



مجموعه ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویداد های مهم است که محور های آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک ترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمایید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام



هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمابر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : info@eheyat.com

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵



تحقیق و ادبیات

با آثار و مقالاتی از:

دکتر سعد الله زارعی

دکتر یدالله جوانی

دکتر رسول سنایی راد

عباس حاجی نجاری

رضا داوری

دکتر علیرضا معاف

رضا داوری

۱۷ تا ۴

آمریکای بدون روتوش

دکتر رسول سنایی راد

۲۷ تا ۱۸

اهداف جریان معارض در مقصر جلوه دادن رهبری
در مشکلات کشور

عباس حاجی نجاری

۳۹ تا ۲۸

تأثیر توافق امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی بر
ظرفیت جبهه مقاومت

دکتر سعد الله زارعی

۵۱ تا ۴۰

موج سوم بیداری اسلامی
(ماهیت شناسی و امکان سنجی)

دکتر یدالله جوانی

۶۵ تا ۵۲

خطر تحریف در کمین دفاع مقدس

دکتر علیرضا معاف

۸۳ تا ۶۶

پیچیدگی های رهبری انقلاب

تَحْلِيلِ اَوَّلِیَا

رضادآوری

آمریکای بدون روتوش

■ نخستین دور از چهار مناظره انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا در تاریخ ۸ مهر میان دونالد ترامپ نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه و جو بایدن نامزد حزب دموکرات برگزار شد.

قبل از برگزاری این مناظره، ترامپ که خواستار گرفتن تست اعتیاد از رقیب انتخاباتی اش شده بود، در خلال مناظره یکدیگر را با القاب و الفاظی چون دلقک، خفه شو، دروغگو، سگ دست آموز پوتین و.. خطاب قرار دادند.

ترامپ اصرار داشت بایدن را کاندیدای چپ‌های افراطی معرفی کند و متقابلاً او ترامپ را کاندیدای نژادپرست‌های سفید برتر پندار بخواند. در این مناظره ۹۰ دقیقه‌ای، ترامپ ۷۳ بار حرف‌های بایدن را قطع کرد. بایدن هم از لفظ خفه شو خطاب به ترامپ استفاده کرد.

پس از پایان این مناظره، رسانه‌ها و نخبگان دنیا در توصیف و تحلیل این نمایش شرم آور، رفتار و مواضع دو نامزد ریاست جمهوری آمریکا را نمادی از روح حاکم بر نظام لیبرال دموکراسی و آمریکای بدون روتوش خواندند و نسبت به زوال و فروپاشی دولت و جامعه برخاسته از این تفکر هشدار دادند.

آمریکای بدون رونوش به روایت رسانه ها و نخبگان

- روزنامه آمریکایی واشنگتن پست طی تحلیلی درباره نخستین مناظره جو بایدن و دونالد ترامپ، نامزدهای حزب دموکرات و جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نوشت: این مناظره موجب شده در دنیا از آمریکا تصویر کشوری رو به افول و درگیر هرج و مرج به تصویر کشیده شود.

- شبکه تلویزیونی سی.ان.ان هم اعلام کرد: مردم آمریکا بازنده مناظره بودند چون واقعا یک فاجعه بود.

- بی بی سی نیز گفت: این وحشیانه ترین مناظره تاریخ آمریکا بود.
- نیکولا رولین خبرنگار روزنامه «لز کو» فرانسه در گزارشی نوشت: بایدن در این مناظره، ترامپ را دلکک خواند و گفت: با این رئیس جمهوری (ترامپ)، ماضعیف تر، بیمار تر، فقیر تر، شکاف پذیر تر و خشن تر خواهیم شد.

- فیلیپ بوله گر کور خبرنگار روزنامه «لانوول ایزروتوآر» مستقر در نیویورک هم نوشت: مناظره نخست برای حزب دموکرات اگر چه تبدیل به یک مزیت شد اما آمریکا از این بابت نگران است. ترامپ کوچکترین نظم و انضباطی نداشت، از روی غریزه می دود و فقط آنچه را که در سر دارد، انجام می دهد. او مانند یک گاؤنر که انتظارش می رفت مستقیم به جلو می تازد و این اصلا نتیجه نداد

- ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا هم طی تویییتی نوشت: این مناظره جایگاه آمریکا در جهان را بیش از پیش تضعیف کرد و اعتماد به نفس آمریکایی ها را پایین تر آورد.

- میت رامنی سناتور جمهوریخواه ایالت یوتا و نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ نیز درباره مناظره بایدن و ترامپ گفت: فکر می کنم که مناظره شب گذشته مایه شرمساری بود.

- بن ساس سناتور جمهوریخواه ایالت نبراسکا جدال ترامپ و بایدن را یک نمایش آشغال نامید.

- روزنامه «لیبراسیون» فرانسه هم در تحلیلی به قلم «فردریک» محقق و کارشناس فرانسوی در امور آمریکا نوشت: مناظره ترامپ و بایدن، این ایده را که ایالات متحده دوره تاریکی را پشت سر می گذارد، تقویت می کند.

- روزنامه واشنگتن پست نوشت: نخستین مناظره انتخاباتی - که با وقفه ها، توهین های

تحلیل روزانه

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت رزمندگان اسلام



روزنامه آمریکایی واشنگتن پست طی تحلیلی درباره نخستین مناظره جو بایدن و دونالد ترامپ: نامزدهای حزب دموکرات و جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نوشت: این مناظره موجب شده در دنیا از آمریکا تصویر کشوری رو به افول و درگیر هرج و مرج به تصویر کشیده شود.

“

شبکه تلویزیونی
سی.ان.ان هم
اعلام کرد: مردم
آمریکا بازنده
مناظره بودند
چون واقعا یک
فاجعه بود.

تحلیل و گزارش ۳۴

۷

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیسندگان اسلام

“

بی بی سی
نیز گفت: این
وحشیانه ترین
مناظره تاریخ
آمریکا بود.

شخصی و مجادله‌های پرسر و صدا همراه بود- این برداشت را در پایتخت بسیاری از کشورهای خارجی ایجاد کرده که ریاست‌جمهوری ترامپ دموکراسی آمریکا را به حدی غیرقابل تصور تضعیف کرده است.
- روزنامه گاردین هم در واکنش به نخستین مناظره انتخاباتی آمریکا نوشت: مناظره یک نمایش گند بود و ترامپ با یاوه و دروغ و توهین موجب تحقیر ملی آمریکا شد.

مناظره آمریکا با خود

بر این اساس و به اعتقاد برخی دیگر از کارشناسان، مناظره دونالد ترامپ و جو بایدن در واقع مناظره آمریکا بود با خودش از این رو نتیجه این مناظره هواداران آمریکا را ناراحت کرد تا جایی که خود گرداننده مناظره کریس والاس هم یک روز پس از انجام و زمانی که با سیل انتقادات هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه مواجه شد، طی گفت‌وگویی این مناظره را بد و یأس‌آور دانست. بعضی از رسانه‌های آمریکا هم دست به کار شده و به دو طرف مناظره نمره‌هایی دادند ولی همان‌ها هم نوشتند این مناظره، آمریکا را نزد دوستدارانش تحقیر کرد.

همچنین از نگاه این کارشناسان، مهم این نبود که این دو به جای پاسخ به سؤالات مجری فاکس نیوز، یقه‌گیری می‌کردند و هر کدام حرف‌های خود را می‌زدند، بلکه این مناظره از آن حیث اهمیت داشت که دو کاندیدای ریاست‌جمهوری ناگزیر بودند حقایق آمریکا را روی پرده بیاورند. حقیقتی که رأی دهندگان آمریکایی را ناراحت می‌کند، ناتوانی آمریکاست و آنچه سبب نگرانی عمیق آنان می‌شود فقدان راه‌حل‌هایی است که این ناتوانی را علاج نماید.
زمان برگزاری انتخابات، فرصتی برای بیان راه‌حل‌هاست و این در حالی است که خروجی این مناظره ناامیدی بیشتر مردم آمریکا بود که مجری هم به آن اشاره کرد. او گفت وی و همکارانش بیش از ۱۰۰ ساعت روی مناظره کار کرده‌اند تا به نتایج مناسبی برسند، اما این طور نشد و شهروندانی که برای شرکت در انتخابات مردد بودند را برای عدم شرکت در انتخابات متقاعد کرد.

در این مناظره یک آمریکای فاقد برنامه به تصویر کشیده شد. علی‌رغم آنکه مجری تلاش زیادی کرد تا دو کاندیدای ریاست‌جمهوری حرف‌هایی از برنامه‌های خود بزنند، اما مخاطب آمریکایی چیزی جز یکسری کلیات دریافت



ریچارد هاس،
رئیس شورای روابط
خارجی آمریکا هم
طی توییتی نوشت:
این مناظره جایگاه
آمریکا در جهان را
بیش از پیش تضعیف
کرد و اعتماد به نفس
آمریکایی‌ها را پایین
تر آورد.

تحلیل روزها

۸

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رزمندگان اسلام



روزنامه گاردین
هم در واکنش به
نخستین مناظره
انتخاباتی آمریکا
نوشت: مناظره
یک نمایش گند
بود و ترامپ با باوه
و دروغ و توهین
موجب تحقیر ملی
آمریکا شد.

نکرد که آن هم ناظر به مشکلات بزرگ اقتصادی و به راه حل‌ها نبود.

آمریکایی‌ها همیشه به اینکه کشورشان برنامه‌های ۱۰۰ ساله، ۵۰ ساله، ۳۰ ساله، ۲۰ ساله، ۵ ساله و یک‌ساله برای اداره خود و دیگران دارد، به دیگران فخر می‌فروختند و بسیاری از کشورهای دنیا هم به این موضوع به عنوان الگویی مناسب می‌نگریستند. البته مناظره جای ارائه کامل برنامه یا ارائه برنامه‌های جامع نیست در مناظرات به اصول یک برنامه اشاره می‌شود تا رأی‌دهندگان در یابند که در صورت انتخاب فرد خاص به نتایج مهمی دست پیدا می‌کنند. در انتخابات‌های تا سال ۲۰۱۶ نوعاً این گونه بود اما در این انتخابات نه بایدن و نه ترامپ به برنامه‌ای اشاره نکردند و همه سؤالات مجری را بی‌پاسخ گذاشتند.

آمریکایی‌ها در این مناظره متوجه شدند اگر چه مقامات آمریکایی برای مداخله در جاهای مختلف دنیا اقدامات زیادی انجام می‌دهند و هزینه‌های فراوانی که رقم‌سالیانه آن لاقلاً یک تریلیون دلار است خرج می‌کنند اما در ارتباط با اداره بهتر خود آمریکا هیچ برنامه‌ای ندارند. در این مناظره مردم متوجه شدند مقامات دو حزب آمریکا از حل معادله دوجبه‌لولی علاج کرونا و باز بودن کسب و کار عاجز هستند و هر کدام می‌خواهد یکی از این دو واجب را کنار بگذارد یعنی یکی می‌گوید راه حل مقابله با کرونای مهاجم تعطیلی چندماهه کسب و کارهاست و دیگری می‌گوید مردم خواهان باز بودن همه فعالیت‌ها از مراکز تولید و مراکز خرید تا مراکز آموزشی هستند و ما هر کاری که می‌توانستیم و شدنی بود برای مهار کرونا انجام داده‌ایم.

نکته دیگر این مناظره، فقدان استراتژی بود. آمریکایی‌ها لاقلاً از سال ۲۰۰۰ در انتخابات‌ها شعار محوری داشته و براساس آن ساز و کارهایی را تنظیم می‌کردند. بوش در انتخابات ۲۰۰۰ شعار "بازگشت اقتدار" آمریکا را مطرح کرد و بر این اساس نئوکان‌ها جنگ‌های بزرگی را علیه منطقه ما طراحی کردند - که البته فرجامی نداشت - و او باما در انتخابات ۲۰۰۸ شعار "تغییر" داد و یک سلسله اصلاحاتی را در سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا طراحی کرد - هر چند به جایی نرسید - ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ شعار "آمریکای بهتر" را مطرح کرد ولی در این انتخابات، گویا اصولی وجود ندارد و لذا دیگر سخنی از تغییر یا اقتدار هم نیست. آنجا که در این مناظره به مطالبات داخلی آمریکا اشاره می‌شود، هم رنگ و بوی حل و فصل مسایل جاری می‌دهد و حرف کلانی که بتوانیم آن را استراتژی آینده این کشور بدانیم، شنیده نمی‌شود.

مناظره دو نامزد یا نمادهای الگوی لیبرال دموکراسی

پس از مناظره دو نامزد انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا، آن‌ها که در سال‌های اخیر تلاش کرده بودند از طریق بزک کردن آمریکا و الگوی لیبرال دموکراسی، تفکر انقلاب اسلامی را از درون استحاله کرده و اندیشه اسلام ناب را در برابر مدرنیسم ناتوان و رفتنی قلمداد کنند، اکنون به تکاپو افتاده و تلاش دارند آن را تنها به رفتار دو نامزد خلاصه کرده و از آن پارادوکسی که خود نیز به آن دچار شده‌اند، رهایی یابند ولی واقعیت آن است که آن مناظره چهره واقعی آمریکا را نشان داد و ثابت کرد که افول آمریکا تنها در عرصه میدانی و شکست سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی کاخ سفید اتفاق نیفتاده بلکه مهم‌تر از شکست میدانی، این فرهنگ لیبرال دموکراسی است که دچار افول و فروپاشی شده، و همچون مارکسیسم به پایان خود نزدیک می‌شود، نکته‌ای که در طی چند ماه اخیر بسیاری از کارشناسان مطرح آمریکایی هم به آن اعتراف کرده و دوران ترامپ را مظهر افول آمریکای مدعی دانسته‌اند به گونه‌ای که حتی فوکویاما هم که پیشروترین فرد در اعتقاد به بی‌آسیب بودن لیبرالیسم بود، اکنون معتقد است که لیبرالیسم مبتلا به آسیب‌های جدی است و می‌کوشد علاج‌هایی را برای آن مطرح کند. اینکه لیبرالیسم مصون از آسیب است نوعی ساده‌انگاری است و دنیای اندیشه امروز به باورهای واقعی درباره افول لیبرالیسم رسیده است.

هنری کسینجر سیاستمدار معروف آمریکایی در یکی از اظهارنظرهای اخیر خود گفت: فکر می‌کنم ترامپ یکی از شخصیت‌های تاریخی باشد که نشان دهنده پایان یک دوره است. ترامپ که متعلق به طبقه ثروتمند جامعه آمریکاست در تناقضی آشکار خود را نماینده طبقه پایین و کارگران یا همان طبقه یقه آبی که مشارکت سیاسی کمتری دارند اعلام می‌کند.

جوزف نای از چهره‌های مشهور نئولیبرال آمریکا هم اخیراً طی یادداشتی در پراگت سیندیگیت بر پایان یافتن نظم جهانی لیبرال تأکید و یادآور می‌شود: با روی کار آمدن ترامپ و رشد چین نظم جهانی لیبرال پایان یافته است و اگر بایند در انتخابات رأی بیاورد، به احتمال زیاد نظم لیبرال را احیاء نمی‌کند و به دنبال جایگزینی برای آن می‌رود.

“

در این مناظره مردم متوجه شدند مقامات دو حزب آمریکا از حل معادله دوجبه‌دلی علاج کرونا و باز بودن کسب و کار عاجز هستند و هر کدام می‌خواهد یکی از این دو واجب را کنار بگذارد یعنی یکی می‌گوید راه حل مقابله با کرونا می‌باشد تعطیلی چند ماهه کسب و کارهاست و دیگری می‌گوید مردم خواهند باز بودن همه فعالیت‌ها از مراکز تولید و مراکز خرید تا مراکز آموزشی هستند و ما هر کاری که می‌توانستیم و شدنی بود برای مهار کرونا انجام داده‌ایم.

تحلیل ژورنالیست

اما در قبال این سردرگمی و تحیر پرچمداران لیبرال دموکراسی، کسانی در داخل هستند که معتقدند آمریکا همچنان برترین قدرت جهان است. آن‌ها با استناد به آمار و ارقام ظاهری آمریکا بر این باورند که هنوز هیچ جایگزینی برای آمریکا وجود ندارد و این در حالی است که پیروزی دونالد ترامپ به عنوان فردی مخالف ساختار حاکم، از ناکارآمدی موجود در سیاست، اقتصاد و جامعه آمریکا حکایت داشت که ترامپ، به عنوان رئیس جمهور منتخب در سال ۲۰۱۶ مدعی بازگرداندن قدرت آمریکا شده بود، اما به رغم وعده‌های انتخاباتی‌اش، علاوه بر ناکامی در حل مشکلات ساختاری و بنیادین آمریکا، بر دشواری‌های پیش روی این کشور به ویژه در عرصه جهانی افزود و به تعبیر دیگر ماهیت واقعی آمریکا را آشکار کرد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی دوسال پیش این شرایط را پیش بینی و در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۹۷، در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان یادآور شده بودند: «آمریکا رو به افول است. این وضعیتی که آمریکایی‌ها دچارش شدند، عامل بلندمدت دارد؛ این‌ها در طول تاریخ وضعیتی را به وجود آوردند که نتیجه‌اش همین است و به این آسانی‌ها علاج‌شدنی نیست. این سنت الهی است، این‌ها محکومند به اینکه ساقط بشوند، محکومند به اینکه افول کنند، زایل بشوند از صحنه‌ی قدرت جهانی.»

افول امپراطوری‌ها، ناگهانی و آنی نیست و قدرت‌های بزرگ همیشه به آهستگی سیر تزلزل و ضعف خود را طی کرده‌اند و آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست. ظهور قدرتی به نام آمریکا در قرن بیستم، یک واقعیت است. این قدرت بزرگ در رقابت با رقبای خود، بر این تصور بود که می‌تواند به دلایل گوناگون، تنها قدرت برتر در قرن بیست و یکم بوده و نظم نوین جهانی را در چارچوب یک نظام تک قطبی با پشتوانه‌های ایدئولوژیک متضاد و لکن مادی گرایانه ایجاد کند. شاید در دوران پس از جنگ جهانی دوم، افزایش ثروت سبب گسترش دموکراسی لیبرال غربی شد، اما با افزایش اختلاف طبقاتی، این نظرات سیاسی حاشیه‌ای هستند که هوادار پیدا کردند. این موضوعی است که پروفیسور رانسیمن، رئیس بخش علوم سیاسی دانشگاه کمبریج به تازگی و درباره وضعیت کنونی دموکراسی غربی در دوره دونالد ترامپ، مطرح کرده است.

او می‌گوید: «وقتی دست‌مزد مردم برای سال‌های متوالی افزایش نیابد آن‌ها به طرف نظرات سیاسی حاشیه‌ای رانده خواهند شد. اگر مردم احساس نکنند وضع‌شان بهتر شده در جست‌وجوی سیاستمدارانی بر خواهند آمد که بیشتر و بیشتر در حاشیه قرار دارند.» این

واقعیت آن است که آن مناظره چهره واقعی آمریکا را نشان داد و ثابت کرد که افول آمریکا تنها در عرصه میدانی و شکست سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی کاخ سفید اتفاق نیفتاده بلکه مهم‌تر از شکست میدانی، این فرهنگ لیبرال دموکراسی است که دچار افول و فروپاشی شده، و همچون مار کسبیم به پایان خود نزدیک می‌شود



حتی فوکویاما هم که پیشروترین فرد در اعتقاد به بی آسیب بودن لیبرالیسم بود، اکنون معتقد است که لیبرالیسم مبتلا به آسیب‌های جدی است و می‌کوشد علاج‌هایی را برای آن مطرح کند. اینکه لیبرالیسم مصون از آسیب است نوعی ساده‌انگاری است و دنیای اندیشه امروز به باورهای واقعی درباره افول لیبرالیسم رسیده است.

تحلیل ژورنالها ۳۴

۱۱

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیسندگان اسلام

همان چیزی است که در سال ۲۰۱۶ و در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا اتفاق افتاد. به اعتقاد او «در کشورهای فقیرتر این موضوع می‌تواند به فروپاشی سیاسی منجر شود، ولی در کشورهای نسبتاً با ثبات غربی احتمال بیشتری دارد که به جای انقلاب نوعی سرخوردگی ایجاد کند.» او می‌گوید: «جوامع ثروتمند ولی بی‌تحرك می‌توانند با دموکراسی‌های به هم ریخته برای مدت طولانی دوام بیاورند و ممکن است ما اکنون در آغاز چنین روندی باشیم.»

دونالد ترامپ در دو سال گذشته متحدان آمریکا را از طریق تهدید در ناتو، تهدید جنگ تجاری و نبرد هسته‌ای، بیگانه کرده و قدرت نرم آمریکا را فرسوده کرده است. بر اساس نظرسنجی گالوپ که مردم از ۱۳۴ کشور در آن مشارکت داشتند، اعتقاد به رهبری آمریکا به پایین‌ترین حد خود یعنی ۳۰ درصد رسیده است. این میزان در دوره ریاست‌جمهوری اوباما (۲۰۱۶) ۴۸ درصد بوده است. یوهان گالتونگ، جامعه‌شناس مشهور نروژی که سابقه پیش‌بینی حوادث مهمی همچون فروپاشی شوروی و ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را دارد، در سال ۲۰۰۹ در کتاب «سقوط امپراتوری آمریکا و پس از آن چه؟» پیش‌بینی کرده بود آمریکا قبل از افول قدرت جهانی خود شاهد ظهور فاشیسم خواهد بود.

اگر در دهه پنجاه قرن گذشته و تا دو دهه قبل، آمریکا در بسیاری از نمادها جایگاه اول را داشت، حالا و در قرن ۲۱ این کشور یک به یک نمادهای اصلی‌اش را از دست داده است و دیگر کشور دلفریب و تاثیرگذار سابق نیست که بتواند با استفاده از قدرت نرمش در بسیاری از کشورها اثرگذار باشد. اگر تا یک دهه گذشته «لیبرال دموکراسی» در کشورهای جهان سوم آرزوی روشنفکران بود، حالا در خود غرب ارزش‌های لیبرال دموکراسی، زیر پا گذاشته می‌شود. شاید در دوران پس از جنگ جهانی دوم، افزایش ثروت سبب گسترش دموکراسی لیبرال غربی شد، اما با افزایش اختلاف طبقاتی، این نظرات سیاسی حاشیه‌ای هستند که هوادار پیدا کرده‌اند.

افول قدرت نرم آمریکا

یکی از تعبیر دقیقی که می‌توان برای افول آمریکا در نظر گرفت، افول در قدرت، سلطه‌گری و هژمونی است. در معنای اصطلاحی، افول هژمونی یعنی افول در سلطه و توان رهبری و قدرتی که آمریکایی‌ها برای اداره دنیا نیاز دارند. به عبارت دیگر،

قدرت سلطه‌طلبانه کنونی آمریکا جهان شمول نیست. هژمونی باید تأمین، باز تولید و حفظ شود. حفظ و تداوم هژمونی، نیازمند این است که گروه حاکم به گروه‌های تابع خود، امتیازاتی بدهد اما از این منظر امروزه شرایط و ویژگی‌های در فضای ایالات متحده حاکم است و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، این کشور را دچار تفرق حزبی و سیاسی نموده که حاصل آن ایجاد شکاف عمیق و طبقات متکثر ناراضی در بین جامعه آمریکاست.

دوران کنونی را بنا به دلایلی همچون، بازیابی قدرت از سوی روسیه پس از دوران افول ناشی از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، رشد توانمندی‌های اقتصادی در چین، تضعیف شدید جنبه‌های نرم‌افزاری قدرت آمریکا، بحران اقتصادی و بروز تضادهای شدید در نظام سرمایه‌داری، تقویت و رشد جنبش‌های اعتراضی در غرب، بروز جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان اسلام و تشکیل بلوک منطقه به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا را باید دوران افول هژمونی آمریکا دانست.

بر این اساس و با توجه به اوصاف ذکر شده، اعتقاد اغلب تحلیل‌گران بر این است که حکومت آمریکا در عرصه جهانی محدود شده و نمی‌تواند نقش مدیریت جهانی را با اقتدار ایفا کرده و دکترین‌های مختلفی را به اجرا بگذارد. از این رهگذر می‌توان اذعان داشت آمریکا در پرداخت هزینه کسب قدرت و رضایت در عرصه بین‌الملل دیگر توانایی سابق را نداشته و به شدت در حال افول است که این امر موقعیت برتری طلبانه‌اش را در موضع انفعال قرار داده است.

«جوزف نای» از مبتکران و بنیانگذاران نظریه «نئولیبرالیسم» در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. نای علاوه بر این، جزو نظریه پردازان «قدرت نرم» نیز به حساب می‌آید. نای چندی پیش طی مقاله‌ای که در پایگاه «پراجکت سیندیکت» منتشر شده بود، به فرسایش قدرت نرم آمریکا اذعان کرده و می‌نویسد: «شواهد مشخص است. ریاست جمهوری دونالد ترامپ، باعث فرسایش قدرت نرم آمریکا شده است. در رأی‌گیری موسسه گالوپ که در ۱۳۴ کشور برگزار شده است تنها ۳۰ درصد به مطلوبیت آمریکا تحت رهبری ترامپ رأی داده‌اند، که کاهش ۱۲۰ امتیازی در مقایسه با دوران (باراک) اوباما است.»

وی در ادامه می‌نویسد: «مرکز تحقیقات پیو به این نتیجه رسیده که چین با نرخ تایید ۳۰ درصدی، به جایگاه مساوی با آمریکا رسیده و شاخص انگلیسی قدرت نرم ۳۰ ران‌شان می‌دهد که آمریکا از رتبه اول در سال ۲۰۱۶ به رتبه سوم تنزل پیدا کرده است.»



آمریکا از نفوذ سابق
بر رفتار سایرین
بر خوردار نیست. از
این زاویه، متحدان
واشنگتن، مانند
دوران جنگ سرد،
تابع آمریکا نیستند.
بازیابی جایگاه سایر
کشورها در نظام
اقتصاد جهانی باعث
شده تا آن‌ها از آمریکا
تبعیت نکنند.

تحلیل‌ها ۳۴

۱۳

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رزمندگان اسلام

اعتراف به این حقیقت توسط جوزف نای در حالی صورت می‌گیرد که او بدون در نظر گرفتن قدرت رقیب خصوصا اسلام، پیش از این به ارائه منابع قدرت آمریکا پرداخته و آمریکا را تنها قدرت اقتصادی جهان با داشتن نیمی از ۵۰۰ شرکت برتر جهان می‌دانست و در شاخص‌های اجتماعی نیز در زمینه جذب مهاجرین، آمریکا را در رتبه دوم و صادرکننده شماره یک فیلم‌های سینمایی در جهان می‌دانست. جوزف نای بخش زیادی از قدرت نرم آمریکا را در داشتن امکانات و تجهیزات می‌بیند و اکنون امیدوار است آمریکای بعد از ترامپ، مجدداً قدرت نرم از دست رفته خویش را بازیابی کند. یکی از دلایل کم شدن نفوذ آمریکا در طول این سال‌ها علاوه بر مشکلات در عرصه بین‌المللی، مسائل داخلی آن در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، مالی و اخلاقی است.

از سوی دیگر، آمریکا از نفوذ سابق بر رفتار سایرین برخوردار نیست. از این زاویه، متحدان واشنگتن، مانند دوران جنگ سرد، تابع آمریکا نیستند. بازیابی جایگاه سایر کشورها در نظام اقتصاد جهانی باعث شده تا آن‌ها از آمریکا تبعیت نکنند. این کشورها که اغلب قدرت‌های منطقه‌ای و یا در حال تبدیل شدن به قدرت‌های منطقه‌ای هستند، نمی‌خواهند از دید ملت‌ها و سایر همسایگان‌شان به دولت‌هایی پیرو آمریکا شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست‌گذاری‌های دولتی، نه تنها پیروی از آمریکا را دشوار ساخته، بلکه از قدرت قانع‌کنندگی آمریکان نسبت به ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی نیز کاسته است.

تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی که آمریکا را در جنگ علیه عراق همراهی کردند، تأثیر چشمگیری بر کاهش نیروهای نظامی اسپانیا، ایتالیا و آلمان در افغانستان و عراق داشته است. خودداری ترکیه از صدور مجوز استفاده از پایگاه‌های نظامی این کشور در حمله عراق، نمونه دیگری است که عدم تمایل متحدان آمریکا به پیروی مطلق از سیاست‌های واشنگتن را بر ملا می‌کند.

علاوه بر این، در ماجرای انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس و الحاق رسمی جولان اشغالی سوریه به فلسطین اشغالی نیز حتی متحدان نزدیک آمریکا مانند فرانسه و انگلیس به مخالفت با این تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا پرداخته‌اند. در واقع، عدم تبعیت کشورهای مختلف از آمریکا، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های افول جایگاه آمریکا در جهان است.



اما داستان امروز ایالات متحده به این گونه است که دولت آمریکا شاهد یک خود درگیری گسترده در قلمرو حکمرانی خود است. امری که به وضوح نشان می‌دهد این دولت از رهبری مردم خود عاجز است و مسلمانان عجز در عرصه جهانی بیشتر از این خواهد بود.

زمانی یکی از دیپلمات‌های کهنه کار آمریکا پس از بازنشستگی اش گفت: اگر تیشه به ریشه خودمان نزیم، هیچ کشوری نخواهد توانست برای ایفای نقش محوری در جهان در جایگاهی بهتر از آمریکا قرار بگیرد. ما همچنان قادر خواهیم بود کشتی خود را از میان جریانات پیچیده ژئوپولتیک در قرن بیستم به پیش برانیم.

اما داستان امروز ایالات متحده به این گونه است که دولت آمریکا شاهد یک خود درگیری گسترده در قلمرو حکمرانی خود است. امری که به وضوح نشان می‌دهد این دولت از رهبری مردم خود عاجز است و مسلمانان عجز در عرصه جهانی بیشتر از این خواهد بود. با مشاهده همین رویدادها است که جوزپ بول، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در پیام تصویری خود به کنفرانس سفیران آلمان گفت: تحلیل گران مدت‌هاست درباره پایان سیستم تحت رهبری آمریکا و ورود به عصر آسیا صحبت می‌کنند. این اکنون در مقابل چشمان ما اتفاق می‌افتد.

شاید این صریح ترین اظهار نظر یک مقام بلند پایه اروپایی باشد که از پایان عصر رهبری آمریکا سخن می‌گوید. برای اعتبار سنجی بیشتر سخنان بول در اعلام پایان عصر رهبری آمریکا بد نیست به یک مقایسه تاریخی مختصر بپردازیم.

سی سال پیش از این در آگوست ۱۹۹۰ تنها بیست و چهار ساعت پس از حمله صدام به کویت، وزیر خارجه وقت آمریکا توانست شوروی رام شده در جنگ سرد را مجاب کند که علیه عراق موضع گیری و حمله به کویت را محکوم کند. کاری که ادوارد شوارنداز ۳ آگوست ۱۹۹۰ طی مصاحبه با خبرنگاران در فرودگاه ونوکوف انجام داد. پس از آن فقط یازده روز لازم بود تا جیمز بیکر (وزیر خارجه وقت آمریکا) در سفر به کشورهای متحد آمریکا در آسیا و اروپا ۵۰ میلیارد دلار جمع آوری کند؛ مبلغی که همه هزینه‌های عملیات طوفان صحرا علیه نیروهای رژیم بعث عراق را پوشش می‌داد. در نهایت ارتش آمریکا در کمتر از ۵ روز از شروع حمله زمینی اش توانست ارتش صدام را به طور کامل از خاک کویت عقب براند و بوش (پدر) رئیس جمهور وقت آمریکا در نطقی مغرورانه پایان عملیات را اعلام کرد. حتی در حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ نیز آمریکا توانست با تکیه بر نفوذ و رهبری خود اجماع بین المللی موفقیت آمیزی را شکل دهد، هر چند بسیاری از مردم افغانستان حتی روح‌شان هم از حمله به برج‌های دوقلو خبر نداشت! اما سال ۲۰۱۲ وضعیت آمریکا در مقایسه با این شرایط یک طنز تمام عیار بود. سی ام آگوست

“

در ماجرای انتقال
سفارت آمریکا از
تل آویو به قدس و
الحاق رسمی جولان
اشغالی سوریه به
فلسطین اشغالی
نیز حتی متحدان
نزدیک آمریکا مانند
فرانسه و انگلیس به
مخالفت با این تصمیم
رئیس جمهور آمریکا
پرداخته‌اند. در واقع،
عدم تبعیت کشورهای
مختلف از آمریکا،
یکی از مهم‌ترین
نشانه‌های افول جایگاه
آمریکا در جهان است.

تحلیل ژورنالی

۱۵

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیس‌جمهور اسلام

“

اکثریت اندیشمندان
بر این نظرند که «نظم
نوبین جهانی» به
رهبری ایالات متحده
در حال عقب‌نشینی
است و تاکتیکی
نیست، زیرا نشانه‌های
زوال هژمونی آمریکا
در جهان از سال ۲۰۰۸
به این سو بر همگان
پیدا است.

۲۰۱۲ جان کری به درخواست کاخ سفید در اتاق معاهدات وزارت خارجه و در مقابل خبرنگاران بیانییه‌ای حماسی خواند و در آن اقدام نظامی آمریکا علیه سوریه را وعده داد. در حالی که همه منتظر بودند تا در تعطیلات آخر هفته اوباما فرمان حمله به سوریه را صادر کند، اما رئیس جمهور آمریکا علی‌رغم برنامه قبلی از این کار امتناع کرد و ترجیح داد اقدامی انجام ندهد. واقعیت این بود که آنها حتی نتوانستند قدیمی‌ترین متحد خود یعنی انگلستان را برای حمله به سوریه قانع کنند. آن روزها دیپلمات‌های آمریکایی در گفت‌وگو با متحدان شان برای شکل دهی به اجماعی بین‌المللی در حمله به سوریه یک جمله مشترک می‌شنیدند: خودت دست به کار شو.

کمتر از چند ماه پس از عملیات طوفان صحرا در سراسر اکتبر ۱۹۹۱ آمریکا توانست کنفرانس مادرید را برای برقراری گفت‌وگوها میان رژیم صهیونیستی و اعراب در حالی شکل دهد که کمتر کسی فکر می‌کرد چنین افرادی حتی بتوانند دور یک میز بنشینند. در یک سو نمایندگان فلسطین و سوریه و در سوی دیگر نمایندگان رژیم اشغال‌گر قدس در کنار دیگر رهبران عرب منطقه قرار داشتند. اما سال ۲۰۱۹ آنچه دولت آمریکا با صرف هزینه و زمان زیاد تحت عنوان معامله قرن در منامه برگزار کرد در مقایسه با کنفرانس مادرید یک شوخی کوچک بیشتر نبود! تشکیلات خودگردان به عنوان یکی از میانه‌روترین گروه‌های فلسطینی حاضر به شرکت در آن نشد و بسیاری از کشورهای منطقه که برخی از آنها از متحدان آمریکا محسوب می‌شدند این نشست را تحریم کردند.

افول چشم‌گیر آمریکا در دهه‌های گذشته واقعیتی غیرقابل انکار به نظر می‌رسد. هزینه فراوان جانی و مالی آمریکا در افغانستان و عواید اندک آن، شکست در اقناع افکار عمومی و اجماع‌سازی بین‌المللی برای حمله به عراق، رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸، ناکامی در سوریه و... نقش رهبری جهانی آمریکا را در میان افکار عمومی این کشور با تردید جدی مواجه کرد. تردیدی که خود را با شعار اول آمریکا در کمپین انتخاباتی ترامپ و پیروزی آن نشان داد.

به تعبیر ویلیام برنز، قائم مقام وزیر خارجه اسبق آمریکا: انتخابات سال ۲۰۱۶ در آمریکا ثابت کرد دیگر کسی به رهبری آمریکا در عرصه جهانی اهمیت نمی‌دهد. اما اتفاقات روزهای اخیر در مدیریت فاجعه آمیز بیماری کرونا و ناآرامی‌های



باربارا اسلاوین یکی از کارشناسان اندیشکده شورای آتلانتیک با بررسی رفتار ایران و ناکارآمد خواندن سیاست فشار حداکثری آمریکا نوشت: «احتیاجی نیست مدرک دکتري روابط بین الملل داشته باشید تا بفهمید وقتی آمریکا تصمیم می‌گیرد، دیگر کسی از ما پیروی نمی‌کند!»

تحلیل ۳۴ روزها

۱۶

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیس‌مندان اسلام



در پایان باید تأکید کرد که، موضوع نابودی آمریکا و افول قدرت ایالات متحده، به عنوان یک کینه تاریخی مردم ایران و یک تسویه حساب و دشمنی میان انقلاب اسلامی و دولت آمریکا مطرح نشده، بلکه یک تعارض شناختی و تمدنی میان جبهه حق و باطل است که بر مبنای قرآن، باطل نابود شدنی است و حق ماندگار خواهد بود. انهم بیرونه بعیدا و نراه قریبا

اجتماعی در آمریکا، نشان می‌دهد این کشور در آغازین روزهای دهه سوم از قرن بیست و یکم، نه تنها نقش رهبری‌اش در جهان که حتی برای رهبری در قلمرو حکمرانی خود نیز با چالش مواجه است.

ویروس کوچکی که تا همین چند ماه پیش توسط عالی‌ترین مقامات آمریکا جدی گرفته نمی‌شد، معضلات بزرگی برای این کشور آفریده است. شمار قربانیان کرونا در این کشور از ۲۰۰ هزار نفر فراتر رفته است. فقط در دوهفته گذشته بیش از ۲ میلیون نفر شغل خود را از دست دادند و در شش ماه گذشته از هر چهار آمریکایی یک نفر بیکار شده است. بدین ترتیب شمار بیکار شدگان توسط کرونا در آمریکا به بیش از ۴۰ میلیون نفر رسید. اتفاقی که طبق گزارش شبکه تلویزیونی CNN حتی پس از جنگ جهانی نیز چنین بیکاری گسترده‌ای رقم نخورده بود!

نشریه آلمانی اشپیگل مدیریت ایالات متحده در بیماری کرونا را فاجعه‌آمیز خواند و آمریکا را در شرف یک سقوط اقتصادی بی‌سابقه توصیف کرد. دولت آمریکا نه در عرصه جهانی که حتی در رهبری امور داخلی خود برای حمایت از مردمانش ناکام مانده و این همان نکته‌ای است که الیزابت وارن، سناتور ایالت ماساچوست در مجلس سنای این کشور مورد توجه قرار داد و نوشت: پاسخ دونالد ترامپ به این بیماری همه‌گیر، یک شکست در رهبری، سیاست و اخلاق بوده است.

آمار، نشانه‌ها و شاخص‌ها حکایت از استمرار انحطاط فرهنگی و از هم‌گسیختگی معنوی و سیر صعودی معضلات اجتماعی و... در ایالات متحده آمریکا دارد. ناتوانی جدی و مشهود رهبران نظام سیاسی ایالات متحده از مقابله با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این جامعه از یک سو و فساد آشکار و گسترده سیاستمداران و کارگزاران آمریکایی از سوی دیگر، کاهش چشمگیر اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و دولتی و زمامداران دولتی این کشور را به دنبال داشته است.

از طرف دیگر ظهور قدرت‌های نوظهور در جهان و ضعف ساختارهای داخلی و ایدئولوژیکی آمریکا، منجر به شکست و افول دکتترین نظم نوین جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل شده است. امروز آمریکا نه یک قدرت هژمون جهانی است و نه توانایی حفظ عنوان «بر قدرتی» را در میان قدرت‌های جهانی نوظهور دارد. این تنها حرف و حدیث رقیب‌های آمریکا نیست که ببافند، بلکه امروز سیاستمدارها، صاحب‌نظران و نویسندگان آمریکایی نیز در داخل و خارج آمریکا از آن صحبت می‌کنند. اکثریت



ناکامی ایالات متحده

در مهار جمهوری

اسلامی ایران در

غرب آسیا و ممانعت

از تشکیل جبهه

مقاومت، شکست

معامله قرن آمریکا،

ناکامی در برخورد با

روسیه بر سر مساله

اوکراین، بن بست

مذاکره دیپلماتیک

با روسیه و ایران بر

سر موضوع سوریه،

جنگ ناتمام آمریکا در

افغانستان، گسترش

فعالیت های گروه های

مخالف آمریکا در

کشورهای اسلامی،

تحلیل ژورنالی

۱۲

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت رزمندگان اسلام

رشد قدرت های

منطقه ای و بین المللی

همچون چین، روسیه،

ایران، برزیل، هند،

اندونزی و ترکیه و

تزلزل پایه های اتحادیه

اروپایی که یکی از

متحدهای اصلی آمریکا

برای حفظ و اجرای نظم

نوبین جهانی مبتنی

بر قدرت آمریکا بوده

است، از نشانه های

افول امپراتوری جهانی

آمریکا به حساب

می آید.

اندیشمندان بر این نظرند که «نظم نوین جهانی» به رهبری ایالات متحده در حال عقب نشینی است و تاکتیکی نیست، زیرا نشانه های زوال هژمونی آمریکا در جهان از سال ۲۰۰۸ به این سو بر همگان پیداست.

امپراتوری جهانی ایالات متحده تحت عوامل داخلی (ضعف ساختارهای سیاسی و اقتصادی) و خارجی (ظهور قدرت های چالش گر منطقه ای و جهانی برای آمریکا) رو به افول است. اکنون جهان آماده ورود به عصر پسآمریکایی قرار دارد؛ عصری که در آن دیگر سخن از ابرقدرتی و رهبری جهانی آمریکا نیست. ناکامی ایالات متحده در مهار جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و ممانعت از تشکیل جبهه مقاومت، شکست معامله قرن آمریکا، ناکامی در برخورد با روسیه بر سر مساله اوکراین، بن بست مذاکره دیپلماتیک با روسیه و ایران بر سر موضوع سوریه، جنگ ناتمام آمریکا در افغانستان، گسترش فعالیت های گروه های مخالف آمریکا در کشورهای اسلامی، رشد قدرت های منطقه ای و بین المللی همچون چین، روسیه، ایران، برزیل، هند، اندونزی و ترکیه و تزلزل پایه های اتحادیه اروپایی که یکی از متحدان اصلی آمریکا برای حفظ و اجرای نظم نوین جهانی مبتنی بر قدرت آمریکا بوده است، از نشانه های افول امپراتوری جهانی آمریکا به حساب می آید.

وبالاخره این روزها نفتکش های ایرانی بدون توجه به تحریم ها و تهدیدهای آمریکا یکی پس از دیگری در سواحل ونزوئلا پهلو می گیرند، اتفاقی که واکنش های بین المللی فراوانی را در عرصه جهانی برانگیخته است. دو هفته پیش باربارا اسلاوین یکی از کارشناسان اندیشکده شورای آتلانتیک با بررسی رفتار ایران و ناکارآمد خواندن سیاست فشار حداکثری آمریکا نوشت: احتیاجی نیست مدرک دکتری روابط بین الملل داشته باشید تا بفهمید وقتی آمریکا تصمیم می گیرد، دیگر کسی از ما پیروی نمی کند!

و در پایان باید تاکید کرد که، موضوع نابودی آمریکا و افول قدرت ایالات متحده، به عنوان یک کینه تاریخی مردم ایران و یک تسویه حساب و دشمنی میان انقلاب اسلامی و دولت آمریکا مطرح نشده، بلکه یک تعارض شناختی و تمدنی میان جبهه حق و باطل است که بر مبنای قرآن، باطل نابود شدنی است و حق ماندگار خواهد بود. انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا

تحليل وادها

دکتر رسول سنایی راد

اهداف جریان معارض در مقصر جلوه دادن رهبری در
مشکلات کشور

■ شیفیت دادن بار مسئولیت مشکلات و معضلاتی که بر رضایتمندی مردم تأثیر منفی دارد، به سمت رهبری، کار مشترک مقامات آمریکایی و رژیم اشغال گر قدس، برخی ضد انقلابیون فراری و همچنین برخی عناصر بریده از انقلاب و فرصت طلبانی است که رهبری را اصلی ترین سد مقاومت و ایستادگی بر روی ارزش های دینی و انقلابی و یا به تعبیر خودشان مانع عادی شدن نظام و شکست پروژه نرمالیزاسیون می دانند.

از این رو، آنان به دنبال مدیریت شناخت مردم با استفاده از شگرد جنگ روایت ها برآمده و ابتدا با بزرگنمایی مشکلات و اللقاء بحران، تصویری سیاه و مأیوس کننده از شرایط حاکم بر نظام ارائه می دهند و سپس با حذف یا نادیده انگاشتن عوامل و دلایل بروز مشکلاتی که به نارضایتی مردم انجامیده، تمام بار مسئولیت این شرایط را حتی در ۴۰ سال گذشته به مدیریت امام خامنه ای (مدظله العالی) نسبت می دهند.

چنین سیاست و شگرد شومی به مثابه آتش تهیه برای آشوب و براندازی محسوب می شود که بی اعتباری و نفی مشروعیت رهبری، لازمه نیل به اهداف شوم آن به حساب می آید. چرا که سابقه شکست های قبلی مخالفان و دشمنان نظام گویای این واقعیت است که رهبری گرانگاه و مولد اتحاد و انسجام و عامل اصلی اقتدار و پیش بردگی انقلاب و نظام اسلامی بوده و تدابیر و اشارات او تمامی توطئه ها و فتنه ها را نافرجام گذاشته است.

این نوشتار، شناخت اهداف سیاست مقصر جلوه دادن رهبری در پیدایش مشکلات و راه های مقابله و خنثی سازی آن در عرصه تبلیغ و ترویج را دنبال می کند.

طرح مسئله

گرچه جریان معارض انقلاب اسلامی برای پیشبرد اهداف شوم خود از هیچ خباثت و شیطنتی فروگذار نبوده و تاکنون تمامی ابزارها، شیوه‌ها و شگردها را با ناجوانمردی تمام بر علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بکار گرفته‌اند، اما باگذشت زمان و درس از شکست‌ها؛ سطح، شدت و پیچیدگی آن را افزایش داده‌اند.

شاید بزرگ‌ترین امید دشمنان و معارضان نظام جمهوری اسلامی، سیاست «کشاندن منازعه به درون نظام» بوده که از فتنه ۸۸ تا آشوب ۹۸ و حتی قبل از آن آشوب‌های ۷۸، سیر تکوینی و تکمیلی برای آن در نظر گرفته شده و تصور می‌رفت با تعمیم و تسری نارضایتی و اعتراض از افشار روشنفکری و دانشگاهی و گروه‌های سیاسی به افشار خاکستری، به‌ویژه قشر حاشیه‌نشین و فرودست، و بر کشاندن آنتی‌ترانقلاب از درون نیروهای خسته و بریده از انقلاب، فروپاشی نظام جمهوری اسلامی را رقم بزند.

از این رو «مأیوس‌سازی مردم» با دوله «فشار و تحریم اقتصادی از بیرون» و «مسئله‌سازی و بزرگ‌نمایی مسائل از درون» برای «عاصی‌سازی و اعتراض جمعی» در دستور کار قرار گرفته و اشتباه محاسباتی جریان مرعوب از غرب در شرطی‌سازی جامعه به خط مذاکره و سازش نیز زمینه‌ساز پیشبرد این توهّم، برای یکسره کردن سرنوشت انقلاب اسلامی از طریق آشوب‌های داخلی و پیاده‌سازی مدل انقلاب علیه انقلاب بود.

اما در این میان، رهبری نظام، به‌عنوان گرانیگاه و محور ثبات و اقتدار نظام در سخت‌ترین شرایط «اتحاد و انسجام» را به درون برگردانده، نظام را از لبه بحران به تعادل مجدد رسانده و با بسیج نیروهای مدافع و هدایت قوا، نظام را با کم‌ترین هزینه و آسیب از آتش فتنه و آشوب داخلی عبور داده و مسیر نزول به شرایط ضعف برای فرصت‌طلبی دشمنان بیرونی را نیز مسدود ساخته است.

در واکنش به این ناکامی است که امروز جریان معارض، به دنبال شیفت دادن بار مسئولیت وضعیت فعلی کشور به سمت رهبری است. وضعیتی که از قبل آن را نابسامان و سیاه جلوه داده و برای مردم رنج‌آور و ناراضی‌کننده می‌خواند و به دنبال شوراندن مردم علیه نظام می‌باشد. موارد زیر؛ نمونه‌هایی از این مقصر جلوه دادن یا متهم‌سازی‌ها به حساب می‌آیند:

علی‌افشاری از عناصر ضدانقلابی فراری در مصاحبه با دویچه وله فارسی، وضعیت نابسامان اوضاع کشور و استمرار بحران را بر عهده رهبری می‌داند که به‌زع‌م‌وی بیشترین اختیارات را در قلمرو حکومتی داشته و مداخله‌های گسترده و تمام‌نشدنی، تقریباً سیاست‌گذاری در همه حوزه‌های کشور را در دست دارد.

به ادعای این عنصر ضدانقلاب؛ «او (امام خامنه‌ای) به گونه‌ای نظام را مدیریت می‌کند که مسئولان رده پائین تر و روسای سه قوه، مسئول اوضاع شناخته شوند.» ابوالفضل قدیانی از دیگر عناصر مخالف نظام، با اشاره به نارضایتی و اعتراض جامعه به مشکلات مسائل کشور، مدعی می‌شود؛ «رهبر ایران مقصر اصلی اعتراض‌ها است.» به موازات عناصر مارک دار ضدانقلاب، مخالف نظام و خارج از کشور، خط مقصر جلوه دادن رهبری توسط عناصر معارض داخلی نیز به همان وقاحت دنبال می‌شود. در نامه‌ای که به اسم مهدی کروبی انتشار یافته، خطاب به رهبری آمده است: «بار مسئولیت سه دهه گذشته را خود بپذیرید.»

سعید حجاریان با پذیرش اینکه مسائل و مشکلاتی وجود دارد که موجب پدید آمدن نارضایتی شده و عملکرد اصلاح طلبان را در دفاع از دولت روحانی با سوال جدی مواجه ساخته، مدعی می‌شود؛ «همه انتقادات متوجه دولت و رئیس‌جمهور نیست. در واقع اهرم‌های قدرتی در ساختار سیاسی ما فعال هستند که ابتکار عمل را از دست دولت گرفته‌اند و نه تنها پاسخگوی عملکردشان نیستند، بلکه همواره در مقام منتقد قوه مجریه ظاهر می‌شوند.»

موسوی خوینی‌ها، سیاست مقصر جلوه دادن رهبری در بروز مشکلات کشور را پررنگ‌تر از تمامی معارضان نظام در نامه سرگشاده‌ای که صادر کرد، دنبال نمود. او که سال‌ها در نظام مسئولیت داشته و پدر معنوی جریان اصلاحات خوانده می‌شود، شخصیتی که در دولت هاشمی غیررسمی و در دولت‌های خاتمی و حسن روحانی به صورت رسمی حضور داشته و میدان دار عرصه قدرت بوده‌اند، در مقدمه نامه‌اش ابتدا مدعی می‌شود، آنچه در جامعه امروزی می‌گذرد، زیننده نظامی نیست که با پرچم اسلام به دنیا معرفی می‌شود. در ادامه او با آوردن این گزاره که، «از نگاه مردم، شیوه مدیریت در بالاترین سطح و قدرت نافذ آن، نقش آفرین اصلی در تمام یا اکثر مهم‌امور کشور است.» رهبری را مسئول مشکلات جامعه و کشور می‌داند.

جالب‌تر اینکه او با اشاره به روند دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها علیه نظام، مثل جنگ، تحریم و تهدید در چهل سال گذشته، باز بار تقصیرات را به سمت رهبری کشانده و از زبان مردم مدعی می‌شود، «مردم بر این باورند که مدیریت کشور به‌ویژه عالی‌ترین سطح آن، باید با ملاحظه همین مشکلات و چالش‌ها، شیوه‌هایی در

مدیریت امور به کار می‌بست که امروز گرفتار این آشفتگی‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و ... نمی‌شدیم.»

درواقع آنچه امثال حجاربان، موسوی خوئینی‌ها و نویسندگان نامه کروب‌ی برای کشاندن مسئولیت مشکلات و مسائل کشور به سمت رهبری، مطرح می‌سازند، واگویی ادعاهای ضد انقلابیون و دشمنان مارک دار نظام است که امروز رهبری را در سیل اتهام افکنی و مقصر جلوه دادن قرار داده‌اند.

اهداف و چرایی

در این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی که دشمنان و معارضان نظام و انقلاب اسلامی تجارب شکست‌های پیاپی و چندباره در عرصه جنگ سخت مستقیم و نیابتی را پشت سر گذاشته، اصلی‌ترین عامل این شکست‌ها را سیاست‌ها، تدابیر و راهبری رهبر معظم انقلاب اسلامی و عزم جزم ایشان برای تداوم روند انقلاب اسلامی و همراهی مردم با ایشان یافته که نه تنها ایستادگی ۴۱ سال گذشته، بلکه پیشرفت و پیش بردگی به سمت مراحل بعدی را نیز رقم زده است.

از این رو، پس از آنکه رهبر معظم انقلاب اسلامی، اقدام به صدور بیانیه گام دوم انقلاب نموده که نوعی دفاع از دستاوردهای ۴۰ ساله گذشته و نقشه راه تداوم انقلاب با به کارگیری تجارب پیشین و الزامات پیش رو با تکیه بر نسل جوان است، جبهه معارض انقلاب با آغاز جنگ شناختی پر شدت به ارائه روایتی انحرافی از نقش و عملکرد رهبری رو آورده تا با تغییر در ذهن و فکر جامعه، نگاه و باور او را به رهبری منفی ساخته و بین مردم و رهبری فاصله و جدایی اندازد.

از این رو با حذف و نادیده انگاری عمدی عوامل و دلایلی که مشکلات فعلی را موجب شده و همچنین بی‌اعتنایی و سانسور دستاوردهای و توفیقات بزرگ نظام اسلامی در سایه سیاست‌ها، تدابیر و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، با بزرگ‌نمایی مشکلات و سیاه نمایی ابتدا تصویری سیاه از وضع موجود ارائه داده و سپس تمام مسئولیت آن را متوجه رهبری نظام نماید.

اهدافی که جریان معارض از این نوع روایت ناقص، جهت دار و دستکاری شده دنبال می‌نماید، عبارت‌اند از:

۱- انتقام از رهبری که وی را عامل اصلی شکست تمامی طرح‌ها و نقشه‌های خود و ناکامی در دستیابی به اهداف قدرت طلبانه و پلیدشان یافته و اینک کینه‌ورزی را به اوج رسانده و مستقیماً به ایشان حمله ور شده‌اند.

۲- ضربه به وجاهت رهبری به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه نظام و دال اصلی گفتمان ولایت فقیه که اعتبار و مشروعیت آن در جامعه، ظرفیت عظیم و توان بالایی برای اتحاد و انسجام بخشی از یکسو و حرکت دادن جامعه در روند انقلاب و پیش بردگی آن فراهم آورده است.

۳- قداست شکنی و اسطوره زدایی از رهبری و شکستن حریم و حرمت ولایت و تبدیل آن به جایگاهی عادی و معمولی که به هر بهانه‌ای آن را زیر سؤال برده و بی اعتبار سازند.

۴- دادن آدرس غلط به مردم نسبت به دلایل و عوامل پدید آمدن مشکلات و مسائلی که ناشی از تحریم و یا عملکرد غلط مسئولان اجرایی، تقنینی و یا انتخاب مسئولانی با شعارها و رویکردهای جنجالی و یا وعده‌های بدون عمل بوده است.

۵- مقدمه سازی برای ساختار شکنی با ضربه به دژ محکم ولایت که نه تنها صیانت بخش، بلکه مولد اقتدار نظام نیز هست.

تحلیل و ارزیابی

۲۳

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیسندگان اسلام

بنابراین خط مقصر جلوه دادن رهبری در پدید آمدن مشکلات را می توان نوعی آتش تهمیه برای آشوب و براندازی یا وادار سازی نظام به مذاکره و سازش با امریکا با توهم حل مشکلات دانست که وزیر خارجه آمریکا در بحبوحه آشوب‌های آبان ماه ۹۸ در مصاحبه با رادیو آمریکا به دنبال القاء بود و با وقاحت برای تداوم بخشی به آشوب‌ها مدعی شد؛ «ببینید که مردم ایران در حالی که امروز به خیابان‌ها برای اعتراض می‌روند، چه می‌گویند؟

آن‌ها می‌دانند این رهبری آن‌ها است که کشور را به بیراهه کشانده است. این رهبری است که توانایی ارتزاق خانواده و برخورداری از کامیابی را از آنان گرفته است.»
گرچه در این سیاست سعی شده نقش رهبری در القاء قدرت نظام و دستاوردهای راهبردی کتمان شود، اما در مواردی چون برنامه بی‌بی‌سی فارسی در بررسی سه دهه رهبری آیت‌ا... خامنه‌ای ناخواسته مجبور به اعتراف در این زمینه می‌شوند. در این برنامه گرچه تلاش شده، تجهیز نیروهای نظام، طراحی و تولید تسلیحات و ادوات جنگی در سال‌های رهبری امام خامنه‌ای با القاء سرسام آور بودن هزینه‌های آن نیز زیر سؤال رود، اما در ادامه به توسعه بسیج در داخل و نیروی قدس در خارج با ابعادی فراتر از آنچه در دوران جنگ داشته‌اند، اشاره دارد، که اذعان به توسعه

قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در دوران زعامت معظم له می باشد. نکته ای که عصبانیت آنان را بر ملا می سازد، نگرانی از همین عملکرد و کارکرد رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران است که دامنه و ادامه آن را باید در نهضت علمی و فناوری های پیچیده و بالای فضایی و امثال آن به این عصبانیت و نگرانی بیشتر دامن می زند.

جریان معارض خارج از کشور به صورت سفارشی حلقه انتقال این سیاست انحرافی به داخل کشور بوده و متأسفانه برخی از نیروهای بریده و خسته داخلی نیز به شکل فرصت طلبانه به پژواک این ندای شوم می پردازند.

اقدامی که شاید به عنوان یک تاکتیک موسمی برای به دست گرفتن رهبری اعتراضات و موج سواری تصور شود، اما هم افزایی و همراهی با خط ضدانقلابی و براندازانه را موجب می شود. چرا که در آسیب رسانی به جایگاه ولایت و رهبری نظام به عنوان محور اصلی انسجام بخشی و حرکت در مسیر توانمندی و اقتدار نظام، تفاوتی با عملکرد ضدانقلاب برانداز ندارد.

راهکارهای مقابله و خنثی سازی

اینک که جریان معارض انقلاب و نظام به جنگ شناختی پیچیده و روایتگری انحرافی علیه رهبری نظام رو آورده که به مثابه آتش تهیه برای آشوب و بی ثباتی داخلی محسوب می شود، لازم است باتدبیر و هوشمندی به مقابله با آن پرداخت.

در راستای این رهنمود حضرت امام خمینی^(۵) که «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به کشور شما آسیبی نرسد» تمامی دلسوزان و علاقه مندان نظام به ویژه صاحبان اندیشه و میز خطابه باید به میدان آمده و با این هجمه شیطنانی به مقابله برخیزند.

از آنجاکه اصلی ترین ترفند معارضان در این هجمه استفاده از «جنگ روایت ها» و «قلب واقعیت ها» است، روایان مدافع ولایت باید موارد زیر را پیگیری نمایند:

۱- بیان دستاوردهای راهبردی و کلان نظام در دوران زعامت امام خامنه ای^(مدظله العالی) و توجه دادن مخاطب به کارنامه درخشان معظم له در هدایت و حمایت از نهضت علمی و فناوری کشور.

۲- بیان توفیقات بزرگ مجموعه های تحت مدیریت رهبری و طلایه داری و پیش برندگی آن مجموعه ها نسبت به سایر بخش ها.

۳- توجه دادن مخاطب به این مهم که مسئولیت رهبری، هماهنگی قوا، حفظ انسجام نظام و سیاست گذاری کلان و به رسمیت شناختن مسئولیت روسای قوا و عدم ورود به حوزه

وظایف و اختیارات آن‌ها و سایر کارگزاران است.

۴- بیان واقعیت‌های مربوط به تمرکز و پیگیری امر مبارزه و رسیدگی به تخلفات و مفساد از سوی رهبری و دستگاه‌های مرتبط با ایشان.

۵- تأکید بر مسئولیت‌شناسی مردم در نظام مردم‌سالاری دینی که با انتخاب مسئولان و نمایندگان شایسته و پاسخگو می‌تواند به حل مشکلات و مسائل جامعه منتهی شود.

۶- تعدیل گرایش آرمانی محض و مطلق‌نگری نسبت به جمهوری اسلامی و حتی جایگاه رهبری که توقع حل مشکلات یک‌باره و فوری و ورود رهبر به تمامی عرصه‌ها را دارد و چنین توقعی به واقعیت‌های ساختاری و میدانی حاکمیت فاصله دارد.

۷- تعدیل انتظارات از رهبری به تناسب اختیارات قانونی و همچنین امکاناتی که در اختیار ایشان و دستگاه‌های زیرمجموعه ایشان است.

۸- بیان نقش مردم در فراهم کردن زمینه و بستر انجام رسالت سنگین رهبری که مصداق آن همراهی و همکاری جانانه آنان در دوران دفاع مقدس و عبور کشور از آن بحران عظیم بود.

۹- بیان این نکته که نظام جمهوری اسلامی قائم به فرد نبوده و در عین اینکه ولایت مطلق است اما مسئولیت‌ها به کارگزاران و دستگاه‌های حکومتی سپرده شده و رهبری تنها در مسائل لاینحل و اختلافی که به وی ارجاع شود، مداخله می‌کند.

۱۰- توجه دادن مخاطب به ریشه‌های اصلی بروز مشکلات و مسائلی که پیش از این بارها مورد هشدار و تذکر رهبری بوده که مصداق آن مشکلات اقتصادی ناشی از بی‌اعتنایی به هشدارهای معظم له در دولت‌های مختلف برای عبور از اقتصاد نفتی و وابسته است.



اینگ که جریان معارض انقلاب و نظام به جنگ شناختی پیچیده و روایتگری انحرافی علیه رهبری نظام رو آورده که به مثابه آتش تهیه برای آشوب و بی‌ثباتی داخلی محسوب می‌شود، لازم است باتدبیر و هوشمندی به مقابله با آن پرداخت. در راستای این رهنمود حضرت امام خمینی (ره) که «پشتیبان ولایت‌فقیه باشید تا به کشور شما آسیبی نرسد» تمامی دلسوزان و علاقه‌مندان نظام به‌ویژه صاحبان اندیشه و میز خطابه باید به میدان آمده و با این هجمه شیطانی به مقابله برخیزند.

به عنوان یک ملاحظه مهم باید با این نکته اشاره داشت که موارد فوق عمدتاً کارکردی داخلی و ناظر به مخاطبانی است که در زمره نیروهای خودی محسوب می شوند. اما گاه متأثر از خطوط القائی معارضان یا سطح برداشت و توقعاتی آرمانی و مطلق نسبت به جایگاه، مسئولیت و مقدرات و امکانات در اختیار رهبری و دستگاه های مرتبط با آن، در چرایی عدم مداخله رهبری در حل مشکلات و مسائل موجود دچار تردید می شوند.

بعلاوه با توسعه و گسترش فضای مجازی و استفاده جریان معارض از رسانه های مجازی امروز بسیاری از مردم کوچه و بازار نیز در معرض این نوع القائات قرار گرفته و نیازمند روشنگری و تبیین منطقی هستند که نباید از انجام آن غفلت کرد.



تَحْلِيلُ الْوَدَّاعِ

عباس حاجی نجاری

تأثیر توافق امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی
بر ظرفیت جبهه مقاومت

■ روز پنجشنبه ۲۳ مرداد ماه رئیس جمهور آمریکا با رونمایی از روابط پنهان امارات و رژیم صهیونیستی از آن به عنوان توافق راهبردی یاد کرد و پس از آن پمپئو وزیر خارجه آمریکا دیپلماسی فشرده ای را برای الحاق دیگر کشورهای عربی به آن آغاز کرد که البته تنها این رژیم دست نشانده بحرین بود که با همراه شدن با امارات، باقی مانده اعتبار رژیم های عربی را برای انتخاب مجدد ترامپ هزینه کرد. امارات و بحرین با تمکین به فشار آمریکا برای انجام این توافق، بعد از مصر واردن در زمره سومین و چهارمین کشور جهان عرب قرار می گیرند که با رژیم صهیونیستی توافقنامه صلح و همکاری دو جانبه امضا کرده اند.

توافق میان امارات و رژیم صهیونیستی و اصرار آمریکا در تعمیم آن به سایر کشورهای منطقه را باید در چارچوب دستور کار راهبردی آمریکا برای منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) به منظور توسعه همکاری های دیپلماتیک، تجاری و امنیتی و مهار جبهه مقاومت دانست. به رسمیت شناختن دولت جعلی رژیم صهیونیستی و بسترسازی برای پروژه طرح معامله قرن و خاورمیانه جدید آمریکا، کمک به پیروزی ترامپ در انتخابات آینده آمریکا و کمک به تقویت و تحکیم موقعیت نتانیاهاو در دولت متزلزل و در حال فروپاشی رژیم صهیونیستی از دیگر اهداف این توافق است و این در حالی است که با تحقق این توافق، پیش بینی می شود اوضاع منطقه غرب آسیا، پیچیده و خطرناک تر از قبل شود.

اما فارغ از ظرفیت و تأثیر توافق امارات و بحرین بر روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی، آمریکا هدف اصلی خود در این توافق را مهار ظرفیت و توان جبهه مقاومت و تضعیف عقبه راهبردی ایران در منطقه قرار داده است. این امر نشانگر آن است که منطقه در حال ورود به دور جدیدی از تنش و چالش است و به همین دلیل هوشیاری نیروهای جبهه مقاومت را بیش از پیش الزامی می نماید.

حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی) روز سه شنبه ۱۱ شهریور اقدام دولت امارات متحده ی عربی در عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را خیانتی به دنیای اسلام، جهان عرب و کشورهای منطقه و به مسئله ی مهم فلسطین خواندند و خاطر نشان کردند: البته این وضعیت دیری نخواهد پاید اما لکه ی ننگ آن بر پیشانی کسانی که غصب کشور و آواره کردن ملت فلسطین را به بوته ی فراموشی سپردند و پای صهیونیست ها را در منطقه باز کردند، باقی خواهد ماند.

مقدمه

■ پس از ناکامی هیئت حاکمه آمریکا در اجرای طرح معامله قرن که با هدف نابودی مقاومت فلسطین و تثبیت موقعیت رژیم صهیونیستی در منطقه طراحی و به اجرا درآمده بود، تلاش کاخ سفید بر این قرار گرفت که بخشی از ابعاد این طرح را از طریق توافقات دوجانبه کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی دنبال و به زعم خود نیروهای جبهه مقاومت و به ویژه مقاومت فلسطین را به انزوا بکشاند. به همین دلیل آنچه از آن به عنوان توافق میان شیخ نشین امارات و رژیم صهیونیستی یاد می شود، از معدود توافقاتی در تاریخ روابط بین الملل است که اعلام کننده آن نه سران این دو رژیم بلکه رئیس جمهور آمریکا است که از آن به عنوان توافق تاریخی نام می برد.

بعد از اعلام ترامپ بلافاصله دستگاه رسانه ای وابسته به کاخ سفید و هم پیمانانش فعال شده و با بزرگنمایی آن تلاش کردند این به اصطلاح توافق را به مستمسکی برای ارتقاء موقعیت نزولی ترامپ در رقابتهای انتخاباتی آمریکا و بهبود موقعیت متزلزل نتانیاهو در دولت رژیم صهیونیستی تبدیل کنند. توافقی که نقطه ثقل آن متکی بر ارباب کشورهای عربی است. ترامپ در همان روزها و قبل از متصل کردن بحرین به این توافق گفته بود: «امارات و بحرین می دانند که اگر من دور دوم انتخاب نشوم فاتحه آنها خوانده است، برای همین در کمتر از دو ماه مانده به پایان دوره اول، هر امتیازی که لازم باشد می دهند و برای همین بحرین هم مثل امارات، در یک روز تاریخی، توافقنامه عادی سازی روابط با اسرائیل امضا می کند!

آنچه که به عنوان جاری شدن صلح در بستر این توافقنامه اعلام شده است، تنها آشکار شدن روابط پنهان میان این شیخ نشین ها با رژیم صهیونیستی است که از سالها قبل با

هم رابطه داشتند. و این در حالی است که در سالهای اخیر این دو شیخ نشین در عرصه مقابله با رژیم صهیونیستی و کمک به نیروهای مقاومت فلسطینی نقشی نداشته و بیشتر با دامن زدن به اختلافات میان گروههای مقاومت فلسطینی به نیابت از صهیونیستها در راستای تضعیف نیروهای مقاومت عمل کرده اند.

زمینه ها

امارات متحده عربی و بحرین در زمره کشورهای عربی هستند که از کمترین سابقه تاریخی برخوردار هستند. امارات امیرنشین در شرق شبه جزیره عربستان، در غرب آسیا است که از جنوب با قطر و عربستان سعودی، از شرق با عمان و از شمال با خلیج فارس همسایه است. امارات عربی متحده، اتحادی از هفت شیخ نشین کوچک به نامهای ابوظبی (که پایتختی را بر عهده دارد)، دبئی، شارجه، عجمان، فجیره، راس الخیمه و ام القوین است که بعد از استقلال از بریتانیا در ۲ دسامبر ۱۹۷۱ میلادی (۱۱ آذر ۱۳۵۱ شمسی) شکل گرفته است. هر یک از این ۷ امیرنشین از استقلال فراوانی برخوردارند، اما یک امیر موروثی به عنوان حاکم کشور ایفای وظیفه می کند و شورای عالی حکام که متشکل از هفت امیر است، رئیس دولت و کابینه را انتخاب می کند. در حال حاضر امیر و رئیس دولت امارات شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان است.

امارات از جمله کشورهای است که به دلیل عدم برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک، اعم از وسعت سرزمینی گسترده و جمعیت زیاد، به شدت متأثر از رفتار سیاستهای بازیگران خارجی و کنشگران منطقه ای بوده و با توجه به رقابت های درونی میان امیرنشین های هفتگانه و رقابتی که با سعودی ها در موضوعات مختلف دارد، به شدت زیر نفوذ انگلیسی ها قرار دارد و با دادن پایگاه به آمریکایی ها، تلاش دارد از این طریق موقعیت خود را تثبیت کند.

شیخ نشین بحرین نیز کشوری جزیره ای در جنوب خلیج فارس است که تا سال ۱۳۵۰ بخشی از خاک ایران بود که در پی فشار غریبه ها و خیانت رژیم پهلوی در ۲۳ مرداد ۱۳۵۰ (۱۴ اوت ۱۹۷۱) به ظاهر مستقل شد ولی اکنون رژیم آن به علت اوج گیری قیامهای مردمی زیر سلطه و قیمومیت سعودی ها قرار داشته و حکام آن عملاً از خود اراده ای برای اداره این جزیره ندارند.

امارات و بحرین با تمکین به فشار آمریکا برای انجام این توافق، بعد از مصر و اردن در زمره سومین و چهارمین کشور جهان عرب قرار می گیرند که با رژیم صهیونیستی توافقنامه صلح و همکاری دوجانبه امضا کرده اند و تلاشها و فشار ترامپ و پمپئو برای ملحق کردن دیگر کشورهای عربی و اسلامی به این توافق تا کنون به جایی نرسیده است.

نوع و نحوه اعلام توافقنامه آن هم از سوی ترامپ، نشان دهنده جلوه دیگری از سلطه حاکمان کاخ سفید بر امیرنشین امارات به عنوان یکی از گاوهای شیرده آمریکا در منطقه است که ناچار است برای بقای حکومت لرزان خود، توان اقتصادی و دستاورد پیشینه حمایت کشورهای عربی از مقاومت فلسطین را هزینه خروج از انزوای رژیم صهیونیستی نماید. ترامپ با تطمیع و تهدید کشورهای عربی توانسته است آنها را به این سمت سوق دهد که با اسرائیل توافق کنند تا او بتواند از این موضوع به عنوان دستاوردی در سیاست خارجی خود استفاده کند. او ضعیف ترین حلقه را انتخاب کرده تا با فشار آوردن، دستاوردی برای خود بسازد.

جزئیات این توافق ننگین که با بازیگری مؤثر «جرد کوشنر» داماد ترامپ و شخص ترامپ به امضاء رسیده و در یک بیانیه مشترک بر آن تأکید شده است، حاکی از نقشه شومی است که مثلث «غربی، عبری، عربی» برای آینده سرزمینهای اشغالی و بسترسازی جهت تسهیل اجرای پروژه «معامله قرن» پیگیری می کنند.

از سوی دیگر اعلام این که این توافق در قبال توقف اجرای طرح معامله قرن آمریکا بوده است، سخن گزافی بیش نیست. واقعیت این است که دولت ترامپ و خود نتانیاهو به دلایلی به این جمع بندی رسیده بودند که اجرای معامله قرن با توجه به واکنش های مقابل افکار عمومی جهان عرب، مخالفت نیروهای جبهه مقاومت و... باید به تعویق بیفتد، اما به دنبال آن بودند تا این مسئله در حاشیه یک رخداد بزرگ اعلام شود که دستاورد انتخاباتی برای ترامپ و نتانیاهو داشته باشد. و این در حالی است که این توافق صرفاً با هدف آشکار کردن یک روابط پنهان بود، روابطی که در دو دهه اخیر به صورت پنهانی وجود داشته و در چند سال گذشته شدت گرفته بود، به نظر می آید پیشتازی شیخ محمد زاید در این صحنه در مقایسه با برخی دیگر از شیخ نشین های دیگر خلیج فارس به رقابت درونی میان محمد سلمان و محمد زاید باز می گردد که به دلیل تزلزل در موقعیت داخلی و منطقه ای در عرصه جلب رقابت کاخ سفید باهم رقابت می کنند.

بن زاید متکی به ذخایر ارزی و حمایت آمریکائی‌ها در سالهای اخیر پروژه‌های جاه‌طلبانه‌ای را در منطقه شروع کرده است که آغاز آن از یمن بود، اما شکست در یمن و خارج کردن عمده نیروهای عملیاتی خود از محورهای درگیری و واگذاری امور به دست مزدوران و نیروهای وابسته به خود، آنها را به سمت مقابله با توسعه نفوذ اخوانی‌ها سوق داده است. مداخله در لیبی، کمک به دولت سوریه برای مقابله با نفوذ ترکیه، حمله گاه و بیگاه به مواضع اخوانی‌ها در یمن، رقابت شدید با قطر به عنوان بانک جماعت اخوان، کمک به دولت السیسی در مصر برای سرکوب اخوانی‌ها و ... از جمله برخی از اقدامات بن زاید است. این اقدامات از یک سو باعث فرسایش توان و قدرت حاکم ابوظبی شده و موقعیت وی را تضعیف کرده است و با این توافق نامه در پی احیای آن است.

اهداف توافق

توافق میان امارات ورژیم صهیونیستی و اصرار آمریکا در تعمیم آن به سایر کشورهای منطقه را باید در چارچوب دستور کار راهبردی آمریکا برای منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) به منظور توسعه همکاری‌های دیپلماتیک، تجاری و امنیتی و مهار جبهه مقاومت دانست، اما اهداف دیگری نیز در اجرای این توافق دنبال می‌شود.

۱- به رسمیت شناختن دولت جعلی رژیم صهیونیستی و بسترسازی برای پروژه طرح معامله قرن و خاورمیانه جدید آمریکا که به دلیل نقش نیروهای جبهه مقاومت در منطقه به حاشیه رفته است.

۲- کمک به پیروزی ترامپ در انتخابات آینده به عنوان یک موفقیت در عرصه سیاست خارجی آمریکا و جلب حمایت بیشتر لابی صهیونیستی در آمریکا

۳- کمک به تقویت و تحکیم موقعیت نتانیاهو در دولت متزلزل و در حال فروپاشی رژیم صهیونیستی

۴- زمینه‌سازی برای برقراری روابط سایر کشورهای عربی نظیر سودان، مراکش، و عمان و سپس عربستان با رژیم صهیونیستی

۵- ایجاد انشقاق در میان گروه‌های مقاومت فلسطین و فشار بر آنها برای کنار گذاشتن مقاومت مسلحانه و شناسایی رژیم صهیونیستی در سرزمینهای اشغالی

۶- جعل تاریخ و تثبیت روایت وارونه از اشغالگری و جنایات صهیونیست‌ها با کلیدواژه «چشم‌انداز صلح» و شکست قبح روابط رژیم‌های مرتجع عربی و رژیم صهیونیستی و پشت کردن به آرمان فلسطین

۷- تغییر موازنه سیاسی و روانی علیه جبهه مقاومت و تضعیف کشورهای خط مقدم دفاع از آرمان فلسطین

۸- زمینه‌سازی برای برداشتن گام‌های بعدی برای تکمیل پروژه الحاق بخش‌های دیگر فلسطین به سرزمین‌های اشغالی

۹- تغییر خط مقدم تنش در منطقه و انحراف افکار عمومی از مقابله و مقاومت در برابر رژیم

صهیونیستی و معرفی ایران و نیروهای جبهه مقاومت به عنوان تهدید آینده منطقه
۱۰- دستیابی به سلاح‌های پیشرفته آمریکایی نظیر هواپیماهای F35 برای تغییر در موازنه نظامی در منطقه

۱۱- امارات با این توافق خود را به رژیم صهیونیستی و آمریکانزدیک‌تر کرده است تا سطح مصونیت خود را افزایش دهد و در عین حال، بر محاسبات ایران نسبت به خود و دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی اثر بگذارد. تصور آنها این است که از طریق این توافق و جلب حمایت بیشتر آمریکایی‌ها و خرید تجهیزات پیشرفته تر قادر خواهند بود روند تحولات منطقه را بر علیه نیروی مقاومت تغییر دهند. تصور غلط در مورد رژیم صهیونیستی و این که این رژیم در پی صلح با کشورهای منطقه است، بعد دیگری از فشار و جنگ همه جانبه آمریکا علیه کشورهای منطقه است و این در حالی است که این توافقنامه حتی می‌تواند زمینه سلطه رژیم صهیونیستی به جای آمریکا بر این کشورها باشد.

پیامدها

۱- در توافق امارات با رژیم صهیونیستی هم مانند طرح صلح کوشنر، این مسئله پذیرفته شده است که هرگاه نتانیاهاو یا نخست‌وزیر بعدی رژیم صهیونیستی فرصت سیاسی مناسب را پیدا کند، سرانجام شهرک‌ها را به اسرائیل ملحق خواهد کرد. نتانیاهاو با مطرح کردن این تهدید که الحاق امسال انجام خواهد شد، توانست یک جایزه سیاسی بزرگ از واشنگتن و ابوظبی دریافت کند و در مقابل، تنها وعده دهد که این الحاق کمی دیرتر انجام خواهد شد حال این پرسش مطرح است که اگر وی تصمیم بگیرد سال آینده روند الحاق را آغاز کند، آیا امارات روابط خود را با اسرائیل قطع خواهد



توافق میان امارات
ورژیم صهیونیستی و
اصرار آمریکا در تعمیم
آن به سایر کشورهای
منطقه را باید در
چارچوب دستور کار
راهبردی آمریکا برای
منطقه غرب آسیا
(خاورمیانه) به منظور
توسعه همکاری‌های
دیپلماتیک، تجاری و
امنیتی و مهار جبهه
مقاومت دانست، اما
اهداف دیگری نیز
در اجرای این توافق
دنبال می‌شود.

تحلیل‌های ۳۴

۳۵

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیس‌دگان اسلام

- کرد؟ احتمالاً نه، زیرا این توافق در واقع اصلاً با کرانه باختری ارتباطی ندارد.
- ۲- از دیدگاه امارات، بحرین و حتی عربستان؛ عادی سازی روابط، نگرانی‌های آنها را در خصوص «آمریکای بدون ترامپ» رفع خواهد کرد، چرا که با وارد شدن رژیم صهیونیستی در مناسبات امنیتی، نظامی و سیاسی با کشورهای حوزه خلیج فارس، نیازهای امنیتی آنها تامین خواهد شد و همچنین با خروج آمریکا از منطقه، خلاء قدرت توسط رژیم صهیونیستی پر و موازنه قوای منطقه‌ای به نفع آنها حفظ می‌شود.
- ۳- با تحقق این توافق، پیش‌بینی می‌شود اوضاع منطقه غرب آسیا، پیچیده و خطرناک‌تر از قبل شود و چه بسا تحرکات صهیونیست‌ها با حمایت اماراتی‌ها در منطقه مشکلات منطقه را بیشتر نماید.
- ۴- روند حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی با توافقنامه مذکور می‌تواند تهدیدی جدی برای امنیت منطقه و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران به حساب آید.
- ۵- بعد از این توافق، مقامات آمریکایی از شکل‌گیری «خاورمیانه جدید» سخن گفتند. اولین خصیصه این خاورمیانه، جداسازی مسئله تشکیل دولت مستقل فلسطینی از عادی سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی است. یعنی مسئله فلسطین از دیدگاه مثلث آمریکایی، عربی و صهیونیستی دیگر اولویت نخواهد داشت.
- ۶- برخلاف تصور ترامپ و پمپئو مبنی بر اینکه با پیوستن دیگر کشورهای عربی به این توافق زمینه تثبیت رژیم صهیونیستی فراهم می‌شود، این مساله با چالش جدی مواجه شد، به عنوان مثال در سفر پمپئو به سودان به رغم وجود خیانتکارانی در سودان، برای جلب رضایت این کشور برای پیوستن به این توافق، موفق نشد. پمپئو تصور می‌کرد سودان با یک اشاره، با اسرائیل ارتباط برقرار کند یا اظهار نظرهایی که مفتی عمان انجام داد، در این که فلسطین یک سرزمین اسلامی است و هیچ کس که اعتقادی به اسلام ندارد نمی‌تواند با اسرائیل رابطه برقرار کند. این گونه اظهار نظرها نشان می‌دهد که عمان به راحتی نخواهد توانست به این توافق بپیوندد.
- ۷- کرانه باختری رود اردن در جنگ ۱۹۶۷ به کنترل رژیم صهیونیستی درآمده و از جنبه حقوقی کاملاً اشغالی دانسته می‌شود و حتی بر طبق قطعنامه‌های

شورای امنیت همچون ۲۴۲ و ۴۷۸ (که دولتهای وقت آمریکا نیز آن را تو نکردند) صهیونیست ها موظفند به اشغال آن پایان دهند. حالا بر اثر بی کفایتی و ضعف اعراب، نتانیاهو در قبال بهای گران به رسمیت شناخته شدن موجودیتش توسط ابوظبی، الحاق منطقه ای که اعراب بدان "الفصه الغربیه" می گویند، را برای مدتی به عقب می اندازد (و نه حتی از آن صرف نظر می کند).

۸- دُبی بر اثر سالها تلاش محمد بن راشد حاکم این امیر نشین، هاب تجاری خلیج فارس و مقصد گردشگری مهمی در غرب آسیا شده است. کوچکترین واقعه امنیتی در این امیر نشین کل موقعیت تجاری آن را با خطر مواجه خواهد کرد و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی می تواند اعلام رمز ناامنی در این بندر تجاری باشد.

۹- پس از امضاء توافق، امارات متحده نمی تواند مدعی حسن همجواری با ایران گردد و جمهوری اسلامی نیز ملاحظات دیگری نسبت به این کشور خواهد داشت و با بدبینی بدان خواهد نگریست. اگر چه مدتهاست ایران نیاز تجاری اش را به دبی کم کرده و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی آن را تشدید خواهد کرد.

۱۰- به رغم تبلیغات پمپتو؛ این توافق نقطه عطفی در روند تحولات اعراب و رژیم صهیونیستی نخواهد نبود؛ مگر پذیرش رژیم صهیونیستی توسط مصر که ادعای رهبری جهان عرب را داشت و دارد از مشکلات امنیتی رژیم صهیونیستی کاست؟ و مگر توافقات اسلو، غزه - اریحا و... با فلسطینیان معضلات متعدد رژیم صهیونیستی را حل کرده که توافق با امارات بخواد حلال آنان باشد؟ اسرائیل قدرتمند بعد از توافق با سادات کجا و امروز کجا که توسط صدها هزار موشک و راکت محاصره شده و حتی قدرت مقابله با بادکنک های آتش زای ساکنان نوار غزه را هم ندارد.

تأثیر توافق بر جبهه مقاومت

فارغ از ظرفیت و تأثیر توافق امارات و بحرین بر روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی، آمریکا هدف اصلی خود در این توافق را مهار ظرفیت و توان جبهه مقاومت و تضعیف عقبه راهبردی ایران در منطقه قرار داده است. این امر نشانگر آن است که منطقه در حال ورود به دور جدیدی از تنش و چالش است و به همین دلیل هوشیاری نیروهای جبهه مقاومت را بیش از پیش الزامی می نماید. اما از سوی دیگر این شرایط در عین حال واجد فرصتهای برای نیروهای مقاومت است و از آن می توان به دوران جدیدی از تاریخ مجاهدتها یاد کرد که البته لازمه آن هوشیاری بیشتر نیروهای جبهه مقاومت و اتخاذ تدبیر هوشمندانه تر در ابعاد زیر است:

- در حوزه سازمان و ساختار لازمه این امر تقویت ارتباط و پیوند میان نیروهای جبهه مقاومت و تشکیل یک ائتلاف با همکاری هسته های این جبهه در کشورهای مختلف، کاهش اختلافات درونی در میان طیف های مختلف نیروهای مقاومت به ویژه در میان گروه های فلسطینی، تسریع در تقویت زیرساخت ها و توان نظامی نیروهای جبهه مقاومت، کمک به نیروهایی که در خط مقدم مواجه با جبهه استکبار به ویژه صهیونیست ها در گیر هستند، می باشد.

- در عرصه میدانی با توجه به ظرفیت های مردمی در منطقه و اختلاف بین حاکمان و طوایف در امارات و وجود نیروهای مقاومت در کشورهای اسلامی و مخالفت احزاب، گروه ها و ملت ها در جهان با این توافق، با اتخاذ راهبردهای مناسب می توان از دستیابی طرفین به اهداف این توافق ممانعت و آن را به بستری برای تقویت مقاومت فلسطین و منزوی کردن امارات و بستر سازی برای فروپاشی رژیم صهیونیستی تبدیل کرد

- محور دیگر ضرورت غلبه بر جنگ روانی و ادراکی دشمن است که برای تحکیم و تثبیت سلطه نیابتی آمریکا علیه نیروهای مقاومت از طریق رژیم صهیونیستی و عربستان و امارات طراحی شده است. نیروهای مقاومت باید نشان دهند که تعیین کننده روند تحولات آتی منطقه و آرایش نیروها در حوزه اختیار و عمل آنها هستند و این باور شکل گرفته در ذهن آمریکا و متحدانش مبنی بر اینکه بعد از شهادت سردار سلیمانی توانسته اند نیروهای مقاومت را تضعیف کنند و مدیریت تحولات منطقه را در اختیار بگیرند، باید ابطال شود.

- در عرصه سیاست های تبلیغی و رسانه ای نیز تأکید بر عمق خیانت امارات به اسلام، مردم مسلمان منطقه و جهان اسلام، قدس شریف و به ویژه مردم مظلوم فلسطین و حقوق آنان، باید بر ایجاد فاصله میان مردم و حاکمان امارات به ویژه حاکم ابوظبی و روشنگری نسبت به پیامدهای این توافق خائنانه برای جهان اسلام و امت عربی تأکید و بر این نکته تأکید کرد که هر جا صهیونیست ها فرصت پیدا کنند آنجا را اشغال و سرنوشتی همانند مردم مظلوم فلسطین پیش روی آنها خواهد بود.

- این توافق عزم نیروهای جبهه مقاومت به ویژه مبارزان فلسطین را جدی تر خواهد کرد. نیروهای مقاومت فلسطین سالهاست دریافته اند که کشورهای عربی مدعی حمایت از آنها، هر روز بیشتر از پیش به مشکلات آنها بی توجه شده اند و آنها خود باید با مقاومت و با اتکا به ظرفیت های درونی و حمایت دیگر کشورهای حامی مقاومت، موقعیت خود را تحکیم کنند و زمینه ساز فروپاشی این رژیم جعلی باشند.

تحليل واداء

دکتر سعد الله زارعی

موج سوم بیداری اسلامی
(ماییت شناسی و امکان سنجی)

«بیداری اسلامی» ترکیب مأنوس هوشیاری و اسلام‌خواهی است و این اشاره به دو مرحله پیشینی دارد. مرحله‌ای که مسلمانان در وضعیت بی‌خبری و گمراهی‌اند و به آنچه بر آنان می‌گذرد و در پیرامونشان در جریان است، توجه ندارند و مرحله‌ای که ایدئولوژی‌ها و تفکرات غیرالهی به عنوان راه‌حل مشکلات، مسلمین را جذب کرده و از سوی دیگر سبب دسته‌دسته‌شدنشان گردیده است.

مسلمانان از حدود نیمه دوم قرن ۱۸ تا اواسط نیمه دوم قرن بیستم از گردونه تحولات مهم بین‌المللی خارج بودند، غرب در این حدود ۲۳۰ سال، مقدرات جهان را در دست داشت و مدیریت جهان اسلام را هم کنترل و مدیریت می‌کرد. پیش از این دوران، امپراتوری اثرگذار «ایران عصر صفوی» و «هند عصر تیموری» از گردونه خارج شده بودند. در این دوران بر ایران اسلامی پادشاهان تحت نفوذ انگلیس و آمریکا حکومت می‌کردند و به دلیل بی‌لیاقتی، بخش‌هایی از شمال، شرق و جنوب ایران را واگذار کرده بودند که بزرگ‌ترین نمادهای آن دو قرارداد اندوهبار «گلستان» و «ترکمانچای» بود. بر سرزمین تیموریان مسلمان هم کمپانی انگلیسی هند شرقی مسلط شده و این سرزمین پهناور را به اشغال خود درآورده بود.

در این دو قرن و نیم جنبش‌های اجتماعی در جهان اسلام، یکسره رنگ و بویی مادی پیدا کرده بودند. تفکرات مادی‌گرایانه در جهان اسلام - که همه وارثاتی بودند - به وسیله متفکران این جوامع بومی‌سازی می‌شد که البته به دلیل هم‌سنخ نبودن با آئین‌های این مرز و بوم‌ها، با موانع زیادی مواجه بود. تفکر «آزادی‌خواهی»، به انزوا بردن دین و معنویت را هدف گرفته بود و با تلاش بی‌وقفه سازمان‌هایی نظیر فراماسونری جهانی هر روز گسترده‌تر و به دلیل کم‌اطلاعی نخبگان جهان اسلام، امری مطلوب و خواستنی تلقی می‌شد.

آزادی‌خواهی روی دیگر غرب‌گرایی بود و در ایران از یک‌امر اجتماعی به امری فلسفی تبدیل شده بود. بی‌خبران بی‌توجه به مبانی فلسفی آزادی‌خواهی (Liberalism)، آن را راه‌حل بی‌بدیلی برای فرار از عقب‌ماندگی‌ها و انتقال از فقر و بیماری به ثروت و صحت معرفی می‌کردند و این در حالی بود که کانون‌های پیچیده کارگزاری غرب (نظیر فراماسون‌ها و سفارت خانه‌های غربی) ابعاد فلسفی آزادی‌خواهی را دنبال می‌کردند از اینجا دعوای بهبود زندگی به دعوای سنت و مدرنیته و دعوای دین و سیاست تبدیل می‌شد و بهبود وضعیت جوامع مسلمان به تغییر در کلاه و کلام مسلمانان تنزل پیدا کرد.



در ایران رضاخان نتوانست زبان لاتین را جایگزین زبان فارسی کند، اما تلاش زیادی کرد تا زبان فارسی را از ظرفیت غنی و عظیم اسلامی‌اش تهی کند.

امان‌الله، رضاخان و آتاتورک که در معاصرت باهم افغانستان، ایران و ترکیه را از طریق اثبات نوکری غرب به چنگ آورده بودند، شروع به تغییر جوامع مسلمان کردند، اما این تغییرات، رفع فقر، بیماری و جهل را مدنظر نداشت؛ این تغییرات جوامع اسلامی را از ثروت مادی و معنوی خود به نفع مطامع و مدنیت غرب محروم می‌کرد. خط لاتین در ترکیه جایگزین رسم الخط عربی که میراث مشترک جوامع عرب و غیر عرب مسلمان بود، شد که تحقیر سرمایه‌های معنوی مسلمانان محسوب می‌شد و زمینه را برای سیطره کامل فرهنگی غرب فراهم می‌کرد. از این رو بعد از گذشت یک نسل، مسلمانان ترکیه که تاچندی قبل از آن تنها «کانون قدرت جهان اسلام» - پس از فروپاشی صفوی و تیموری - بودند، نمی‌توانستند متون اسلامی (عربی، فارسی و ترکی) را بخوانند. در ایران رضاخان نتوانست زبان لاتین را جایگزین زبان فارسی کند، اما تلاش زیادی کرد تا زبان فارسی را از ظرفیت غنی و عظیم اسلامی‌اش تهی کند. در این دوره خالص‌سازی زبان فارسی و بازتولید واژگان «ایران باستان» به طور رسمی به اجرا گذاشته شد و یکدست کردن «کلاه و لباس» و عمومی کردن «کلاه پهلوی» و «شاپو» و «کراوات» و «فکل» و «دامن» و «مینی ژوپ» و «کت» اقدامات نمادینی بودند که تحقیر اقوام ایرانی و هر علامتی که از ایرانیت آنان خبر می‌داد، دنبال می‌کرد. از آن طرف برداشتن عمامه از سر علما و حجاب از سر بانوان و ممنوع کردن عزاداری برای اهل بیت پیامبر - علیه‌السلام - جنبه ضدینی آن اقدامات نمادین را هم آشکار می‌کرد. همین حکایت‌ها در سرزمین افغانستان اسلامی نیز توسط امان‌الله خان دنبال شد؛ اما در نهایت به دلیل نجس بودن به همه اهداف خود نرسید ولی تغییرات عمده‌ای در جوامع مسلمان پدید آورد.

در این زمان، «محافل فراماسونری»، طیف بزرگ «تحصیل‌کنندگان اروپا»، «احزاب سیاسی» برآمده از مدل‌های فرانسه و انگلیس و ورود «مراکز عظیم فرهنگی» نظیر مؤسسه گوته، «مؤسسات رسانه‌ای» و «سینما، تلویزیون و رادیو»، جنبش‌های بزرگی را در جوامع مسلمان به راه انداخته بودند که نتیجه کار همه آنها از سکه انداختن فرهنگ‌های بومی و در رأس آن اسلام بود.

در این دوران، جوامع مسلمان شاهد جنبش‌های مادی هم بودند، «غرب‌گرایی»، «قومی‌گرایی» (Nationalism)، «سوسیالیسم»، «سوفیسم»، «نیپیلیسم» و «لوانیسم» به صحنه آمدند و دست‌اندر کار ساخت نوعی انسان ایرانی، انسان عرب، انسان ترک، انسان کرد و... بودند که اگرچه با متن جوامع اسلامی سازگار نبودند، به دلیل بی‌خبری مسلمانان از مواردشان، مطلوب قلمداد می‌شدند. این جنبش‌ها جوامع مسلمان را شقه‌شقه می‌کرد و

گروهی از آنان را در برابر گروهی دیگر قرار می‌داد.



در این دوران، جوامع مسلمان شاهد جنبش‌های مادی هم بودند، «غرب‌گرایی»، «قومی‌گرایی» (Nationalism)، «سوسیالیسم»، «سوفیسم»، «نییهیلیسم» و «اومانیسم» به صحنه آمدند و دست‌اندرکار ساخت نوعی انسان ایرانی، انسان عرب، انسان ترک، انسان کرد و... بودند که اگر چه با متن جوامع اسلامی سازگار نبودند، به دلیل بی‌خبری مسلمانان از موازیت‌شان، مطلوب قلمداد می‌شدند. این جنبش‌ها جوامع مسلمان را شقه‌شقه می‌کرد و گروهی از آنان را در برابر گروهی دیگر قرار می‌داد.

در میان این امواج سه‌همگین که مستظهر به حمایت حکومت‌های غربی و حکومت‌های وابسته به غرب بود، مقاومت اندکی هم صورت می‌گرفت و پیدایی نهضت‌های کم‌رنگی را سبب می‌شد. اندیشه‌ورزانی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد اقبال لاهوری، محمد عبده، رشیدرضا، عبدالرحمن کواکبی، سیدقطب، حسن البنا، سیدحسن مدرس و... تلاش می‌کردند تا مسلمانان را نسبت به «دروغ بزرگ غرب» (یعنی آزادی خواهی) و آنچه به نام آزادی و مدرنیته بر سرشان می‌آمد، آگاه کنند و تا حدی هم مؤثر بودند کما اینکه در این دوران کتاب‌هایی در نقد تفکر و فلسفه غرب به رشته تحریر درآمدند و تا حدی هم مورد توجه جوامع مسلمان قرار گرفتند اما فاصله این اقدامات با اقدامات بسیار گسترده «جبهه غرب مهاجم» بسیار زیاد بود و ضربه‌ای اساسی به رقیب وارد نمی‌کرد. ما این اقدامات روشنگرانه را موج اول بیداری اسلامی می‌نامیم.

موج دوم: بیداری اسلامی

در پایان این مقطع (۱۷۵۰ تا ۱۹۷۹م) ما به مرحله انقلاب اسلامی می‌رسیم که با توجه به آنچه شرح دادیم، پیروزی آن یک معجزه تمام‌عیار به حساب می‌آید. اینکه در این وانفسا در ایران خیزشی اسلام‌گرایانه با محوریت یک روحانی پدیدار شود و بتواند موج‌های علیه خود را کنار بزند، باور کردنی نبود. وقوع چنین پدیده‌ای حتی در میان مذهبی‌ها، «محال» تلقی می‌شد. بر این اساس حتی مبارزینی که برای کنار زدن آن موج به صحنه آمده بودند و «جان» خود را بی‌دریغ به پای این جنبش گذاشته بودند، امیدی به پیروزی نداشتند. در ایران آنهایی که به حضرت امام خمینی لبیک می‌گفتند، معتقد بودند مبارزه با رژیم پهلوی یک واجب است که نمی‌توان آن را ترک کرد و برای روز قیامت نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله جواب داشت.

تحلیل‌ها ۳۴

۴۳

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیسندگان اسلام

وقتی در میان این فضای یأس آلود، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، تفکر مسلمانان تغییر کرد و مبارزه با امید به پیروزی توأم گردید. از این رو امواج حرکت اسلامی به زودی در کشورهای منطقه از افغانستان و پاکستان در منتهی‌الیه شرق «منطقه اسلامی» تافلسطین، لبنان، مصر و مراکش در منتهی‌الیه غرب منطقه اسلامی به صحنه آمدند و رخدادهای بزرگی را رقم زدند. ما این مرحله را «مرحله دوم بیداری اسلامی» می‌نامیم.



اندیشه‌ورزانی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد اقبال لاهوری، محمد عبده، رشیدرضا، عبدالرحمن کواکبی، سیدقطب، حسن البنا، سیدحسن مدرس و... تلاش می‌کردند تا مسلمانان را نسبت به «دروغ بزرگ غرب» (یعنی آزادی خواهی) و آنچه به نام آزادی و مدرنیته بر سرشان می‌آمد، آگاه کنند و تا حدی هم مؤثر بودند کما اینکه در این دوران کتاب‌هایی در نقد تفکر و فلسفه غرب به رشته تحریر درآمدند و تا حدی هم مورد توجه جوامع مسلمان قرار گرفتند اما فاصله این اقدامات با اقدامات بسیار گسترده «جبهه غرب مهاجم» بسیار زیاد بود و ضربه‌ای اساسی به رقیب وارد نمی‌کرد. ما این اقدامات روشنگرانه را موج اول بیداری اسلامی می‌نامیم.

از آنجا موج دوم بیداری اسلامی توأم با هزینه‌های زیادی بود، بیم آن می‌رفت که مقاومت مردمی در میانه راه متوقف گردد که در بعضی از ممالک اسلامی متوقف هم گردید، اما در مجموع ادامه پیدا کرد و توانست بخش بزرگی از منطقه اسلامی غرب آسیا را از سیطره نظام سلطه جهانی خارج نماید.

موج دوم بیداری اسلامی از طبقات فرودست جوامع اسلامی شروع شد، طبقاتی که حزبی نداشتند و تعلیمات حزبی ندیده بودند، آنان سرمایه‌انچنانی نداشتند و جزء طبقه ممتاز جامعه خود نبودند. اولین جرقه توسط آنان در کشور تونس زده شد؛ «محمد بوعیزی» یک شهروند تونسی ۲۴ دی ۱۳۸۹ (۴ ژانویه ۲۰۱۱) در اعتراض به تعرض مأموران حکومتی، دست به خودسوزی زد. در واکنش به آن به زودی موج اعتراض، جامعه تونس را فراگرفت و ده روز پس از آن حکومت ۲۳ ساله زین‌العابدین بن علی فروپاشید. کمی بعد یعنی در ۵ بهمن ۱۳۸۹ (۲۵ ژانویه ۲۰۱۱)، موج اعتراضات به مصر رسید و ۱۷ روز بعد از آن، در ۲۲ بهمن به سرنگونی رژیم حسنی مبارک انجامید. موج انقلاب، لیبی را هم در ۲۸ بهمن ۱۳۸۹ (۱۷ فوریه ۲۰۱۱) دربر گرفت و در نهایت به سرنگونی رژیم معمر قذافی در مهر ۱۳۹۰ (اکتبر ۲۰۱۱) منجر شد. پیش از این، بیداری اسلامی در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ (۱۴ فوریه ۲۰۱۱) به بحرین نیز رسید و این کشور شاهد موج گسترده اعتراضات مردمی بود و به جنبشی گسترده و ممتد تبدیل شد ولی با گسیل نیروهای ارتش سعودی به منامه سرکوب گردید. از ۲۴ دی ماه ۱۳۸۹ (۱۴ ژانویه ۲۰۱۱) یمن نیز شاهد موج گسترده اعتراضات

مخالفان علی عبدالله صالح بود که در نهایت در ۸ اسفند ۱۳۹۰ (۲۷ فوریه ۲۰۱۲) به سرنگونی رژیم ۳۵ ساله او منتهی گردید.

سه وجه مشترک این موج‌ها «مردمی بودن»، «فقدان رهبری اولیه» و «سرعت در پیروزی» بود. فقدان رهبری سبب شد که در اکثر این کشورها، به زودی احزاب شناسنامه‌دار، رهبری این جنبش‌ها را به دست بگیرند و این نوعاً سبب انحراف در مسیر این جنبش‌ها گردید. در تونس پس از سقوط حکومت بن علی حکومت نیم‌بندی از معترضین شکل گرفت؛ در مصر، دولت مبارک پس از حدود دو سال توسط وزیر دفاع او «ژنرال عبدالفتاح السیسی» بازسازی شد؛ در لیبی اغتشاش جایگزین رژیم معمر قذافی گردید؛ در بحرین موج اعتراضات پنج سال به درازا کشیده شد و رژیم آل خلیفه بازندان و تبعید کردن رهبران و استقرار حکومت نظامی و اقدامات خشن مانع پیروزی بیداری اسلامی شد؛ در یمن، شورای عربی همکاری خلیج فارس توانست عبدربه منصور هادی جانشین علی عبدالله صالح را به قدرت برساند و مانع پیروزی مردم شود. اما کمی پس از آن موج اعتراضات دوباره در سال ۱۳۹۳ راه افتاد و به فرار منصور هادی از یمن منجر شد و تلاش رژیم سعودی برای آنکه با همان روشی که در بحرین عمل کرد، مردم یمن را سرکوب کند، به جایی نرسید.

بیداری اسلامی در این گام اگرچه با مشکلات زیادی توأم شد و در هر کشوری که راه افتاد، حکایت متفاوتی پیدا کرد، اما در نهایت توانست چهره جدیدی به منطقه بدهد. رژیم بن علی در تونس بازسازی نشد و اسلام‌گرایان اکثریت کرسی‌های پارلمان این کشور را به دست آوردند و به یک ضلع مهم در دولت تبدیل شدند؛ ماجرای لیبی تمام نشده و مردم مطالبات خود را پیگیری می‌کنند؛ در بحرین امواج اعتراضات مردمی خاتمه نیافت، کما اینکه پس از برقراری رابطه علنی آل خلیفه با رژیم اشغالگر فلسطین در روزهای متوالی موج اعتراضات مردمی، منامه را فراگرفت. در یمن موج بیداری اسلامی، مقاومتی شش ساله را در مقابل ائتلاف عربی غربی و جنگ سنگین آنان علیه محرومین یمن پدید آورد و در همان حال به شکل‌گیری دولتی انقلابی در ۱۱ استان یمن به پایتختی صنعاء انجامید.

“

در ایران آنهایی که به حضرت امام خمینی لبیک می‌گفتند، معتقد بودند مبارزه با رژیم پهلوی یک واجب است که نمی‌توان آن را ترک کرد و برای روز قیامت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب داشت.

تحلیل ژورنالیست

۴۵

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رزمندگان اسلام

“

وقتی در میان این فضای یأس آلود، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، تفکر مسلمانان تغییر کرد و مبارزه با امید به پیروزی توأم گردید.

موج سوم بیداری اسلامی

کشورهای اسلامی در شرایط انتظار به سر می‌برند. اعتراضات در مصر به پایان نرسیده است؛ شرایط عربستان پر از ابهام است؛ شرایط در پاکستان هم از بی‌ثباتی خبر می‌دهد؛ شرایط در سودان برای حاکمان جدید این کشور اطمینان‌بخش نیست؛ الجزایر بعد از تغییرات اخیر در وضعیت انتظار قرار دارد، اردن وضع مبهمی را سپری می‌کند و مراکش وضع ملتهبی دارد. توافق اخیر بعضی از کشورهای عربی با رژیم منفور صهیونیستی التهاب زیادی ایجاد کرده است پروژه «معامله قرن» در کشورهایی که در مدار آن قرار گرفته‌اند، به بگومگوهای زیادی منجر شده است. اقدامات رژیم صهیونیستی علیه ساکنان غزه و شهروندان کرانه باختری و دو کشور عربی سوریه و لبنان آینده منازعه اسرائیل با مسلمانان را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. قدرت آمریکا در منطقه رو به ضعف گذاشته و پایداری رژیم‌های عربی وابسته به آمریکا را با دشواری مواجه کرده است. پایداری جبهه مقاومت در برابر امواج نظامی امنیتی و سیاسی، روحیه جدیدی به مسلمانان غرب آسیا و شمال آفریقا داده است. قطب‌بندی‌های جدید در منطقه، میدان مانور غرب و دستگاه‌های نظامی آن - ارتش آمریکا و ناتو - را تنگ کرده است. همه این موارد در منطقه اسلامی زمینه‌های موج جدیدی را فراهم کرده است. به نظر این قلم شاخص‌های زیر می‌توانند به موج سوم بیداری اسلامی مدد برسانند:

فلسطین

فلسطین زخم کهنه جهان اسلام است. مردم مسلمان نمی‌توانند نسبت به آنچه بر این قطعه مقدس می‌گذرد، بی‌تفاوت باشند. در جوامع اسلامی از شرق آسیا تا شمال آفریقا، مقابله با اسرائیل هنوز یک ضرورت تلقی می‌شود و علیرغم پروژه‌های سازش، نفرت از رژیم اشغالگر کاستی نگرفته است و آگاهی مسلمانان اجازه به سرانجام رسیدن طرح‌هایی مثل «معامله قرن» و «عادی‌سازی رابطه اعراب و اسرائیل» نمی‌دهد. امروز فلسطینی‌ها به همگرایی بیشتری رسیده‌اند و «مقاومت» به ایده عمومی در میان آنان و احزاب و دسته‌های سیاسی فلسطینی تبدیل شده است. بر این اساس وفاداری به آرمان فلسطین هنوز به عنوان «شاخص» در ارزیابی صداقت و صلاحیت دولت‌ها و گروه‌های این منطقه مطرح است و بر این اساس «سازشکاران» بیش از گذشته زیر فشار ملت‌ها قرار دارند.

ادامه روند اشغالگری اسرائیل در سرزمین‌های فلسطین و تداوم شهرک‌سازی‌ها، شرایط مناطق فلسطین به خصوص در کرانه باختری را در وضعیت انفجاری قرار داده است. هر لحظه ممکن است نزدیک به سه میلیون ساکن فلسطینی جنین، قدس و کرانه به خیابان‌ها بریزند و با اسرائیلی‌ها درگیر شوند و این در حالی است که برخلاف گذشته، نیروهای «حکومت



سه وجه مشترک
این موج‌ها «مردمی
بودن»، «فقدان
رهبری اولیه» و
«سرعت در پیروزی»
بود. فقدان رهبری
سبب شد که در اکثر
این کشورها، به زودی
احزاب شناسنامه‌دار،
رهبری این جنبش‌ها
را به دست بگیرند
و این نوعاً سبب
انحراف در مسیر این
جنبش‌ها گردید.

تحلیل ژورنالیست

۴۷

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیسندگان اسلام

خودگردان» به رهبری محمود عباس در رام‌الله نه تمایلی به درگیر شدن با هم‌وطنان خود دارند و نه قادرند در مقابل این موج بایستند. انتفاضه کرانه باختری مسلماً با اقدامات خشن ارتش اسرائیل مواجه می‌شود و موج خون به راه می‌افتد. این موضوع جهان اسلام و به خصوص دو کشور مصر و اردن را در وضع جدید قرار می‌دهد. توسل ارتش اسرائیل به خشونت علیه مردم کرانه به بروز ناآرامی‌هایی در مصر و اردن منجر می‌شود و حکومت‌های این دو کشور را تحت فشار شدید قرار می‌دهد و حتی ممکن است به فروپاشی آنها هم بیانجامد.

فلسطین بعد از شروع موج تکفیری‌ها و نیز با طرح معامله قرن به حاشیه رفته بود و رفتار سران کشورهای عربی منطقه خلیج فارس از به فرجام رسیدن آرمان فلسطین نزد آنان حکایت می‌کرد. با موج جدید انتفاضه فلسطینی‌ها در کرانه، این وضعیت دگرگون می‌شود و روندهای سازش را به حاشیه می‌برد و دفاع اسلامی - عربی از فلسطین بار دیگر موضوعیت می‌یابد. و از سوی دیگر موج بیداری اسلامی با بالا بردن پرچم فلسطین و دعوت به نجات آن به تحولات منطقه هویتی تازه می‌دهد. از این رو پیش‌بینی می‌شود، جنبش‌های بیداری اسلامی در کشورهای عربی، این بار با «آرمان فلسطین» گره می‌خورد و این یعنی جنبه ایدئولوژیک و آرمانی موج سوم بیداری اسلامی، برخلاف موج دوم برجسته خواهد شد و به همین دلیل این بار مصادره آن برای غرب و رژیم‌های عربی وابسته دشوار خواهد شد.

افول قدرت آمریکا

برای خود آمریکایی‌ها این سؤال به طور جدی پدید آمده است «آیامی توان به حضور در مناطق مسلمانان ادامه داد؟». حضور نظامی آمریکا در خارج از مرزهای این کشور به تحقق دو شرط وابسته بوده است: «امنیت نیروهای نظامی» و «برخوردار شدن از کاپیتولاسیون». نیروهای نظامی آمریکا تا پیش از دو دهه اخیر، در حصار امنی قرار داشتند. ابهت نظامی آن سبب شده بود - به جز در موارد بسیار نادر - علیه آنان اقدامی صورت نگیرد. وابستگی شدید دولت‌ها به واشنگتن هم سبب دستیابی نظامیان آمریکا به کاپیتولاسیون شده بود.

اگر ارتش آمریکا در مورد اول نتواند «تضمین‌های لازم» را به دست آورد، در منطقه نمی‌ماند. نیروهای نظامی آمریکا مدتی است در معرض حملات قرار گرفته‌اند؛ مورد حمله قرار گرفتن در عراق و افغانستان، بارزترین نمونه‌های فقدان امنیت



واقعیت این است که وقتی آمریکا از مقاومت در منطقه شکست بخورد که نماد آن خروج نظامیان آمریکا از منطقه است، دولت‌هایی که در سایه ابهت نظامی آمریکا، پایدار دیده می‌شدند دچار ضعف جدی شده و ضعف آنان، مخالفان را به صحنه می‌کشاند.

تحلیل ژورنالی

۴۸

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیس‌مقامان اسلام



با توجه به دو شرطی که آمریکا برای بقای نیروها و پایگاه‌هایش در منطقه دارد، سیاست‌تهاجمی ایران ضد پایگاه‌ها و نیروهای نظامی آمریکا هم از اعتبار این نیروها و پایگاه‌های نظامی کاسته و هم چشم‌انداز حضور آنها را تیره و تار کرده است.

این نظامیان است. حمله به پهباد گلوبال هاوک و سرنگون شدن آن به وسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حمله سنگین سپاه پاسداران به پایگاه نظامی آمریکایی عین‌الاسد در غرب عراق و حملات پیاپی افغان‌ها به نظامیان آمریکان نشان می‌دهد، دیگر امنیتی تضمین شده برای نظامیان آمریکایی وجود ندارد. کما اینکه رخدادهایی که طی چند سال گذشته علیه نیروها و تجهیزات آنان در خلیج فارس و دریای سرخ پیش آمده، ابهتی برای ارتش آمریکا باقی نگذاشته است براین اساس بحث خروج آمریکا به یک محتمل جدی نزد محافل سیاسی و نظامی دنیا و از جمله خود آمریکا تبدیل شده است.

بگومگو راجع به بقاء یا خروج نظامیان آمریکایی از منطقه، سبب تزلزل زیادی در رژیم‌های اسرائیل، سعودی، امارات و... شده است. این دولت‌ها بقاء خود را در گرو بقاء نیروهای نظامی آمریکا در منطقه می‌دانند و لذا حتی بحث از خروج نظامیان و تعطیلی پایگاه‌های نظامی آمریکا را برای خود سم مهلک و سبب گسترش جنبش‌های اجتماعی علیه خودآرزیایی می‌کنند.

واقعیت این است که وقتی آمریکا از مقاومت در منطقه شکست بخورد که نماد آن خروج نظامیان آمریکا از منطقه است، دولت‌هایی که در سایه ابهت نظامی آمریکا، پایدار دیده می‌شدند دچار ضعف جدی شده و ضعف آنان، مخالفان را به صحنه می‌کشاند. برخورداری آنان از حمایت آمریکا سبب ناامیدی رهبران جنبش‌های اجتماعی در این کشورها از به نتیجه رسیدن مبارزه می‌شد. با خروج نظامیان آمریکا از منطقه و حتی صرفاً با راه افتاده بحث خروج قریب‌الوقوع یا میان‌مدت آمریکا از منطقه، نارضایان سیاسی و اجتماعی به تحرک وادار می‌شوند. همین الان که مقامات آمریکا گاه و بیگاه بحث کنار گذاشتن حضور نظامی در منطقه اسلامی و انتقال این پایگاه‌ها به نقطه‌های دور دستی مثل جزیره «دیه‌گو گارسیا» را مطرح می‌کنند، دولت‌های عربی جنوب خلیج فارس از لزوم یافتن سرپناه‌های مطمئن تر حرف می‌زنند.

آمریکا به طور کامل یا ناقص از منطقه خواهد رفت و این یک «انتخاب» برای آن نیست. سیاست ایران در منطقه براساس خروج نظامیان آمریکا تنظیم گردیده است و با توجه به دو شرطی که آمریکا برای بقای نیروها و پایگاه‌هایش در منطقه دارد، سیاست‌تهاجمی ایران ضد پایگاه‌ها و نیروهای نظامی آمریکا هم از اعتبار این نیروها و پایگاه‌های نظامی کاسته و هم چشم‌انداز حضور آنها را تیره و تار کرده است. با توجه به نفرت شدید و فراگیر مسلمانان علیه آمریکا، خروج نظامیان این کشور از منطقه، به موج سوم بیداری اسلامی، «هویت» می‌بخشد و این موج را از موج دوم که بی‌رنگ تلقی می‌شد، متمایز می‌کند و به آن قدرت بیشتری می‌بخشد.

ائتلاف‌های جدید منطقه با محوریت جبهه مقاومت

جنبش بیداری اسلامی در فضای جدید می‌تواند با نشاط و سرزندگی بیشتری توأم باشد. اگر به دو جنبه ضدآمریکایی و ضداسرائیلی مردم منطقه توجه کنیم، جبهه مقاومت که به پایداری در مبارزه با آمریکا و اسرائیل شهرت پیدا کرده و توانسته ضربه‌های اساسی به این دو رژیم بزند، می‌تواند در جایگاه رهبری موج سوم بیداری اسلامی قرار گیرد و این به آن معناست که موج سوم برخلاف موج دوم گرفتار «فقدان رهبری» نیست. حل این مسئله غامض به آنان نسبت به موج دوم بیداری اسلامی قوام و دوام بیشتری می‌دهد.

اگر مبارزان یمنی بتوانند به جنگ کنونی «با قدرت» خاتمه دهند و شکست را به سعودی و امارات و... تحمیل نمایند - که روند تحولات، امکان تحقق این موضوع را جدی کرده است - قوت قلب زیادی به ملت‌های مبارز در کشورهای که در مدار موج بیداری اسلامی قرار دارند، می‌دهد. پیروزی مردم فقیر و تحت محاصره یمن در برابر محور عربستان که از حمایت همه‌جانبه اروپایی‌ها و آمریکا برخوردار است، اعتماد به نفس زیادی به موج سوم بیداری اسلامی می‌دهد.

کسانی که وقوع موج سوم بیداری اسلامی را بسیار نزدیک و شروع آن را از عربستان سعودی ارزیابی می‌کنند، کم نیستند. این موضوع ارتباط زیادی به سرنوشت جنگ یمن دارد. کما اینکه در این موضوع سیاست‌ها و وضع بن سلمان را هم مؤثر ارزیابی می‌نمایند. اگر عربستان مرکز موج سوم بیداری اسلامی باشد، آثار آن به همه کشورهای که خواسته یا ناخواسته در مدار رژیم سعودی و ایدئولوژی افراطی آن قرار دارند، می‌رسد. سقوط رژیم عربستان سعودی، موازنه منطقه‌ای را در حوزه عربی و اسلامی تغییر می‌دهد. چرا که تنها دیواری که در جهان اسلام در مقابل انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت قرار دارد، وهابیت و «تئوتکفیری‌ها» است. فروپاشی این دیوار، جبهه مقاومت را گسترش زیادی می‌دهد. همین الان بسیاری از فتنه‌هایی که در کشورهای لبنان، سوریه، عراق، سودان، لیبی و... علیه مردم مسلمان شکل گرفته، ماهیت سعودی دارد و از این رو فروپاشی قدرت وهابی‌ها در عربستان، وضع این مسلمانان را دگرگون می‌کند.

“

با توجه به نفرت شدید و فراگیر مسلمانان علیه آمریکا، خروج نظامیان این کشور از منطقه، به موج سوم بیداری اسلامی، «هویت» می‌بخشد و این موج را از موج دوم که بی‌رنگ تلقی می‌شد، متمایز می‌کند و به آن قدرت بیشتری می‌بخشد.

تحلیل‌های ۳۴

۴۹

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیس‌مندان اسلام

“

کسانی که وقوع موج سوم بیداری اسلامی را بسیار نزدیک و شروع آن را از عربستان سعودی ارزیابی می‌کنند، کم نیستند. این موضوع ارتباط زیادی به سرنوشت جنگ یمن دارد.



سقوط رژیم عربستان سعودی، موازنه منطقه‌ای را در حوزه عربی و اسلامی تغییر می‌دهد. چرا که تنها دیواری که در جهان اسلام در مقابل انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت قرار دارد، وهابیت و «نئوتکفیری‌ها» است. فروپاشی این دیوار، جبهه مقاومت را گسترش زیادی می‌دهد.

تحلیل ژورنالی

۵۰

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیس‌مقامان اسلام



همین الان بسیاری از فتنه‌هایی که در کشورهای لبنان، سوریه، عراق، سودان، لیبی و... علیه مردم مسلمان شکل گرفته، ماهیت سعودی دارد و از این رو فروپاشی قدرت وهابی‌ها در عربستان، وضع این مسلمانان را دگرگون می‌کند.

شروع موج سوم بیداری اسلامی از عربستان، به این جنبش معنای تازه‌ای هم می‌بخشد؛ وجود مکه و مدینه فضای جنبش اسلام‌گرایی را معنوی‌تر و بر پایداری نیروهای آن کمک زیادی می‌کند. موج بیداری اسلامی از عربستان به بیش از یک قرن سلطه غرب بر نفت منطقه پایان می‌دهد و از سوی دیگر به افزایش مقاومت جنبش اسلام‌گرایی منتهی می‌شود. به هم رسیدن سه قدرت نفتی منطقه یعنی عربستان، عراق و ایران، می‌تواند جان تازه‌ای به سازمان اوپک بدهد و سیطره سابق آن بر بازار نفت را بازگرداند.



تحليل وادها

دکتر ید الله جوانی

خطر تحریف در کسین دفاع مقدس



اکنون دشمنان
تحریف تاریخ انقلاب
و هر آنچه مرتبط با
انقلاب و نظام مقدس
جمهوری اسلامی
به حساب می‌آید
را، تنها راه ممکن
برای بدبین سازی
و جداسازی نسل
جوان از نظام اسلامی
و رهبری ولایی آن
ارزیابی می‌کنند.
روزی بر تحریف
مکتب امام^(ره)
علیه تمرکز کرده و
روز دیگری هم بر
تحریف دفاع مقدس
تمرکز می‌کنند.

تحلیل و ارزیابی

چهل سال از آغاز دفاع مقدس ملت ایران در برابر یک تهاجم جهانی می‌گذرد. کسانی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، رژیم بعث عراق به رهبری صدام را برای تجاوز همه جانبه نظامی به ایران تحریک کردند، هرگز تصور نمی‌کردند محاسبات آنان غلط از آب درآمده و ملت ایران در برابر این تهاجم سنگین و برق‌آسا، دست به یک دفاع همه‌جانبه هشت ساله بزند. اما در پرتو عنایات الهی، رهبری حکیمانه امام رحمت‌الله علیه و هوشمندی، غیرت و مردانگی ملت ایران، دفاع در برابر متجاوزین ماهیت عاشورایی پیدا کرد و اینچنین بود که، جنگ تحمیلی به دفاع مقدس تبدیل شد. در تاریخ ۴۰۰ ساله ملت ایران، آن دوران هشت ساله یک دوران مشعشع و بی‌نظیر و پر افتخار برای ملت ایران برای همیشه تاریخ است. از این روی رهبر معظم انقلاب اسلامی، از جنگ به عنوان یک گنجینه عظیم یاد می‌کند که همواره باید ملت ایران از آن بهره‌ببرد.

اما اینک، این گنجینه عظیم و گران‌سنگ در معرض خطر تحریف قرار گرفته و نیازمند مراقبت است. دشمنان انقلاب اسلامی در ۴۱ سال گذشته، همواره برای آسیب رساندن به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی از راهبرد تحریف استفاده کرده، اکنون با فاصله گرفتن از زمان آغاز جنگ و شروع دفاع مقدس ملت ایران، به دنبال آنند که با تحریف دفاع مقدس، نسل جوان امروز و فردای ایران اسلامی را نسبت به دفاع مقدس و مدیریت حضرت امام رحمت‌الله علیه در این دفاع و همچنین نیروهای مسلح بدبین و بی‌اعتماد سازند.

بدیهی است که برای مقابله با جریان تحریف در دفاع مقدس، باید با رویکردی تبیینی - تحلیلی به تمامی سوالات، شبهات و ابهامات پیرامون دفاع مقدس، پاسخی منطقی، مستدل و باورپذیر داد.

سوالاتی از قبیل چرایی پدیدایی جنگ و اینکه آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ نبود، و یا اینکه چرا بعد از فتح خرمشهر، با وجود آمادگی صدام برای آتش بس و صلح، ایران به جنگ ادامه داد. در این نوشتار دفاع مقدس از این زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

■ دفاع مقدس ملت ایران در یک دوره هشت ساله، به طور قطع یک دوره مشعشع، پر برکت و چنان برگ زرینی در تاریخ ملت ایران است که باید، همانند یک گوهر درخشان و گنجینه عظیم از آن مراقبت نمود. چرا که این دوره طلایی و پرافتخار، مورد طمع دشمنان و راهزنان تاریخی قرار گرفته و دست تحریف در حال دستبرد زدن به آن است. رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانات ۳۱ شهریور خود در این خصوص هشدار داده و فرمودند: ما هر چه از لحاظ زمان از دفاع مقدس دور می شویم، از لحاظ معرفت باید به دفاع مقدس نزدیک تر بشویم، چرا؟! چون تحریف در کمین است. دستهای تحریف گر در کمینند خب شماها که مردان جنگید الان حضور دارید، بالاخره شماها یک چیزی می گوئید، یک دفاعی می کنید اما بیست سال دیگر عده بیشتری نیستند. دست تحریف این بخش پر درخشش تاریخ ما را ممکن است مخدوش کند، لذا بایستی کار کنیم، معرفت ما بایستی زیاد بشود، جریان تحریف در طول تاریخ، همواره بزرگترین تهدید خسارت بار و ویرانگر، برای ادیان توحیدی و جریان های اصلاحی و افتخارات پیروان جبهه حق بوده است. عاشورا به عنوان بزرگترین مصیبت تاریخ بشر، محصول جریان تحریف در تاریخ اسلام و دوران پس از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام است در تاریخ معاصر ایران نقاط عطفی این وجود دارد که با دست تحریف زمینه پدیدایی حوادث تلخ رقم خورده است که مشروطه و قصه به دار آویختن شهید شیخ فضل الله نوری، نمونه ای از آن به حساب می آید اما اینک، تحركات جریان تحریف در انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط با جمهوری اسلامی و نظام ولایی، بیش از هر زمان دیگری مشاهده می شود. دلیل اصلی این تحركات روزافزون هم ناکامی های جبهه استکبار و دنباله های آنان در داخل کشور طی ۴۱ سال گذشته در قبال انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ایران است. اکنون دشمنان تحریف تاریخ انقلاب و هر آنچه مرتبط با انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی به حساب می آید را، تنها راه ممکن برای بدبین سازی و جداسازی نسل جوان از نظام اسلامی و رهبری ولایی آن ارزیابی می کنند.

“ رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانات ۳۱ شهریور خود در این خصوص هشدار داده و فرمودند: ما هر چه از لحاظ زمان از دفاع مقدس دور می شویم، از لحاظ معرفت باید به دفاع مقدس نزدیک تر بشویم، چرا؟! چون تحریف در کمین است. دستهای تحریف گر در کمینند خب شماها که مردان جنگید الان حضور دارید، بالاخره شماها یک چیزی می گوئید، یک دفاعی می کنید اما بیست سال دیگر عده بیشتری نیستند. دست تحریف این بخش پر درخشش تاریخ ما را ممکن است مخدوش کند،



هدف اصلی تحریف
گران، بدبین سازی
نسل جوان کنونی
و نسل های آینده،
نسبت به انقلاب
اسلامی، نظام دینی
و رهبری ولایت فقیه
و مشخصاً بدبین
سازی این مجموعه
نسبت به حضرت
امام خمینی رحمه
الله علیه است.

تحلیل و ارزیابی

۵۵

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیسندگان اسلام



دشمن با تحریف
دفاع مقدس، می
خواهد علاوه بر
سر پوش گذاشتن
بر روی رهبری بی
نظیر، داهیان و
حکیمانه حضرت
امام رحمت الله علیه
در مدیریت جنگ،
اساساً امام را منشاء
خسارت های ایران
در جنگ معرفی
کند.

روزی بر تحریف مکتب امام ^(ع) علیه تمرکز کرده و روز دیگری هم بر تحریف دفاع مقدس تمرکز می کنند. دشمنان و جریان ضد انقلاب حوادث دهه شصت را به گونه ای تحریف کردند که، مقام معظم رهبری در این خصوص هشدار دادند مراقب باشید، جای شهید و جلاد عوض نشود معظم له در بیانات روز عید قربان در باب خطر تحریف فرمودند؛ دشمن به موازات جریان تحریم، جریان تحریف را هم به راه انداخته و از این طریق به دنبال بدبین سازی نا امید سازی و بی اعتماد سازی عمومی نسبت به نظام اسلامی و در نهایت آدرس غلط دادن برای حل مشکلات کشور به مردم، یعنی رفتن به سمت مذاکره با آمریکا به عنوان تنها راه حل است! ایشان در باب اهمیت مقابله با تحریف فرمودند اگر جریان تحریف شکست بخورد جریان تحریم هم شکست خواهد خورد راه شکست تحریف، روشنگری، بصیرت افزایی، پاسخ درست به سوالات و ابهامات و رفع شبهات نسل جوان نسبت به موضوعات است. بر همین اساس هم رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانات ۳۱ شهریور به مناسبت آغاز هفته دفاع مقدس و ۴۰ ساله شدن این دفاع، تاکید نمودند که هر چه از زمان دفاع مقدس دور می شویم، باید از نظر معرفت به دفاع مقدس نزدیک تر بشویم چون ((تحریف در کمین است.))

نقطه هدف در تحریف دفاع مقدس

پرسش اصلی آن است که جریان تحریف دفاع مقدس، کدام هدف راهبردی را دنبال می کند؟ در پاسخ باید گفت، هدف اصلی تحریف گران، بدبین سازی نسل جوان کنونی و نسل های آینده، نسبت به انقلاب اسلامی، نظام دینی و رهبری ولایت فقیه و مشخصاً بدبین سازی این مجموعه نسبت به حضرت امام خمینی رحمه الله علیه است. دشمن با تحریف دفاع مقدس، می خواهد علاوه بر سر پوش گذاشتن بر روی رهبری بی نظیر، داهیان و حکیمانه حضرت امام رحمت الله علیه در مدیریت جنگ، اساساً امام را منشاء خسارت های ایران در جنگ معرفی کند.



وقتی جریان تحریف به دنبال وارونه جلوه دادن حقایق و واقعیت‌ها می‌باشد، مهمترین راهبرد برای مقابله با آن، تبیین دقیق حقایق و واقعیت‌ها است.

در کنار این هدف اصلی و راهبردی، اهداف زیر را دشمنان با تحریف دفاع مقدس دنبال می‌کنند:

۱- تخریب رهبران انقلاب اسلامی و معرفی آنان به عنوان افراد رادیکالی که بدون برخورداری از دانش نظامی و توان فرماندهی، مردم کشور و خصوصاً جوانان را روانه جنگ کرده و موجب کشته شدن آنان شدند.

۲- اعتبار زدایی از توان دفاعی کشور

۳- بی اعتبار سازی فرماندهان دفاع مقدس در نزد افکار عمومی

۴- ایجاد تنفر در افکار عمومی نسبت به آن دوران پرافتخار

۵- جلوگیری از انتقال فرهنگ دفاع مقدس به نسل جوان

راهبرد اصلی مقابله با جریان تحریف

وقتی جریان تحریف به دنبال وارونه جلوه دادن حقایق و واقعیت‌ها می‌باشد، مهمترین راهبرد برای مقابله با آن، تبیین دقیق حقایق و واقعیت‌ها است. تحریف گران و راهزنان تاریخی که برای تحریف دفاع مقدس بسیج شده‌اند، به دنبال ارائه روایت خلاف واقع از آن دوران به مردم هستند. بنابراین بسیار روشن است که، راه مقابله با این جریان، ارائه روایت صحیح و متقن به همراه اسناد و مدارک، آن هم به صورت اقناعی و باور پذیر به مردم به صورت مستمر می‌باشد. به عبارتی روایت صحیح جنگ، باید برای مردم به صورت مستمر و بدون وقفه ادامه یابد. اگر این کار به صورت دقیق و باور پذیر و به صورت مستمر دنبال شود، هرگز جریان تحریف موفق به تحریف آن دوران پرافتخار نخواهد شد بنابراین، معرفت افزایی مستمر نسبت به دفاع مقدس باید به عنوان اصلی ترین راهبرد برای مقابله با جریان تحریف مورد توجه همگان باشد.

در پردازش معارف دفاع مقدس، حداقل پنج رویکرد اصلی وجود دارد که عبارت است از:

الف) رویکرد تاریخی توصیفی

در این رویکرد تمرکز بر توصیف وقایع، رخدادها و حوادث به صورت روز شمار، از زمان شروع جنگ تا پایان آن است.

ب) رویکرد تاریخی راهبردی

در این رویکرد، تلاش می‌شود با توجه به آموزه‌های جنگ و دفاع مقدس، برای جنگ‌های آینده تولید اندیشه شود. در این رویکرد هدف دست‌یابی به راهبردها، سیاست‌ها و دکترین‌های دفاعی، با بهره‌گیری از معارف دفاع مقدس است.

ج) رویکرد تبلیغی ترویجی

در این رویکرد آن جنبه‌های عاطفی، اجتماعی، ایثارگری‌ها، سلحشوری‌ها، رشادت‌ها، و فداکاری ملت ایران و خصوصاً جوانان، بیش از جنبه‌های دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. کنگره‌ها و یادواره‌های شهدا، عمدتاً با چنین رویکردی برگزار می‌شود تا فرهنگ مقاومت و فرهنگ ایثار و شهادت را همچنان در جامعه زنده نگه دارد.

د) رویکرد تجربه‌نگاری

در این رویکرد، تمرکز به جمع‌آوری تجربه فرماندهان و رزمندگان و ثبت آن می‌باشد. در این رویکرد تمرکز بر ثبت تاریخ شفاهی جنگ و جزئیات از زبان کسانی می‌باشد که آن را تجربه کردند.

ه) رویکرد تبیینی تحلیلی

در این رویکرد، تمرکز بر تبیین و تحلیل درست چرایی وقوع جنگ، چرایی ادامه آن و چگونگی پایان آن است. عمده کارکرد این رویکرد جلوگیری از تحریف دفاع مقدس است.

در طول سال‌های بعد از دفاع مقدس بیشترین تمرکز بر روی رویکرد‌های تبلیغی - ترویجی از طریق برگزاری کنگره‌ها، یادمان‌ها و یادواره‌های شهدا و کاروان‌های راهیان نور بوده است. اینک ضرورت دارد برای مقابله با جریان تحریف‌گر دفاع مقدس، به رویکرد تبیینی - تحلیلی توجه بیشتری شده و نسل جوان با دلایل وقوع جنگ، اهداف متجاوزان، چرایی ادامه جنگ، چگونگی انجام عملیات‌ها و در نهایت چگونگی پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بیشتر آشنا شود.

مهمترین محورها برای تبیین دوران دفاع مقدس

در رویکرد تبیینی - تحلیلی با هدف روایت درست دفاع مقدس و جلوگیری از تحریف، باید محورهای زیر به درستی تبیین و تحلیل شود.

۱) چرایی شروع جنگ به اهداف متجاوز از آغاز جنگ

۲) شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در مقطع آغاز جنگ

۳) آیا عراق به طور مستقل این جنگ را آغاز کرد و یا با اراده قدرت‌های جهانی جنگ انجام شد؟

۴) چرایی تبدیل جنگ تحمیلی به دفاع مقدس

- (۵) چرا ادعای کنیم در این جنگ ایران پیروز شد؟
(۶) عوامل اصلی پیروزی در دفاع مقدس کدام است؟
(۷) چرا جنگ بعد از فتح خرمشهر در حالی که صدام خواهان صلح بود ادامه پیدا کرد؟
(۸) دستاوردهای دفاع مقدس برای ملت ایران کدام است؟

- (۹) چرا جمهوری اسلامی، عملیات‌های نظامی را داخل خاک عراق انجام داد؟
(۱۰) چرا جمهوری اسلامی از طریق دیپلماسی و مذاکره جلوی وقوع جنگ را نگرفت؟

مهمترین و برجسته‌ترین مصادیق تحریف

کسانی که به دنبال تحریف دفاع مقدس هستند، عمدتاً با طرح سوالات و شبهات در موضوع جنگ، در اذهان مخاطب حساسیت ایجاد کرده سپس با دادن پاسخ‌های غیر واقعی و نادرست به آن سوال و شبهه، تحریف مورد نظر را انجام می‌دهند. شکل‌گیری سوال در ذهن نسبت به هر پدیده‌ای و از جمله پدیده‌های تاریخی همانند جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ یک امر طبیعی است. چرا این جنگ شروع شد؟ دلایل آن چه بود؟ چه کسی آغاز کننده جنگ بود؟ آیا نمی‌شد جلوی وقوع جنگ را گرفت؟ چرا مادر این جنگ این همه شهید دادیم؟ آیا مدیریت مادر جنگ درست بود؟ و ده‌ها سوال دیگر را می‌توان در ارتباط با دفاع مقدس مطرح ساخت.

اگر به این سوالات که عمدتاً هم به صورت طبیعی در اذهان پدید می‌آید، پاسخی درست، منطقی، و مستدل و باور پذیر داده نشود، زمینه فراهم می‌شود تا جریان در کمین نشسته برای تحریف، با پاسخ‌ها و روایت‌های نادرست، واقعیت‌های دفاع مقدس را تحریف کند.

در ادامه چند مورد از برجسته‌ترین مصادیق تحریف اشاره می‌شود:

(۱) تحریف در اصل پدیداری و به وقوع جنگ و آغاز کننده آن

جریان تحریف در موضوع چرایی وقوع جنگ، بدون در نظر گرفتن واقعیات آن دوران، تلاش می‌کند جمهوری اسلامی را به عنوان آغاز کننده جنگ از طریق تحریک صدام رژیم بعث عراق معرفی کند. در این تحریف از شعارهای انقلابی همانند صدور انقلاب، به عنوان عامل تحریک کشور همسایه یاد شده تا جایی که گفته می‌شود صدام در راستای دفاع از موجودیت حکومت خود، به تحریکات ایران پاسخ داد و جنگ شروع شد این تحریف در حالی صورت می‌گیرد که صدام حسین با تصور پدید آمدن یک فرصت طلایی بی نظیر، از طریق راه انداختن جنگ علیه ایران به نیابت از قدرت‌های جهانی، به آرزوهای خود در منطقه و جهان عرب با پیروزی در این جنگ می‌رسد.

واقعیت آن است که، جنگ با هدف نابودی انقلاب اسلامی و ساقط کردن جمهوری اسلامی

علیه ایران آغاز شد و طرف اصلی جنگ هم، قدرت های جهانی بودند که صدام را تحریک کرده و در طول جنگ، مورد حمایت و پشتیبانی همه جانبه قرار دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی و ساقط شدن رژیم پهلوی وابسته به اجانب و خارج شدن ایران از تحت سلطه غرب و به ویژه آمریکا، تمامی قدرت های شیطانی شرق و غرب از پدیداری یک انقلاب اسلامی آن هم در منطقه راهبردی غرب آسیا احساس نگرانی کرده، سیاست نابودی این انقلاب را در پیش گرفتند. این قدرت ها نگران آن بودند که انقلاب اسلامی به عنوان یک الگوی موفق در ایران، مورد پذیرش بسیاری از ملت های مسلمان قرار گرفته، به مرور دیگر کشورهای اسلامی هم با پیروی از این الگو از تحت سلطه بلوک شرق و غرب خارج شوند بنابراین از همان زمان پیروزی انقلاب اسلامی، توطئه ها یکی پس از دیگری با پشتیبانی آمریکایی ها، صهیونیست ها، کشورهای اروپایی، برخی از دولت های عربی، شوروی سابق و حتی برخی از کشورهای بلوک شرق علیه انقلاب اسلامی و نظام نوپای برخاسته از این انقلاب آغاز شد.

شکست تمامی این توطئه ها با هوشیاری و مقاومت ملت ایران سبب گردید تا دشمنان انقلاب اسلامی سراغ گزینه جنگ بروند. در گزینه جنگ، کشور عراق با حاکمیت حزب بعث و رهبری انسان جاه طلبی چون صدام، بهترین انتخاب بود که انجام گرفت. صدام هم که از حمایت های همه جانبه قدرتهای شرق و غرب مطمئن بود. پیروزی برق آسا حداکثر ظرف دو سه ماه را برای خود قطعی می دید. بنابراین، متهم سازی ایران به عنوان تحریک کننده صدام به جنگ یک دروغ بزرگ است.

“

شکست تمامی این توطئه ها با هوشیاری و مقاومت ملت ایران سبب گردید تا دشمنان انقلاب اسلامی سراغ گزینه جنگ بروند. در گزینه جنگ، کشور عراق با حاکمیت حزب بعث و رهبری انسان جاه طلبی چون صدام، بهترین انتخاب بود که انجام گرفت. صدام هم که از حمایت های همه جانبه قدرتهای شرق و غرب مطمئن بود. پیروزی برق آسا حداکثر ظرف دو سه ماه را برای خود قطعی می دید. بنابراین، متهم سازی ایران به عنوان تحریک کننده صدام به جنگ یک دروغ بزرگ است.



جریان نهضت آزادی به همراه برخی از چهره های ملی گرای غرب پرست که پیش از آغاز جنگ و در سال اول پیروزی انقلاب اسلامی عهده دار دولت موقت بودند، بیشترین نقش را در تحریف دفاع مقدس دارند.

۲) چرا ایران با اقدامات دیپلماتیک جلوی وقوع جنگ را نگرفت

جریان نهضت آزادی به همراه برخی از چهره های ملی گرای غرب پرست که پیش از آغاز جنگ و در سال اول پیروزی انقلاب اسلامی عهده دار دولت موقت بودند، بیشترین نقش را در تحریف دفاع مقدس دارند. این جریان با طرح سوالات و ایجاد شبهات نسبت به دفاع مقدس، می کوشد تا خود را یک جریان دلسوز کشور و مردم معرفی کرده و جمهوری اسلامی و نظام ولایی را در جنگ مقصر معرفی کند.

به عنوان نمونه عناصر نهضت آزادی همانند ابراهیم یزدی که در دولت موقت در جایگاه وزیر خارجه قرار داشت، مدعی می شود که جنگ هم قابل پیش بینی بود و هم قابل پیشگیری بود! تکرار این نوع ادعاها در سال های گذشته سبب شده تا عده ای از جوانان کشور در دهه پنجم انقلاب اسلامی سوال کنند، چرا جمهوری اسلامی از طریق اقدامات دیپلماتیک جلوی وقوع یک جنگ خسارت بار را نگرفت؟! در پاسخ باید گفت:

۱) همان طور که اشاره شد جنگ عراق علیه ایران، در واقع یک جنگ جهانی بود که با هدف نابودی انقلاب اسلامی به دست صدام جاه طلب آغاز شد بنابراین تصور مذاکره با صدام برای جلوگیری از وقوع جنگ با توجه به نیابتی بودن آن یک تصور نادرست است.

۲) بهانه گیری های صدام حسین برای آغاز جنگ، چیزهایی نبود که بتوان از طریق مذاکره با او، به این بهانه ها پایان داد. کسانی که مدعی هستند از طریق گفتگو و اقدامات دیپلماتیک، می توانستیم از وقوع جنگ جلوگیری کنیم، باید پاسخ دهند که چگونه می شد صدام را قانع کرد که به ایران حمله نکند؟ صدامی که ایران را ناتوان در دفاع ارزیابی کرده بود و خودش را به دلیل برخورداری از حمایت های همه جانبه، پیروز قطعی جنگی میدانست که برایش آماده شده بود. آنان که می گویند با اقدامات دیپلماتیک جنگ قابل پیشگیری بود، باید خواسته های صدام را که در آستانه آغاز جنگ مطرح نموده بود مورد توجه قرار دهند، خواسته ها و ادعاهایی چون:

الف) ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود

در سال ۱۹۷۵ میلادی طی قراردادی اختلافات مرزی ایران و عراق در اروندرود پایان یافت و این قرارداد به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر معروف شد. در این قرارداد حاکمیت مشترک ایران و عراق بر اروندرود، مورد پذیرش طرفین قرار می گیرد و خط القعر اروندرود که محل عبور کشتی های بزرگ و ناوهای جنگی و قابل بهره برداری برای طرفین شناخته می شود. صدام در سخنرانی هایش پیش از آغاز جنگ و در جریان حمله به ایران، اعلام می کرد که جنگ را برای لغو این قرارداد و استقرار دوباره حاکمیت کامل عراق بر اروندرود با عنوان شط العرب

آغاز می‌کند. در همین راستا وزیر خارجه وقت عراق در نامه به دبیر کل سازمان ملل در ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ یک روز قبل از تهاجم گسترده عراق به ایران تصریح کرد که دولت عراق در نظر دارد به مواضع قبل از ۱۹۷۵ بر گردد و کنترل کامل شط العرب را در دست گیرد!

ب) ادعای مالکیت جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس

جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، بخشی از تمامیت ارضی ایران است که کشور امارات متحده عربی در مورد آن ادعاهایی دارد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صدام با تصور ضعف ایران در دفاع از تمامیت ارضی خود نقشه تصرف این جزایر را با حمایت کشورهای بیگانه در سر پروراند. اسناد محرمانه آمریکا که بعد از سی سال انتشار یافت نشان می‌دهد که حدود ۲ ماه بعد از تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تهران، جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده، دستور تحریک پنهانی صدام برای اشغال این سه جزیره را صادر کرده است نکته بسیار مهم آن است که، دستور کارتر به پیشنهاد برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر انجام شده است. به گزارش بی بی سی، برژینسکی روز ۳۰ آذر ۱۳۵۸ به کارتر می‌نویسد که باید بخشی از خاک ایران مانند جزایر سه گانه را اشغال کرد تا آیت الله خمینی دچار تحقیر طولانی مدت شود! بر اساس چنین تحریکاتی از سوی آمریکا، صدام حسین روز ۸ اسفند ۱۳۵۸، از طریق سلطان بن زاید بن خلیفه آل نهیان حاکم امارات متحده عربی، به کارتر پیشنهاد تجزیه ایران را می‌دهد! بر همین اساس پیش از آغاز جنگ، مقامات عراقی در چندین نوبت با صراحت خواستار استرداد جزایر سه گانه ایرانی شده بودند.

تخلیه جزایر

“

برژینسکی روز ۳۰ آذر ۱۳۵۸ به کارتر می‌نویسد که باید بخشی از خاک ایران مانند جزایر سه گانه را اشغال کرد تا آیت الله خمینی دچار تحقیر طولانی مدت شود! بر اساس چنین تحریکاتی از سوی آمریکا، صدام حسین روز ۸ اسفند ۱۳۵۸، از طریق سلطان بن زاید بن خلیفه آل نهیان حاکم امارات متحده عربی، به کارتر پیشنهاد تجزیه ایران را می‌دهد! بر همین اساس پیش از آغاز جنگ، مقامات عراقی در چندین نوبت با صراحت خواستار استرداد جزایر سه گانه ایرانی شده بودند.

۴) تجزیه خوزستان

خطر تحریف
در کمین
دفاع مقدس

دکتر بهاء الله جوانی

اسناد و مدارک غیر قابل خدشه ای وجود دارد که نشان می دهد صدام از طریق جنگ، به دنبال تجزیه ایران و الحاق بخش هایی از ایران به قلمرو جغرافیایی عراق بود. در همان ماه های اولیه بعد از پیروزی انقلاب و پیش از حمله و آغاز جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، دولت عراق مجموعه ای از اقدامات را انجام می داد که کاملاً برنامه ها و اهداف صدام را آشکار می نماید.

اقداماتی چون: اخراج هزاران ایرانی از عراق در نیمه دوم سال ۱۳۵۸، توزیع اسلحه بین عوامل ضد انقلاب در خوزستان و حمایت از بمب گذاری ها و انفجارات در خطوط راه آهن و تأسیسات نفتی ایران، پناه دادن به ژنرال های فراری حکومت ساقط شده پهلوی و مهمتر از همه انتخاب اسامی مجعول برای برخی از شهرهای ایران در نقشه ها و کتاب های درسی عراق مانند الاحواز بجای اهواز، معمره به جای خرمشهر، عبادان به جای آبادان خفاجیه به جای سوسنگرد و عربستان به جای خوزستان.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بغداد تبدیل به پایگاهی امن برای قوم گرایان تجزیه طلب خوزستان شد. جالب است که در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ سفیر عراق در بیروت، بهبود روابط ایران و عراق را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب مشروط کرد. صدام حسین نیز در فروردین ۱۳۵۹ خواستار به رسمیت شناختن خوزستان (که آن را عربستان نامید) به عنوان یک منطقه عربی شد. بر اساس برخی گزارشات، انگلیس ها در طرح تجزیه ایران و جداسازی خوزستان از ایران نقش داشتند. اکنون با توجه به موارد مذکور آیا امکان جلوگیری از جنگ با مذاکره وجود داشت؟ صدام منافع حیاتی (تمامیت ارضی) ایران را هدف قرار داده بود و او بر این تصور بود که با جنگ به تمامی خواسته هایش خواهد رسید فلذا پنداشت جلوگیری از جنگ با مذاکره تصور نادرستی است. چرا که دولت جمهوری اسلامی در مسیر مذاکره هم گام برداشت. به عنوان نمونه، ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت ایران در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ با صدام حسین در حاشیه کنفرانس هاوانا مذاکراتی را انجام داد و پیشنهاد کرد تا اختلافات موجود از طریق گفت و گو میان دو کشور حل شود، اما صدام در رویاهای خود به سر می برد و از این پیشنهاد استقبال عملی نکرد. جالب است بدانیم بعد از این مذاکره کوتاه بین وزیر امور خارجه ایران با صدام حسین یکی از مقامات عراقی به صدام می گوید: حال که ایرانی ها خواهان مذاکره هستند، خوب است ما از طریق مذاکره به دنبال حل اختلافات باشیم! اما پاسخ صدام از رویاهایش پرده برمی دارد او می گوید در هر ۱۰۰ سال شاید یک بار چنین

تحلیل و ارزیابی

۶۲

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت رزمندگان اسلام

فرصت طلایی پیش آید!!!

این فرصت طلایی بی نظیر چیست؟

فرستی است که صدام مختصاتش را چنین می داند:

۱- ایران از نظر سیاسی بی ثبات و از نظر نظامی فاقد قدرت دفاع و از نظر اجتماعی غیر منسجم است.

۲- تمام قدرت های جهانی شرق و غرب خواهان نابودی انقلاب اسلامی و ساقط شدن جمهوری اسلامی هستند.

۳- قدرت های جهانی برای شکست جمهوری اسلامی از طریق نظامی روی صدام حساب باز کرده، از هر جهت او را حمایت خواهند کرد.

۴- پاداش صدام در این جنگ که نابودی جمهوری اسلامی در آن قطعی برآورد می شود، دستیابی به رهبری جهان عرب، تسلط بر خلیج فارس و الحاق و بخش های راهبردی ایران به عراق همانند استان نفت خیز خوزستان خواهد بود! بنابراین بسیار روشن است که در چنین فضا و شرایطی، اساساً چیزی که رژیم بعث عراق به آن اعتقاد ندارد، مذاکره است در همان آغاز جنگ، طاها یاسین رمضان، معاون نخست وزیر عراق، در مصاحبه با روزنامه الثورة ارکان رسمی حزب بعث عراق می گوید: ما بر این نکته تاکید می کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید، مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران به طور کلی نابود شود.

با توجه به آنچه آمد، بسیار روشن است که ادعای امکان پیشگیری جنگ از طریق مذاکره، یک تحریف بزرگ برای متهم سازی جمهوری اسلامی ایران و رهبران انقلاب است. اتهامی که می خواهد خسارت جنگ را ناشی از بی تدبیری های مسئولان جمهوری اسلامی و از جمله حضرت امام رحمه الله علیه معرفی کند.

۳) چرا ایران بعد از فتح خرمشهر با توجه به آمادگی صدام برای صلح به جنگ ادامه داد؟

از دیگر سوالات و شبهات مهم مطروح در موضوع دفاع مقدس، آن است که بعد از آزادسازی خرمشهر صدام خواهان آتش بس و حل اختلافات از طریق مذاکره بود. لکن جمهوری اسلامی جنگ را ادامه داد و به درخواست صدام و جامعه جهانی مبنی بر پذیرش آتش بس و آغاز مذاکره جواب منفی داد.

کسانی که این سوال را مطرح می کنند تاکید دارند که مسئولان جمهوری اسلامی،

“

اسناد و مدارک غیر قابل خدشه ای وجود دارد که نشان می دهد صدام از طریق جنگ، به دنبال تجزیه ایران و الحاق بخش هایی از ایران به قلمرو جغرافیایی عراق بود. در همان ماه های اولیه بعد از پیروزی انقلاب و پیش از حمله و آغاز جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، دولت عراق مجموعه ای از اقدامات را انجام می داد که کاملاً برنامه ها و اهداف صدام را آشکار می نماید.

تحلیل و گزارشها

۶۳

مهر ماه ۱۳۶۹
هیأت زمیندگان اسلام

جالب است بدانیم بعد از این مذاکره کوتاه بین وزیر امور خارجه ایران با صدام حسین یکی از مقامات عراقی به صدام می گوید: حال که ایرانی ها خواهان مذاکره هستند، خوب است ما از طریق مذاکره به دنبال حل اختلافات باشیم! اما پاسخ صدام از رویاها پیش پرده برمی دارد او می گوید در هر ۱۰۰ سال شاید یک بار چنین فرصت طلبی پیش آید!!!

شش سال بی جهت جنگ را ادامه دادند و در این شش سال خسارات بسیاری به کشور وارد شد. سوال این است که آیا واقعا امکان توقف جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر بود؟ همه شواهد و قرائن از آن حکایت داشت که در آن مقطع پیشنهاد صدام برای صلح و آتش بس، یک تاکتیک فریب بود. صدام از این طریق، دنبال رهایی از شوک سنگین شکست در عملیات بیت المقدس و از دست دادن خرمشهر با بیش از ۱۹ هزار اسیر و ۱۶ هزار کشته و تحمل خسارت های سنگین دیگر بود. از طرف دیگر فقط خرمشهر آزاد شده بود و برخی از دیگر مناطق ایران تحت اشغال عراقی ها بود بنابراین پذیرش آتش بس و رفتن به سمت مذاکره ادعایی می توانست یک حالت (نه جنگ و نه صلح) را بین ایران و عراق برای سال های طولانی پدید آورده. از طرفی هم به قطعنامه های صادره از سوی شورای امنیت تا آن مقطع زمانی، هیچکدام حقوق ملت ایران را تامین نمی کرد. فلذا باید جنگ تا رسیدن به یک نقطه مطمئن برای تامین حقوق ملت ایران و از جمله حفظ تمامیت ارضی و یک امنیت پایدار ادامه پیدا می کرد.

دو نکته و مطلب زیر نشان می دهد ادعای صلح طلبی صدام بعد از فتح خرمشهر فریبی بیش نبود: ۱- با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در سال ۱۳۶۷ صدام تصور کرد ایران در موضع ضعف قرار گرفته، مجدداً از چند محور به ایران حمله کرد و مناطقی را اشغال نمود صدام با همین برآورد بود که منافقین را روانه ایران کرد تا ۷۲ ساعته تهران را فتح کنند!!! اما با عملیات مرصاد، بسیاری از این منافقین به درک واصل شدند و صدام باز هم شکست خورد.

۲- صدام پس از پایان جنگ ایران و عراق، بر اساس همان روحیه جاه طلبی و قلدری، به کویت حمله کرد حمله عراق به کویت نشان داد که ادعای صلح طلبی صدام بعد از آزادسازی خرمشهر یک تاکتیک و خدعه جنگی بیش نبود.



سوال این است که آیا واقعا امکان توقف جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر بود؟ همه شواهد و قرائن از آن حکایت داشت که در آن مقطع پیشنهاد صدام برای صلح و آتش بس، یک تاکتیک فریب بود. صدام از این طریق، دنبال رهایی از شوک سنگین شکست در عملیات بیت المقدس و از دست دادن خرمشهر با بیش از ۱۹ هزار اسیر و ۱۶ هزار کشته و تحمل خسارت های سنگین دیگر بود. از طرف دیگر فقط خرمشهر آزاد شده بود و برخی از دیگر مناطق ایران تحت اشغال عراقی ها بود بنابراین پذیرش آتش بس و رفتن به سمت مذاکره ادعایی می توانست یک حالت (نه جنگ و نه صلح) را بین ایران و عراق برای سال های طولانی پدید آورده.

۴- مدیریت جنگ خیلی دقیق نبود و این ضعف مدیریت، موجب وارد شدن خسارات سنگین به ایران و افزایش تعداد شهدا شد.

غیر عقلایی و غیر علمی معرفی کردن دفاع مقدس، یکی دیگر از جنبه های تحریف دفاع مقدس است. این تحریف در حالی صورت می گیرد، که چگونگی دفاع ملت ایران از موجودیت و تمامیت ارضی خود در برابر آن تهاجم همه جانبه، تعجب و حیرت جهانیان را برانگیخت. اگر مدیریت جنگ و دفاع که در راس آن حضرت امام خمینی رحمت الله علیه قرار داشت، عقلایی، علمی و مدبرانه نبود، به طور قطع رژیم بعث عراق که به نمایندگی از سوی قدرت های جهانی این جنگ را به ملت ایران تحمیل کرد، به پیروزی مطلق می رسید. در حالی که در این جنگ نابرابر، جمهوری اسلامی و ملت ایران به پیروزی قطعی رسید و دشمن متجاوز به هیچ یک از اهدافش نرسید. در این جنگ تمامیت ارضی ایران، استقلال ایران و نظام سیاسی ایران حفظ شد. اما نکته مهم دیگر که نشان می دهد، مدیریت جنگ و دفاع مقدس، یک مدیریت عقلایی بود، نسبت شهدای ایران به کشته های عراقی است. کشته های عراق در این تهاجم سه برابر شهدای ایران در دفاع است. در حالی که معمولاً کشوری که مورد تهاجم قرار می گیرد و مهاجم متجاوز هم از هر جهت تجهیز شده و پشتیبانی می شود، باید تعداد تلفاتش بسیار کمتر از کشور مدافع باشد.

مقام معظم رهبری در بیانات روز ۳۱ شهریور ۱۳۹۹: دفاع مقدس را از ابتدا تا انتها یکی از عقلانی ترین و مدبرانه ترین حرکات ملت ایران برشمردند و گفتند: برخی ها تلاش دارند تا با استناد به خطایی که در یک جمعی صورت گرفته، دفاع مقدس را به بی تدبیری متهم کنند، در حالی که این دفاع از همان شروع کار یعنی همکاری ارتش و سپاه و انتخاب تاکتیک های مبتکرانه و شجاعانه و انجام اقدامات بزرگ و شگفت آور در عملیات ها تا پایان جنگ و قبول قطعنامه هم مبتنی بر عقلانیت و تدبیر بود.

اما نکته مهم دیگر که نشان می دهد، مدیریت جنگ و دفاع مقدس، یک مدیریت عقلایی بود، نسبت شهدای ایران به کشته های عراقی است. کشته های عراق در این تهاجم سه برابر شهدای ایران در دفاع است. در حالی که معمولاً کشوری که مورد تهاجم قرار می گیرد و مهاجم متجاوز هم از هر جهت تجهیز شده و پشتیبانی می شود، باید تعداد تلفاتش بسیار کمتر از کشور مدافع باشد.

اگر مدیریت جنگ و دفاع که در راس آن حضرت امام خمینی رحمت الله علیه قرار داشت، عقلایی، علمی و مدبرانه نبود، به طور قطع رژیم بعث عراق که به نمایندگی از سوی قدرت های جهانی این جنگ را به ملت ایران تحمیل کرد، به پیروزی مطلق می رسید. در حالی که در این جنگ نابرابر، جمهوری اسلامی و ملت ایران به پیروزی قطعی رسید و دشمن متجاوز به هیچ یک از اهدافش نرسید. در این جنگ تمامیت ارضی ایران، استقلال ایران و نظام سیاسی ایران حفظ شد.

تحلیل و ارزیابی

۶۵

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت زمینندگان اسلام

غیر عقلایی و غیر علمی معرفی کردن دفاع مقدس، یکی دیگر از جنبه های تحریف دفاع مقدس است. این تحریف در حالی صورت می گیرد، که چگونگی دفاع ملت ایران از موجودیت و تمامیت ارضی خود در برابر آن تهاجم همه جانبه، تعجب و حیرت جهانیان را برانگیخت.



تحليل وادها

دکتر علیرضا معاف

پیچیدگی های رهبری انقلاب

در سالهای اخیر شبهات و سؤالات زیادی پیرامون کنش های سیاسی رهبرانقلاب، بخصوص در مواجهه با جریانات و مسئولان غربگرا در میان مردم و بخصوص جوانان و حتی جوانان انقلابی، ایجاد شده است. در این نوشته تلاش شده است تا با محوریت برخی آیات قرآن کریم و سیره اهل بیت (ع)، به برخی سؤالات و شبهات در این زمینه پاسخ داده شود.

آیه اول:

وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا
وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی (که آن را سوراخ کردم)، از آن گروهی از نیازمندان بود که (با آن) در دریا کار می کردند؛ خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [ابی نقصی] را به زور می گرفت. (و با این عیب گذاری، دیگر در غصب آن طمع نمی خواهد داشت). (کهف: ۷۹)

تکلیف از آنجا

۶۷

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رزمندگان اسلام

در مواجهه با «رفتارهای متشابه» ولی خدا چگونه باید عمل نمود؟ / چرا در برخی موارد اینگونه به نظر می رسد که «رفتارهای سیاسی» رهبرانقلاب، مبتنی بر «آرمان های انقلابی» ایشان نیست؟ / چرا رهبرانقلاب در زمان فتنه ۸۸، با عاملان فتنه برخورد قاطع تری نکردند؟

یکی از سؤالات و شبهات در میان برخی افراد مؤمن انقلابی این است که چرا در برخی موارد، «رفتارهای سیاسی» رهبرانقلاب، مبتنی بر «آرمان های انقلابی» ایشان نبوده و در نتیجه برخی رفتارهای ایشان از نوعی «تشابه» برخوردار شده است؟^۱ آیا وجود این تخالف، به دور از «عدالت» نیست؟

۱. منظور از «رفتارهای متشابه»، برخی رفتارهای موردی و صدقائی است که با «محکمت» گفتاری و رفتاری «غیرقابل تفسیر» و «پرتکرار»، در ظاهر سازگاری ندارند.

و در ذهن انسان شبهه و ابهام ایجاد می نمایند.

هرچند پاسخ به این سؤال بسیار دقیق و در برخی مصادیق خاص، بسیار پیچیده است و حتی می‌تواند موضوع یک پایان‌نامه و یا یک کتاب مفصل باشد، اما به اجمال باید گفت رفتارهای سیاسی ولّی خدا، تنها مبتنی بر «آرمان‌های انقلابی» نیست، بلکه «آرمان‌های انقلابی» با ضمیمه شدن به «مصلحت» هاست که «رفتارهای سیاسی» ولّی خدا را شکل می‌دهند. حال در مواردی که نیازی به دخالت دادن عنصر «مصلحت» نباشد، رفتار ولّی خدا، رفتاری صریح، بدون ابهام و کاملاً مبتنی بر گفتمان انقلابی او خواهد بود و در مواردی که عنصر «مصلحت» به تصمیم‌گیری‌هایش اضافه می‌شود، ممکن است رفتارش، «متشابه» و بعضاً «مبهم» باشد.

درواقع باید گفت عنصر «مصلحت»، نه چیزی جدای از گفتمان و آرمان‌های اسلامی و انقلابی و در عرض آن، بلکه جزء آن است؛^۲ و هدف از اعمال آن نیز «حفظ، تثبیت و ارتقاء نظام اسلامی» است.^۳

برای تبیین بیشتر این مطلب، بیان روایتی از امام صادق^(ع)، مفید خواهد بود. زرارۀ ابن اعین، یکی از اصحاب خاص و بسیار مورد اعتماد امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) بود؛ با این حال گاه امام صادق^(ع) در برخی مجالس، از او بدگویی می‌کردند. رفتاری که شاید اگر برخی از خواصّ سیاسی زمان ما با آن مواجه شوند، موضع آنان را نسبت به ولّی خدا تغییر دهد. امام^(ع) در پیامی خصوصی به زرارۀ، علت این رفتار خود را جلوگیری از تعرضّ حکومت ظالم آن زمان به زرارۀ بیان می‌کنند؛ چراکه ارتباط با امام صادق^(ع)، تبعات زیادی برای یاران حضرت در پی داشت و فشارهای زیادی را به آنان تحمیل می‌کرد و این رفتار امام^(ع)، از طمع دشمنان برای آسیب زدن به او می‌کاست:

۲. رهبر معظم انقلاب در بیاناتی به موضوع «مصلحت» و نسبت آن با «آرمان» و «واقعیت» و چگونگی جمع میان آنها پرداخته‌اند، که در پی نوشت ۱، در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.
۳. برخی از مصلحت‌های احتمالی که ممکن است ملاحظه آنها رفتارهای سیاسی ولّی خدا را «متشابه» نماید، عبارتند از: «جلوگیری از ایجاد تفرقه و دوقطبی‌های اجتماعی خطرناک»، «کنترل روانی منافقان و بیماردلان برای جلوگیری از فتنه‌انگیزی‌های بیشتر آنان»، «جلوگیری از قبح‌زدایی مخالفت با امر ولّی»، «فرب دادن دشمن و جریان نفاق برای پی بردن به ترفندها و نقشه‌های خائنانۀ آنان»، «همراه نمودن همه افراد و گروه‌های مختلف سیاسی در امر اداره حکومت»، «تألیف قلوب و بازگشت احتمالی منافقان و بیماردلان به دامان انقلاب»، «فرصت دادن به مردم متأثر از جریان نفاق برای تجربه کردن عاقبت برخی اشتباهات»، «جلوگیری از هتک حرمت افراد و حفظ نظامات اخلاقی در جامعه»، «جلوگیری از تزلزل و یافروپاشی ساختارهای قانونی نظام اسلامی» و «کاستن از طمع دشمنان برای آسیب زدن به نظام اسلامی».

«إِنَّمَا أَعِيبَكَ دِفَاعاً مِّنِّي عَنْكَ، فَإِنَّ النَّاسَ وَالْعَدُوَّ يُسَارِعُونَ إِلَى كُلِّ مَنْ قَرَّبْنَاهُ وَحَمَدْنَا مَكَانَهُ، لِإِذْ خَالَ الْأَذَى فِيمَنْ نُحِبُّهُ وَنُقَرِّبُهُ، وَيَذُمُّونَهُ لِمَحَبَّتِنَا لَهُ وَقُرْبِهِ وَدُنُوِّهِ مِنَّا، وَيَرَوْنَ إِذْ خَالَ الْأَذَى عَلَيْهِ وَقَتْلَهُ، وَ يَحْمَدُونَ كُلَّ مَنْ عِبْنَاهُ، فَإِنَّمَا أَعِيبَكَ لِأَنَّكَ رَجُلٌ اسْتَهْرَتْ بِنَا وَبِمَمْلِكَتِكِ الْإِنْيَا، وَأَنْتَ فِي ذَلِكَ مَذْمُومٌ عِنْدَ النَّاسِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ دَافِعَ شَرِّهِمْ عَنْكَ؛ عِيبِغْذَارِي مِنْ بَرِّتُو (درحقیقت) برای دفاع از توست. چراکه مردم و دشمن به سرعت در پی کسی هستند که ما او را به خود نزدیک می کنیم و از او ستایش می کنیم، تا به کسی که او را ستایش کرده و به خود نزدیک می کنیم آزار برسانند و او را به دلیل محبت ما و نزدیکی به ما مذمت می کنند، و در اندیشه اذیت و قتل او بر می آیند. و هر کسی را که ما عیب او را می گوئیم، می ستایند. پس همانا من عیب تو را می گوئیم، فقط به این دلیل که تو مردی مشهور به ارتباط و گرایش نسبت به مایی و تو در این باره نزد مردم مذمومی؛ پس این عیب گذاری من بر تو، شر آنان را از تو دفع می نماید.»^۴

تکلیف‌آورانه

آنگاه حضرت برای روشن تر شدن علت این رفتار خود برای زراره، به ماجرای سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر^(ع) اشاره نمودند^۵ که جناب خضر^(ع)، پس از پایان مدت همراهی جناب موسی^(ع) با ایشان، در بیان علت این رفتار سؤال برانگیز خود فرمود:

«وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا؛ اما آن کشتی (که آن را سوراخ کردم)، از آن گروهی از نیازمندان بود که (با آن) در دریا کار می کردند؛ خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [ابی نقصی] را به زور می گرفت. (و با این عیب گذاری، دیگر در غصب آن طمع نمی نخواهد داشت.)» (کهف: ۷۹)

۴. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۳، ص ۲۸۵

۵. ماجرا این بود که جناب موسی^(ع) و جناب خضر^(ع)، سوار بر کشتی شدند و پس از مدتی، جناب خضر^(ع) شروع کردند به سوراخ کردن آن کشتی: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا؛ آنها به راه افتادند تا اینکه سوار کشتی شدند و او [خضر^(ع)] کشتی را سوراخ کرد؛ [موسی^(ع)] گفت: آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، به راستی چه کار فاجعه باری انجام دادی؟!» (کهف: ۷۱)

هرچند از ارادت زراره^(ع) به امام صادق^(ع) اندکی هم کاسته نشد، اما برخی از یاران دیگر امام صادق^(ع) با دیدن رفتارهای متشابه اینچنینی در ایشان، که اقتضاء دوران «تقیه» بود، از ایشان رویگردان شده و ایشان را متهم به دروغ‌گویی می‌کردند.

کشتی انقلاب و خضر زمانه ما

هدف از بیان این روایت نورانی، توجه دادن به این نکته کلی است که نباید درباره رفتارهای متشابه ولی خدا، عجولانه قضاوت کرد.

بی شک امروز همانند زمان امام صادق^(ع)، زمانه «تقیه» نیست، اما زمانه فتنه‌های گوناگون و خطرناکی است که ممکن است ولی خدا برای خاموش کردن تدریجی این فتنه‌ها و به خاطر رعایت مصالح بزرگتر، گاه مجبور به انجام رفتارهای متشابه شود. شاید لازم باشد خضر زمانه ما، به دلایل و مصالحی که بعدها آشکار خواهد شد، اجازه دهد بخش‌هایی از کشتی انقلاب دچار عیب شود تا از آسیب‌های جدی‌تر به این کشتی جلوگیری شود و با این ترفند، از طمع دشمن برای آسیب رساندن به اصل نظام اسلامی، کاسته شود.

در چنین زمانه‌ای، اگر به ولی‌مان اعتماد داریم، در مرحله اول، باید «متشابهات رفتاری موردی» ایشان را به «محک‌های گفتمانی» پرتکرار ایشان ارجاع دهیم تا تحلیل درستی از موضوع به دست آید؛ و در صورت روشن نشدن موضوع، در مرحله دوم، باید «صبر» کرد تا به تدریج حکمت رفتار ولی خدا روشن شود. این «صبر»، از جنس همان «صبر انقلابی» است که رهبر معظم انقلاب، جوانان انقلابی را به آن توصیه فرموده‌اند.^۶

«قضاوت زود هنگام» از رفتارهای متشابه ولی خدا، بسیاری را از دایره انقلاب خارج خواهد کرد. همانگونه که برخی معترضین به امیرالمؤمنین^(ع) در ماجرای پذیرش حکمت، و معترضین به امام حسن^(ع) در ماجرای پذیرش صلح با معاویه، و معترضین به امام صادق^(ع) در پیشبرد سیاست «تقیه»، و معترضین به امام رضا^(ع) در ماجرای پذیرش ولایت‌عهدی، به دلیل عدم هضم و درک و تحلیل درست از وقایع و عدم اعتماد به امامشان، به تدریج از دایره مؤمنین انقلابی خارج شدند.

۶. برای مطالعه بیانات ایشان در این زمینه، به پی‌نوشت ۲، در انتهای همین فصل مراجعه نمایید.

آیه دوم:

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي *
قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي؛

موسی (ع) گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها (توسط سامری) گمراه شدند. * از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟! * هارون (ع) گفت: ای فرزند مادرم! ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی! (طه: ۹۴-۹۲)

مهمترین مصلحتی که رعایت آن، رفتارهای حکومتی ولیّ خدا را «متشابه» و «سؤال برانگیز» می نماید، چیست؟ آیا اقتضائات مدیریتی رهبرانقلاب، متفاوت از حضرت امام (ره) است؟

یکی از مهمترین مصالحی که مانع از اعمال برخی تصمیمات صریح انقلابی توسط ولیّ خدا شده و بعضاً رفتارهای سیاسی او را «متشابه» و «سؤال برانگیز» می سازد، مصلحتی به نام «جلوگیری از ایجاد و یا تشدید دوقطبی های خطرناک در جامعه» است.^۷

مطابق آیات شریفه قرآن، «سامری» که عالمی «زیرک» و درعین حال «نفسانی» بود، توانست قوم موسی (ع) را در زمانیکه او برای عبادت به کوه طور رفته بود، گوساله پرست نماید. از سوی دیگر جناب هارون (ع) نیز، که از سوی حضرت موسی (ع) به عنوان نائب و جانشین ایشان منصوب شده بود، دائماً در حال روشنگری میان مردم بود تا آنان را از این کار بازدارد؛^۸ اما مردم به سخنان او توجهی نکرده و بجای اطاعت از ایشان، خواستار بازگشت خود موسی (ع) شدند، تا مستقیماً از او دستور بگیرند:

۷. لازم به ذکر است که شکل گیری هر نوع دوقطبی در جامعه، مذموم نیست؛ دوقطبی و تفرقه ای مذموم است که به «دین و امنیت مردم» آسیب رسانده و «ثبات نظام اسلامی» را در معرض خطر قرار دهد.

۸. قرآن کریم این ماجرا را اینگونه به تصویر می کشد: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ * أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صُرًا وَلَا نَفْعًا * وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي؛» (سامری) برای آنان مجسمه گوساله ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ سپس (او و یارانش به مردم) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» پس سامری (پیمانی که با خدا بسته بود را) فراموش کرد * آیا نمی بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی دهد، و مالک هیچ گونه سود و زبانی برای آنها نیست؟! * و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته اید! پروردگار شما خداوند رحمان است! پس، از من پیروی کنید، و فرمانم را اطاعت نمایید!» (طه: ۹۰-۸۸)

«قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى؛ ولی آنان گفتند: «ما هرگز از پرستش آن (گوساله) دست برنخواهیم داشت، تا موسی^(ع) به سوی ما باز گردد!» (طه: ۹۱)^۹

هنگامی که حضرت موسی^(ع) از پرده غیبت چهل روزه به سوی قومش بازگشت، جناب هارون^(ع) در پاسخ به سؤال ایشان مبنی بر چرایی عدم برخورد انقلابی با سامری فرمود:

«إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَرَفُّبُ قَوْلِي؛ من ترسیدم بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نیستی!» (طه: ۹۴)

همانگونه که ملاحظه می‌شود، دلیل منطقی جناب هارون^(ع) برای عدم برخورد صریح و شدید با سامری، مصلحتی به نام «جلوگیری از ایجاد تفرقه» میان مردم بود؛ تفرقه‌ای که خطرش از فتنه سامری نیز بیشتر بود و «تثبیت حکومت» را نشانه گرفته بود.

امیرالمؤمنین^(ع) نیز در دو مقطع از حیات مبارکش بعد از وفات پیامبر اکرم^(ص)، ناچار به ملاحظه همین مصلحت، شدند. مقطع اول، مربوط به ماجرای «سقیفه» و «غصب خلافت» بود، که در این باره فرمودند:

«وَأَيُّمَ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ يَعُودَ الْكُفْرُ وَيَبُورَ الدِّينُ لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ؛ به خدا سوگند اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان طور دیگر بود.»^{۱۰}

مقطع دوم، در ماجرای «حکمت» و «پذیرش صلح با معاویه» بود، که در این باره نیز در نامه‌ای به ابوموسی اشعری فرمودند:

۹. این استدلال بنی اسرائیل، شبیه به استدلال برخی گروه‌ها و فرقه‌های منحرف زمانه ماست که نائب امام^(ع) را در زمانه‌ای که خود امام^(ع) حضور ندارد، به رسمیت نمی‌شناسند و در نتیجه اطاعت از او را مجاز نمی‌شمارند؛ و شاید همین فکر غلط بود که برخی از شیعیان کوفه را از اطاعت از جناب «مسلم»، بازداشت.

۱۰. علامه مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۹، ص ۶۳۴؛ رهبر معظم انقلاب درباره این رفتار سیاسی امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «کسانی در همان وقت آمدند پیش امیرالمؤمنین^(ع) که: یا علی! حق با توست؛ ما می‌آئیم چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم، از تو حمایت می‌کنیم، زیر بار این‌ها نرو. امیرالمؤمنین^(ع) ردشان کرد. خود او اگر می‌خواست از حق خود دفاع کند و قیام کند، احتیاج به کسی نداشت؛ اما دید جامعه‌ی اسلامی تاب تحمل این اختلاف و درگیری را ندارد؛ لذا کنار کشید. این درس است برای ما.» (۱۳۸۶/۱۰/۸)؛ دیدار با اقشار مختلف مردم در روز عید سعید غدیر خم)

همچنین باید گفت یکی از مهمترین آسیب‌های اختلاف و تفرقه در درون جامعه اسلامی، ایجاد طمع در دشمن برای آسیب زدن به نظام اسلامی است. رهبر انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «دشمن با اختلاف میان ما، وسوسه می‌شود؛ همچنان که در سال پنجاه و نه شد. سال پنجاه و نه، دو جریان داخل نظام- که آن رئیس‌جمهور فراری مطرود، ابنی صدر آن راه انداخته بود- دشمن را وسوسه کرد. گفتند اختلاف شد و این‌ها به جان هم افتادند. دشمن وسوسه شد و به ما حمله کرد. البته دشمن تودهنی خورد، اما خسارت هم وارد شد و هشت سال وقت ما به جنگ گذشت. نگذارید با اختلافاتی که گاهی اوقات به آن حتی تظاهر می‌شود، دشمن وسوسه شود و به ما ضربه بی‌بزند.» (۱۳۸۲/۰۵/۱۵)؛ دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران)

«فَاعْلَمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى جَمَاعَةِ أُمِّهِ مُحَمَّدٍ^(ص) وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَالِ؛ بدان که هیچ کس نیست که نسبت به وحدت و اتحاد امت محمد^(ص) از من حریص تر و انشش به آن از من بیشتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می طلبم.»^{۱۱}

ماجرای سامری و تفاوت نوع مواجهه جناب هارون^(ع) و حضرت موسی^(ع) با او، بیانگر نکته ای دیگر نیز هست و آن اینکه، اقتضائات جایگاه امام معصوم^(ع) با جایگاه نائب امام^(ع) و همچنین اقتضائات جایگاه مؤسس انقلاب با جانشینش، کمی متفاوت است؛ و مهمترین دلیل این تفاوت نیز آن است که اصولاً منافقان و بیمار دلان سیاسی که همواره بر بینش مردم اثرگذار هستند، در زمان ولایت و حکومت خود امام^(ع) و یا مؤسس انقلاب، نسبت به زمان ولایت و حکومت نائب امام^(ع) و یا جانشین مؤسس، قدرت مانور کمتری دارند.

در زمانه ای که به ظهور امام عصر^(عج) نزدیک تر می شویم و فتنه ها نیز پیچیده تر می شوند، مصلحت سنجی های نائب امام^(ع) برای تثبیت و حفظ نظام اسلامی تا سپردن آن به صاحب اصلی اش، بسیار بیشتر از خود امام^(ع) است. برخی فتنه ها جز با دست موسایی خاموش نخواهند شد.^{۱۲}

تکلیف از راه

۱۲. لازم به ذکر است که در ماجرای فتنه سامری، حضرت موسی^(ع) منطق جناب هارون^(ع) را پذیرفت و خود با سامری و گوساله اش برخوردی شدید نمود. قرآن کریم پیرامون چگونگی برخورد حضرت موسی^(ع) با سامری می فرماید: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (موسی^(ع)) گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) خواهی گفت با من تماس نگیر! و تو میعادی (از عذاب خدا) داری که هرگز از آن تخلف نخواهد شد. (اکنون) بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی و ببین ما آن را نخست می سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم!» (طه: ۹۷)

مطابق این آیه شریفه، موسی^(ع) چندگونه با سامری و گوساله اش برخورد نمود؛ اولاً جمله «قَالَ فَادْهَبْ»، حکم به طرد او از میان اجتماع است و موسی^(ع) او را از اینکه با کسی تماس بگیرد و یا کسی با او تماس بگیرد یا به او منزل دهد و با او هم کلام شود و با او بنشیند، منع کرد؛ و به طور کلی همه مظاهر اجتماع انسانی را از او منع نمود؛ و این خود یکی از سخت ترین انواع شکنجه ها است. (ر.ک: علامه طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، ص ۱۹۷) ثانیاً دو وعده به او داد که صرف فکر کردن راجع به آنها، به تنهایی موجب عذاب روحی اوست؛ اول اینکه به زودی به مرضی دچار می شود که در نتیجه آن، همه راز خود دور می نماید؛ و دوم اینکه او را به مجازات الهی در روز قیامت واگذار می کند. ثالثاً گوساله سامری را سوزاند و خاکسترش را به دریا افکند.

آیه سوم:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛

برخی از آن منافقان کسانی هستند که پیامبر (ص) را آزار می‌دهند و می‌گویند او گوش (زود باور) است! بگو گوش بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او (سخنان) خداوند را باور دارد و (اما سخنان افراد دیگر را) به نفع مؤمنان تصدیق می‌نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، مایه رحمت است و برای آنها که فرستاده خداوند را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند. (توبه: ۶۱)

چرا رهبر انقلاب در مواجهه با برخی افراد غیرانقلابی، بگونه‌ای رفتار کرده و یا سخن می‌گویند که گویی به آنان اعتماد دارند؟/ آیا «تعریف» و حتی «حمایت» رهبر انقلاب از این افراد به معنای تأیید عملکرد آنان نیست؟/ چرا رهبر انقلاب نسبت به رفتارهای ناپه‌نجار برخی افراد غیرانقلابی «تغافل» می‌نمایند؟/ بطور کلی، چه مصالحی در تعریف و یا حمایت ولیّ خدا از برخی افراد و یا ساختارهای غیرانقلابی نهفته است؟

رفتار پیامبر (ص) با همه افراد جامعه اسلامی، که منافقان هم جزء آنان محسوب می‌شدند، بگونه‌ای بود که اگر نزد پیامبر آمده و سخنان خلاف واقعی می‌گفتند، ایشان بگونه‌ای با آنان مواجه می‌شد که گویی به آنان اعتماد دارد و منافقان گمان می‌بردند که این تأیید، به معنای تأیید سخن یا عملکرد آنان نیز هست؛ و به همین دلیل، پیامبر اکرم (ص) را (نغوذ بالله) متهم به «خوش باوری» می‌نمودند:

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ؛ برخی از آن منافقان کسانی هستند که پیامبر (ص) را آزار داده و می‌گویند او گوش (زود باور) است!» (توبه: ۶۱)

خداوند در پاسخ به این اتهام منافقان می‌فرماید:

«قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ بگو گوش بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او (سخنان) خداوند را باور دارد و (اما سخنان افراد دیگر را) به نفع مؤمنان تصدیق می‌نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، مایه رحمت است و برای آنها که فرستاده خداوند را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند.» (توبه: ۶۱)

طبق بیان علامه طباطبائی تعبیر «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» در این آیه شریفه، حاوی نکته دقیقی است و آن اینکه: «ایمان» به معنای «تصدیق» است و «لام» نیز در «لِلْمُؤْمِنِينَ»، لام «نفع» است؛ بنابراین، منظور از عبارت «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» این است که هر کسی از جامعه اسلامی (حتی

منافق یا بیمار دل و یا ضعیف‌الایمان) برای ایشان خبری بیاورد، پیامبر اکرم (ص)، به نفع جامعه اسلامی تصدیق می‌فرماید؛ و تصدیقی که به نفع جامعه اسلامی باشد آن است که در مواجهه با آورنده خبر، الزاماً «خبر» او را تصدیق نمی‌نماید، بلکه بگونه‌ای با او برخورد می‌نماید که گویی او را راستگو می‌داند؛ و این تصدیق، تصدیقی است که حتی در خبرهای زبان‌آور (که از سوی منافقان ابراز می‌شد) نیز، به نفع همه جامعه اسلامی تمام می‌شود. به عبارت دیگر، پیامبر اکرم (ص)، بدون اینکه اصل خبر را تصدیق نماید، به آورنده خبر «وانمود» می‌کند که من تو را راستگو می‌دانم، هر چند در واقع خبر او را خبر نادرستی می‌داند و آثار صدق بر خبرش بار نمی‌کند و مطابق خبر نادرست او تصمیم نمی‌گیرد و عمل نمی‌کند؛ چرا که اگر پیامبر (ص) اینگونه رفتار نکنند، امورات جامعه و نظام اجتماع مؤمنین دچار اختلال می‌شود.^{۱۳}

این آیه شریفه، علاوه بر منافقان، به برخی مؤمنان معترض به این رفتار مداراگونه پیامبر (ص) نیز این پاسخ را می‌دهد که شنیدن سخن منافقان و حفظ آبروی آنان، هر چند در ابتدا، امری ناخوشایند به نظر می‌رسد، اما در مجموع «خیر» بوده و «مصلحت جامعه اسلامی» را تأمین می‌کند؛ زیرا اولاً چه بسا با این عمل، رقیب و دشمن انسان به دوست گرم و صمیمی تبدیل شود؛ هر چند اینگونه رفتار کردن، کار آسانی نیست و تنها مردان صابری که از «حظّ عظیم» برخوردارند، از عهده آن بر می‌آیند.^{۱۴}

۱۳. ر. ک: علامه طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۱۵-۳۱۴؛ شبیه به این نوع برخورد پیامبر اکرم (ص) با منافقان را می‌توان در برخورد جناب یعقوب (ع) با پسرانش نیز مشاهده نمود؛ زمانیکه آنها می‌خواستند از پدرشان اجازه بگیرند تا یوسف (ع) را با خود به صحرا ببرند، به پدرشان گفتند: «قالوا یا ابانا ما لک لا تأمنّا علی یوسف و انّا له لنأصیحون» (برادران پدر زود آمدند و) گفتند: پدر جان! چرا تو درباره یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی در حالی که ما خیر خواه و هستیم؟» (یوسف: ۱۱)

اما جناب یعقوب (ع) به این سؤال آنها، پاسخ نداد؛ چرا که در واقع به آنها اعتماد نداشت؛ نشانه‌اش هم این است که به یوسف (ع) می‌فرماید: «خواب را برای برادرانت نکل نفل؛ زیرا ممکن است برای تو توطئه‌ای تدارک ببینند.» (یوسف: ۵)؛ بلکه ایشان در پاسخ پسرانش بهانه‌های دیگری را برای نرفتن دادن یوسف (ع) همراه آنان بیان فرمود: «قال اِنِّی لَیَحْزُنُنِیْ اَنْ تَذْهَبُوْا بِهِ وَاَخَافُ اَنْ یَاْکُلَهُ الذِّئْبُ وَ اَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُوْنَ» (پدر) گفت من از دوری او غمگین می‌شوم و از این می‌ترسم که اگر او را بخورد و شما از او غافل باشید! (یعقوب: ۱۳)

مرحوم علامه طباطبائی (رحمة الله علیه) درباره این پاسخ جناب یعقوب (ع) می‌فرماید: «این آیه، حکایت پاسخی است که پدرشان در ازای پیشنهاد پسرانش به آنها داده و در این جواب انکار نکرده که من از شما ایمن نیستم؛ بلکه وضع درونی خود را در حال غیبت یوسف بر ایشان بیان کرده و کلامش را با تأکید بیان فرموده که: «اِنِّیْ لَیَحْزُنُنِیْ اَنْ تَذْهَبُوْا بِهِ» یقیناً مسلماً از اینکه او را ببرید اندوهگین می‌شوم؛ و از مانع پذیرفتن این پیشنهاد چنین پرده برداشته که آن مانع، نفس خود من است؛ و نکته لطیفی را که در این جواب بکار برده، این است که هم «رعایت تطفّف» نسبت به ایشان را کرده و هم «حاجت» و «کینه» ایشان را تهیج نکرده است.» (علامه طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۱، ص ۹۸)

۱۴. قرآن کریم درباره این نوع رفتار و آثار آن و افرادی که می‌توانند اینگونه رفتار نمایند، می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِی الْعَسَنَةُ وَلَا السَّعِیَةُ لَدَفْعِ بَیْئَتِیْ هِیْ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِیْ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَلَّمَ وَلِیَّ حَیْمٍ» و ما یلقاها الا الَّذِینَ صَبَرُوا و ما یلقاها الا ذُوْ حَظٍّ عَظِیمٍ؛ هرگز نیکی بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سر سخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند! اما به این مرحله جز صابران و جز کسانی که بهره عظیمی دارند، ناقل نمی‌گردند.» (فصلت: ۳۵-۳۴)

ثانیاً اینگونه عمل کردن، زمینه تنش و درگیری را از جامعه دور می‌کند و این، به سود جامعه اسلامی است؛ از این رو خداوند می‌فرماید این رفتار حکیمانه و مداراگونه پیامبر^(ص) برای همه خیر است، هر چند برای برخی ناخوشایند باشد.^{۱۵}

البته ولی خدا، تنها «اُذن خیر» برای همه افراد امت نیست؛ بلکه «یدخیر» و «لسان خیر» نیز هست. به این معنا که ولی خدا برای «جذب برخی افراد غیر انقلابی» که امید به اصلاحشان وجود دارد، به دامن انقلاب و یا جلوگیری از فتنه‌انگیزی‌های بیشتر آنان در نظام اسلامی و یا برای «تثبیت برخی افراد انقلابی» که خوف لغزششان وجود دارد، در دامن انقلاب و جلوگیری از تأثیر و سوسه‌های دشمن در این افراد و گرایش آنان به سمت دشمن، ممکن است آنان را مشمول «حمایت‌های مالی ویژه» نموده^{۱۶} (که مصداق «یدخیر» بودن است) و یا در مواردی از آنان «تعریف» و «حمایت» زبانی نماید (که مصداق «لسان خیر» بودن است).

این نوع رفتار سیاسی در مواجهه با افراد و جریانات غیرانقلابی، بارها و بارها در سیره حضرت امام خمینی^(ره) و رهبر معظم انقلاب نیز مشاهده شده است. ایشان در برخی موارد به دلیل رعایت مصالح متعدد سیاسی و تربیتی، و با وجود انتقاد صریح و شفاف از عملکرد و دیدگاه‌های برخی افراد، از آنان حمایت نموده‌اند. این حمایت‌ها، همواره دو گونه بوده است:

۱۵. ر.ک: آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۳۵، ص ۳۶۰؛ آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تحلیل این رفتار پیامبر اکرم^(ص) در مواجهه با منافقان معتقدند ایشان از این طریق، آبروی آنها را حفظ کرده و شخصیتشان را خرد نمی‌کند و عواطف آنها را جرح‌دار نمی‌سازد و برای حفظ محبت و اتحاد و وحدت جامعه از این طریق کوشش می‌کند؛ در حالی که اگر پیامبر^(ص) فوراً پرده‌ها را بالا می‌زد و دروغ‌گویان را رسوا می‌نمود، در درون فراوانی برای آنها فراهم می‌آمد؛ علاوه بر اینکه آبروی عده‌ای به سرعت از بین می‌رفت و راه بازگشت و توبه بر آنها بسته می‌شد و افراد الودعی که قابل هدایت بودند، در صف بدکاران جای می‌گرفتند و از اطراف پیامبر^(ص) دور می‌شدند. یک رهبر مهربان و دلسوز و در عین حال پخته و دانا، باید همه چیز را بفهمد، ولی باید بسیاری از آنها را به روی خود نیاورد، تا آنها که شایسته تربیتند، تربیت شوند و از مکتب او فرار نکنند و اسرار مردم از پرده برون نیفتد. (آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۸، ص ۱۶-۱۵)

۱۶. همچنان‌که پیامبر اکرم^(ص)، گاه برای «تألیف قلوب» برخی افراد غیرانقلابی، به آنان سهم بیشتری از بیت المال می‌دادند که این رفتار ایشان، از سوی برخی مسلمانان قابل هضم نبوده و حتی به دلیل این رفتار پیامبر^(ص)، به ایشان توهین و اعتراض می‌نمودند. آیاتی از قرآن کریم، به این مسئله اشاره نموده است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَاهُمْ يَسْخَطُونَ» و «لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَامِرِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم به تو ایراد می‌گیرند، اگر از آن به آنها بدهند، راضی می‌شوند و اگر ندهند، خشم می‌گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه). ولی اگر آنها به آنچه خدا و پیامبرش به آنها می‌دهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد، ما تنها راضی او را می‌طلبیم (اگر چنین کنند، به سود آنهاست). * زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن کار می‌کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (توبه: ۶۰-۵۸)

برای آگاهی بیشتر پیرامون شأن نزول این آیات شریفه و مسئله «تألیف قلوب» و اعتراضاتی که در این باره به پیامبر اکرم^(ص) شد، رجوع نمائید به: کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۱۱؛ جویری، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالتقلین؛ ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۰.

وجود انتقاد صریح و شفاف از عملکرد و دیدگاه‌های برخی افراد، از آنان حمایت نموده‌اند. این حمایت‌ها، همواره دو گونه بوده است:

الف. حمایت حقوقی و ساختاری: به این معنا که امامین انقلاب از افرادی به لحاظ جایگاه حقوقی و یا ساختارهای تحت مسئولیتشان، حمایت نموده‌اند؛ درواقع باید گفت حمایت از ساختارهای قانونی و یا مسئولانی که در رأس امور هستند و عمدتاً بر رأی مردم انتخاب شده‌اند، چه مسئولان انقلابی و چه غیرانقلابی، شیوه همیشگی رهبرانقلاب و حضرت امام^(ع) بوده است.^{۱۷}

البته حمایت امامین انقلاب از مسئولان انقلابی، امری بدیهی است و نیاز به دلیل ندارد؛^{۱۸} اما حمایت ایشان از برخی مسئولان غیرانقلابی نیز از دلایل منطقی برخوردار بوده است؛ دلایلی همچون «احترام به رأی مردم»، «جلوگیری از طمع دشمنان برای ایجاد اختلاف در میان مسئولان»، «جلوگیری از تضعیف و یا فروپاشی ساختارهای قانونی نظام».

تحلیل و ارزیابی

۷۷

مهر ماه ۱۳۹۹
هیأت‌رئیسندگان اسلام

۱۷. رهبرانقلاب در بیانات متعددی به روش همیشگی خود و حضرت امام^(ع) در حمایت از مسئولان کشور اشاره نموده‌اند (۱۳۶۹/۰۹/۱۴) (دیدار با مسئولان نظام)، (۱۳۷۱/۰۱/۰۷) (خطبه‌های نماز جمعه تهران)، (۱۳۷۷/۰۶/۱۲) (جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس)، (۱۳۷۸/۰۵/۰۸) (خطبه‌های نماز جمعه تهران)، (۱۳۷۸/۰۹/۰۱) (دیدار با دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف)، (۱۳۸۰/۰۶/۰۵) (دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت)، (۱۳۸۸/۰۶/۰۴) (دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی)، (۱۳۹۱/۱۱/۲۸) (دیدار با مردم آذربایجان)، (۱۳۹۲/۰۸/۲۹) (دیدار با فرماندهان بسیج سراسر کشور)، (۱۳۹۳/۰۴/۱۶) (دیدار با مسئولان نظام)، (۱۳۹۴/۰۱/۲۰) (دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام)).

ایشان همچنین، حمایت، «معنوی» و «کلی» شان از مسئولان را به معنای حمایت از جزئیات تصمیمات اجرایی آنها نمی‌دانند و به همین دلیل، راه انتقاد از مسئولان را همواره باز گذاشته‌اند. «بنده از دولت‌ها حمایت کرده‌ام، از این دولت هم حمایت می‌کنم؛ این، به معنای این نیست که همه‌ی «جزئیات» کارهایی که انجام می‌گیرد، مورد تأیید من است... بعضی از اشخاص و بعضی از کارها ممکن است در مجموعه‌ی دولتی وجود داشته باشد که صددرد مورد اعتماد و مورد تأیید ماست، اما آن کار را ما تأیید نکنیم؛ چون دلیل ندارد که رهبری وارد محیط اجرایی شود؛ به دلیل اینکه مسئولیت‌ها مشخص است و باید مسئول، وزیر، رئیس‌فان مرکز یا بنگاه فرهنگی یا اقتصادی، وظائف خودش را انجام بدهد. بنابراین ما به هیچ وجه «انتقاد کردن» را «مخالفت» و «ضدیت» نمی‌دانیم. بعضی تصور می‌کنند که ما چون از مسئولان کشور، از دولت محترم... حمایت می‌کنیم، این حمایت و این طرف‌داری، به معنای این است که انتقاد نباید کرد، یا من خودم انتقاد نداشته باشم؛ ممکن است مواردی هم انتقاد داشته باشم». (۱۳۸۶/۰۷/۱۷)؛ (دیدار با دانشجویان)

ایشان همچنین، این حمایت‌ها را همیشگی ندانسته و بر این مسئله تأکید نموده‌اند که: «البته «چک سفید امضاء» هم به کسی نمی‌دهم. نگاه می‌کنم به «عملکردها»، بر حسب «عملکردها» قضاوت می‌کنم و به توفیق الهی و به کمک الهی، بر حسب «عملکردها» هم عمل خواهم کرد.»

(۱۳۹۴/۰۱/۰۱)؛ سخنرانی در حرم مطهر رضوی)

۱۸. همچنین که رهبر معظم انقلاب در برخی بیاناتشان تأکید کرده‌اند که از مسئولانی که جهت‌گیری عملکردشان در راستای ارزش‌های انقلابی و اسلامی، خدمت به مردم و محرومان، ایستادگی در برابر دشمن مستکبر و زورگو و دوری از اشرافی‌گری، عدالت‌طلبی، زنج‌مردمی و سخت‌کوشی باشد، بطور

خاص و ویژه حمایت می‌نمایند (۱۳۸۸/۰۱/۰۱ و ۱۳۸۶/۰۱/۰۱)؛ اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی).

«جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و بی قانونی در کشور»، «فرصت دادن به مسئولان و مردم برای تجربه کردن برخی راهها»، «اتمام حجت با مسئولان» و غیره.^{۱۹}

۱۹. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه، به روش حضرت امام^(ع) در حمایت از برخی دولت‌های غیرانقلابی اشاره نموده و می‌فرماید: «در طول این ده سالی که حیات بابرکت امام^(ع) ادامه داشت، هر دولتی سر کار بود، امام^(ع) مقید به دفاع از آن بودند. با اینکه شما می‌دانید، دولت‌هایی سر کار بودند که بعضی از آن‌ها وقتی کنار رفتند، مغضوب امام^(ع) و امت بودند؛ اما تا وقتی که سر کار بودند، امام^(ع) از آن‌ها حمایت می‌کرد. حمایت‌هایی که ایشان از بعضی از رؤسای جمهور و نخست‌وزیران در اوایل انقلاب کردند، هنوز یادمان است. چرا؟ چون دولتی سر کار بود که مسئول بود.» (۱۳۶۹/۰۵/۰۷؛ دیدار با مسئولان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران)

اشاره رهبر انقلاب در این سخن، به حمایت امام^(ع) از دولت‌هایی همچون دولت بازرگان و بنی صدر است. چرا که حمایت علنی امام^(ع) از بنی صدر تا جایی بود که ایشان حتی فرماندهان ارتش را به تبعیت از او، که در آن زمان فرمانده کل قوا بود، توصیه می‌نمودند و دلیل این کار را رعایت سلسله مراتب و حفظ نظم و انسجام بیان داشتند. (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۲۹۵) امام^(ع) همچنین در حکم تنفیذ ریاست جمهوری بنی صدر نیز به آحاد مردم و مسئولان توصیه کردند با حسن نیت از دولت پشتیبانی نمایند. (همان؛ ج ۱۲، ص ۱۳۹)

همه این حمایت‌های علنی در حالی بود که ایشان، همواره در جلسات خصوصی نسبت به اقدامات غیرانقلابی بنی صدر، به او تذکر می‌دادند. ایشان در سخنانی پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری می‌فرماید: «شما دیدید که آقای بنی صدر حسابش را از منافقین ایجاد نکرده؛ خدا می‌داند که من مکرر به این گفتم که آقا، اینها تو را تباه می‌کنند. این گرگ‌هایی که دور تو جمع شده‌اند و به هیچ چیز عقیده ندارند، تو را از بین می‌برند؛ گوش نکرد؛ هی قسم خورد که اینها فداکار هستند، اینها مردم‌کذا هستند؛ یعنی آنهایی که دور و بر او هستند. خوب، من می‌دانستم که این جور نیستند.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۵، ص ۳۰؛ همچنین، ر.ک: همان؛ ج ۱۴، ص ۴۸۷)

امام^(ع) همچنین در نامه به آقای منتظری صریحاً فرمودند که از برخی انتخاب‌ها در برخی مسئولیت‌ها نارضی بودند: «و الله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم... و الله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. و الله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲، ص ۳۳۱) رهبر معظم انقلاب درباره حمایت‌های امام^(ع) از بنی صدر می‌فرماید: «در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، وقتی ما بوس شدیم از اینکه امام^(ع) حرف ما را در باره آقای بنی صدر قبول بکنند، خدمت ایشان رفتیم، ما یکی یکی می‌رفتیم، چند نفری می‌رفتیم، نوشته‌بی می‌رفتیم، زبانی می‌گفتم. من یک‌بار خدمت امام^(ع) رفتم و صریحاً گفتم من به این نتیجه رسیده‌ام که چون دیگر نمی‌شود با آقای بنی صدر برخورد بکنیم، من به همان روش قبل از انقلاب باید عمل بکنم. ماقبل از انقلاب حرف‌هایی می‌زدیم، که وقتی کسی در آن حرف‌ها می‌اندیشید، موضعی نسبت به آن دستگاه پیدا می‌کرد. من به ایشان گفتم مجبورم الآن حرف‌هایی بزنم، که وقتی کسی در باره آن‌ها اندیشید، موضعی علیه آقای بنی صدر بگیرد. امام^(ع) نگاه کردند و تبسمی کردند و هیچ چیز نگفتند. در آن زمان‌ها، گاهی می‌شد که من بادل پُر خدمت امام^(ع) می‌رفتم؛ اما وقتی می‌آمدم، به رفقا می‌گفتم که امام^(ع) دستی به سر و صورت ما کشیدند و لقمه‌ی حلوائی با لطف و نگاه خودشان در دهان ما گذاشتند، ما را رها کردند؛ بعد که می‌آمدم، باز در سخنرانی خودشان می‌گفتند: آقای رئیس‌جمهور، آقای بنی‌صدر! یعنی همان، همان بود! ایشان «مصلحت» می‌دیدند؛ چون بالاخره ایشان «حکیم» بودند. امام^(ع) یک حکیم به معنای واقعی بود؛ یعنی واقعاً پشت دیوار و پشت حجاب را می‌دید، که ماها قادر نبودیم آن را ببینیم. ایشان چیزهای خیلی ریزتری از آنچه که در حد دید ما بود و هست، می‌دید. ما وقتی در آن شرایط قرار می‌گرفتیم، چه کار می‌توانستیم بکنیم؟ نمی‌شد که ول کرد. بعضی‌ها بریدند. این اسمش «بریدن» است. آدم که نباید بُرد؛ باید بالاخره بایستد. دشمن دارد ما را می‌زاند؛ از انواع و اقسام وسایل هم استفاده می‌کند. اگر ما هم بریدیم، به دشمن کمک کرده‌ایم.» (۱۳۷۰/۰۹/۰۴؛ دیدار با جمعی از هنرمندان)

ب. حمایت حقیقی و فردی:

به این معنا که امامین انقلاب به برخی افراد غیرانقلابی صفات نیکویی را نسبت داده اند و یا صفات ناپسندی را از آنان نفی نموده اند؛^{۲۰} صفاتی که در برخی موارد، هرچند با ادبیات و لحن «اخبار»، اما با هدف «انشاء» بیان می گردند.^{۲۱} علاوه بر آنکه اصولاً صفات اخلاقی دارای مراتب مختلف حداقلی و حداکثری بوده و می توان

افرادی با حداقل مراتب را نیز واجد آن صفات دانست.^{۲۲} عمده‌ترین دلیل این نوع برخورد نیز، مدیریت روانی طرف مقابل و کاستن از آسیب‌های احتمالی او به نظام اسلامی است.^{۲۳} این شیوه برخورد، هر چند ممکن است در کوتاه مدت منشأ سؤالات و ابهاماتی باشد، اما در مجموع و در بلندمدت به نفع جامعه اسلامی و نظام اسلامی است.

بنابراین اینگونه نیست که حمایت‌های زبانی یا مالی ولیّ خدا از برخی افراد غیرانقلابی و یا تعریف از برخی ویژگی‌های مثبت شخصیتی آنان و یا تغافل نسبت به برخی رفتارهای ناهنجار آنان و یا سایر برخوردهای اخلاقی با آنان، لزوماً به معنای تأیید «عملکرد» آنان باشد؛ بلکه به دلیل رعایت مصالحی است که باید از سوی صاحبان بصیرت، کشف و تحلیل گردد. زمانی می‌توان تعریف و حمایت ولیّ خدا از افراد را «واقعی»، و نه «مصلحت‌اندیشانه»، دانست که هم «اندیشه» و هم «عمل» آنان، بیشترین تطبیق را بر اندیشه و دستورات ولیّ خدا داشته باشد؛ در غیر اینصورت باید دانست در بیان برخی تعاریف و انتساب برخی صفات مثبت به افرادی که واجد حداقلی‌ترین مراتب آن هستند، «مصلحتی» نهفته است.

پی‌نوشت‌ها

۲۲. همچنانکه خداوند تعالی در قرآن کریم، حتی منافقانی که کاملاً به قصد ربه و خودنمایی به نماز می‌ایستادند را نیز واجد حداقلی‌ترین مراتب ذکر خداوند می‌داند: «وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا وَأَنَّا خَدَا رَإِدًا نَمِي كُنْتُمْ، مَكْرَانِدَك.» (نساء: ۱۴۲)؛ این آیه شریفه نشان می‌دهد که منافقان مرتبه‌ای از توجه به خداوند را داشته‌اند. (ر.ک: آیت‌الله مصباح یزدی، محمدتقی، آذرخی‌دیگر از آسمان کربلا، ص ۵۴)

۲۳. خداوند تعالی در یک آیه شریفه خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَإِن كَادُوا أَن يُفْسِدُواكَ عَنِ الْبَيْتِ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِنُفَتِّرِي عَلَيْنَا غَيْرُهُ؛ وَإِنَّا لَنَتَخَذُوكَ خَلِيلًا» وَتَوَلَا أُنْ تُشْنَك لَقَدْ كَذَّبْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا؛ نَزْدِيكَ بُدِ أَنْهَا (با وسوسه‌های خود) تو را از آنچه وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی، و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب کنند! و اگر ما تو را تثبیت نمی‌کردیم، نزدیک بود کمی به آنها تمایل کنی! (اسراء: ۷۴-۷۳)

هر چند این آیه شریفه در مورد شخص پیامبر اکرم (ص) بوده و مراد از «تثبیت» نیز «عصمت» ایشان است. (ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۱۷۳) و نشان‌دهنده این واقعیت است که پیامبر اکرم (ص)، به دلیل «تثبیت» و «عصمت الهی»، حتی آن‌کمی هم به سمت دشمنان متمایل نشد، اما مضمون آیه شریفه، منحصر در ایشان و مصداق «تثبیت» نیز منحصر در «عصمت» نیست؛ بلکه از این آیه شریفه یک روش تربیتی کلی قابل اخذ است؛ و آن اینکه اگر یک مرتبه یا پدر یک خانواده و یا یک جامعه، فرزندان و مترتباتش را، که همواره در معرض لغزش‌های احتمالی قرار دارند، با روش‌های خاص کلامی و غیر کلامی در جهت حق «تثبیت» نماید، آنگاه تا حد زیادی آنان را از گرایش به سمت شیطان و دشمنان شیطانی مصون داشته است و یا از آسیب‌های احتمالی ششان می‌کاهد؛ در این میان، روش‌هایی که به نوعی موجب تزریق «هزّت نفس» در طرف مقابل می‌شوند، بسیار بیشتر می‌تواند در تحقق این هدف، کارآمد باشند. برخی از این روش‌ها عبارتند از: تعریف از برخی ویژگی‌های شخصیتی هر چند کوچک، حمایت و دفاع مطلق و به موقع، مشورت کردن، تغافل نسبت به برخی رفتارهای غلط و غیره.

۱. رهبر انقلاب در پاسخ به این سؤال که چرا در مورد برخی موضوعات، بصورت «علنی» موضع گیری نمی کنید، می فرماید: «این جور نیست که تصور بشود اگر چنانچه یک ایرادی، اشکالی در مجموعه‌ی مسئولین اجرایی کشور وجود دارد و رهبری با آن‌ها مخالف است، حتماً بایستی این را در بلندگوها بیان کنند... گاهی اوقات «مصلحت قطعی» در این است که انسان یک چیزی را «علنی» نکند. حالا اینجا نگویید آقا «حقیقت» و «مصلحت». این تقابل «حقیقت» و «مصلحت» جزء آن حرف‌های محکم نیست. خود «مصلحت» هم یکی از «حقائق» است. این جور نیست که هرچه اسم «مصلحت» رویش بود، این یک چیز منفی‌ای باشد. بعضی این جور خیال می کنند: آقا «مصلحت‌اندیشی» می کنید؟ بود، بله، گاهی انسان «مصلحت‌اندیشی» می کند. خود «مصلحت‌اندیشی» یکی از «حقائقی» است که باید به آن توجه داشت؛ این جزء مسلّمات و واضحات اسلام است. البته این مسئله حالا جای بحث و شکافتنش نیست، اما جزء مسلّمات است. صلاح نیست گاهی اوقات انسان یک چیزی را «علنی» کند.» (۱۳۸۸/۰۶/۰۴) دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی

ایشان همچنین جمع میان «آرمانگرایی» و «ملاحظه مصلحت‌ها» را ممکن دانسته و می فرمایند: «هیچ منافاتی وجود ندارد بین انجام دادن وظایفی که «جوانی» و «آرمان‌گرایی» به انسان دیکته می کند، و بین ملاحظه‌ی مصالح مدیریتی کشور، ملاحظه‌ی قانون، ملاحظه‌ی تدبیر و درایت مدیریتی در کشور. یعنی می توان «آرمان‌گرا» بود، به «حساسات جوانی» هم پاسخ داد و بر طبق «قتضای جوانی» و «آرمان‌گرایی» عمل کرد؛ در عین حال جوری هم بود که با مصلحت کشور و با مصالح مدیریتی کشور تعارض و اصطکاک نداشته باشد.» (۱۳۹۱/۰۵/۱۶) دیدار با دانشجویان ایشان در عین حالی که «ملاحظه مصلحت‌ها» را امری ضروری می دانند، اما آن را زمینه ساز دو «آفت» می دانند؛ اول اینکه، «مصلحت سنجی» برای مسئولان نظام اسلامی به یک «رویه همیشگی» تبدیل شود و مسئولان به بهانه رعایت مصلحت، دائماً مرتکب اشتباه شوند و آن را «استمرار» بخشدند. (ک: ۱۳۷۷/۱۱/۱۳) دیدار با جمعی از جوانان در دومین روز از دهه‌ی مبارک‌ی فجر؛ ۱۳۸۲/۰۸/۱۵ دیدار با جمعی از اعضای تشکلهای کانونها، نشریات، هیئتهای مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی

دومین آفت این است که جوانان انقلابی (و مسئولان)، به بهانه «مصلحت سنجی»، از آرمان‌های اسلامی و انقلابی خود کوتاه بیاورند. ایشان در این زمینه نیز می فرمایند: «اگر شما جوانان نگاه به قلم‌های آرمانی را کنار بگذارید، بر آئین غلطی به وجود خواهد آمد. بر آئین آرمان‌گرایی شما و چالش مسئولان با مصلحت‌ها، بر آئین معتدل و مطلوبی خواهد شد؛ اما اگر شما هم دنبال مصلحت‌گرایی رفتید و گرایش مصلحت‌اندیشانه - یعنی صدرصد با واقعیت‌ها کنار آمدن - وارد محیط فکری و روحی دانشجویان جوان شد، آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد و بعضی آرمان‌ها را ریشه قطع و گم خواهد شد. دانشجویان نباید آرمان‌گرایی را رها کنند.» (۱۳۸۲/۰۸/۱۵) دیدار با جمعی از اعضای تشکلهای کانونها، نشریات، هیئتهای مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی

ایشان در بیانات دیگری مطالبه‌گری آرمان‌ها را امری ضروری می دانند که نباید از آن دست برداشت؛ چراکه: «اگر چنانچه این حجم عظیم و وسیع تهاجم به افکار عمومی از سوی ضد انقلاب با این مطالبه‌گری‌ها مواجه نشود، قطعاً ویرانگری خواهد کرد. یادآوری آرمان‌ها، مطرح کردن آرمان‌ها، خواستن آرمان‌ها، طلبکاری نسبت به تحقق این آرمان‌ها یک سبزی است در مقابل تخریب افکار عمومی و فضاهای نخبگانی - که متأسفانه روی فضاهای نخبگانی هم دارن کار می کنند - و فضاهای مدیریتی؛ که در مواردی هم متأسفانه بی تأثیر نبوده. اینجا یک لشکری از جوان‌های مؤمن و انقلابی لازم است که وارد میدان بشوند، مطالبه کنند آرمان‌ها را و خودشان کمک کنند به تحقق این آرمان‌ها؛ که البته اینکه حالا چه جوری کمک کنند، جای بحث دارد... پس بنابر این، احتیاج است به یادآوری این آرمان‌ها با همان زبان ویژه‌ی جوان مؤمن انقلابی که از خصوصیاتش «صراحت» است، از خصوصیاتش «شجاعت در گفتار» است؛ اینکه شجاعت حرف خودش را بزند.» (۱۳۹۷/۳/۷) دیدار با دانشجویان

۲. رهبر معظم انقلاب درباره لزوم تقویت «صبر انقلابی» در کنار «خشم انقلابی» در جوانان می فرماید: در می فرمایند: «یکی از مواضع آیه شریفه، «هی صبری» است. «هی صبری»؛ بابا جان! این غذا را وقتی شما سربار گذاشتید، نمی شود که به مجرد اینکه آتش زیر غذا را روشن کردید، بنید کنید یا به هم کوفتن که غم‌های خواهر، آجب باید «صبر» کنید تا بیزد. گاهی اوقات این جوری است؛ بعضی از فعالیت‌هایی که برادرها و خواهرهای خوب انقلابی یک جاهایی انجام می دهند، ناشی از «صبر نبودن» است؛ «صبری» لازم است؛ «صبر» هم یکی از خصلت‌های انقلابی است. بله، «خشم انقلابی» داریم، اما «صبر انقلابی» هم داریم. مظهر اتم و اکمل «عدالت» امیر المؤمنین^(ع) است دیگر؛ از او عادل تر که نداریم؛ اما امیر المؤمنین^(ع) هم یک جاهایی «صبر» کرد؛ تاریخ زندگی امیر المؤمنین^(ع) را می بینید دیگر. یک جا می گوید: «فَصَبْرٌ وَ فِی الْعِن فَتَى وَ فِی الْحَلِی شَجَا» پس صبر کردم در حالیکه خار در چشمم و استخوان در گلو داشتم، «نهج البلاغه» خطبه (۳) یک جا هم در مقابل فشار خوار و مانند اینها در جنگ صفین صبر می کند و به «حکمت» تن می دهد؛ پس یک جاهایی «صبر» ضروری است؛ لازم است؛ یک جاهایی صبر، از روی ناچار است، یک جاهایی هم نه، ناچار نیست؛ اما لازم است که انسان این صبر را انجام بدهد. وقتی که حضرت موسی^(ع) بعد از پیغمبری آمدند به مصر و آن معجزه را نشان دادند

و دعوت و این حرف‌ها؛ خب، بنی اسرائیل منتظر بودند دیگر؛ از گذشته خبر داده شده بود که یک منجی‌ای خواهد آمد و آن منجی هم موسی^(ع) است؛ حالا موسی^(ع) آمده، منتظر بودند به مجردی که موسی^(ع) آمد، دستگاه فرعون کن فیکون بشود؛ نشده بود. قرآن می‌گوید آمدند پیش حضرت موسی^(ع) و گفتند که: «او دنیا من قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (اعراف: ۱۲۹) تو که آمدی چه فرقی کرد؟ چه تفاوتی کرد؟ قبل از اینکه بیایی هم ما را آزار می‌کردند؛ زیر فشار بودیم؛ حالا هم که آمدی باز زیر فشاریم. ببینید! این آن حالت «بی‌صبری بنی اسرائیلی» است؛ «بی‌صبری». حضرت موسی^(ع) گفت: خب «صبر» کنید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸) «تقوا» اگر داشته باشید، عاقبت مال شما است؛ «صبر» لازم است. این حالت را نباید داشته باشید؛ اینکه ما بگوییم چرا نشد، چه جوری شد، پا به زمین بزنیم، درست نیست. «(۱۳۹۷/۳/۷)؛ دیدار با دانشجویان

ایشان همچنین در بیانات دیگری درباره علت صبر خود در برابر فتنه گران سال ۸۸، می‌فرمایند: «گاهی هم از بنده گله می‌کنند که چرا فلاّی «صبر» می‌کند؟ چرا فلاّی «ملاحظه» می‌کند؟ من عرض می‌کنم؛ در شرائطی که دشمن با همه‌ی وجود، با همه‌ی امکانات خود در صدد طراحی یک «فتنه» است و می‌خواهد یک بازی خطرناکی را شروع کند، باید مراقبت کرد و در آن بازی کمک نکرد. خیلی باید با «احتیاط» و «تدبیر» و در وقت خودش، با «قاطعیت» وارد شد ... اگر بدون دقت، بدون حزم، انسان وارد برخی از قضایا بشود، بی‌گناهای که از آن‌ها بیزار هم هستند، لگدمال می‌شوند؛ این نباید اتفاق بیفتد ... مسائل کشور که فقط مسائل مربوط به «غتشاشگران» نیست؛ کشور مسائل اقتصادی دارد، مسائل علمی دارد، مسائل سیاسی دارد، مسائل بین‌المللی دارد، مسائل امنیتی دارد؛ صدها مسئله‌ی مهم پیش روی مسئولان کشور هست؛ باید این‌ها را انجام بدهند؛ باید کشور را مدیریت کنند؛ باید کشور را جلو ببرند. دشمن می‌خواهد با این حوادث، چرخ‌های کشور از کار بیفتد؛ نباید به دشمن کمک کرد. دشمن می‌خواهد با این گونه حوادث، چرخ پیشرفت اقتصادی متوقف بشود؛ دشمن می‌خواهد چرخ پیشرفت علمی که بحمد الله دور بر داشته است و حرکت علمی خوبی آغاز شده و رو به رشد هم هست، متوقف بشود؛ دشمن می‌خواهد حضور سیاسی قدرتمندانه‌ی جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی را که امروز از گذشته بسیار بازتر و پر جلوه‌تر است، مخدوش کند، خراب کند با این مسائل این‌جوری؛ نباید به دشمن کمک کرد.» (۱۳۸۸/۱۰/۱۹)؛ دیدار با مردم قم)

